

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اصول عقاید (۳)

رشته علوم و معارف اسلامی

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه



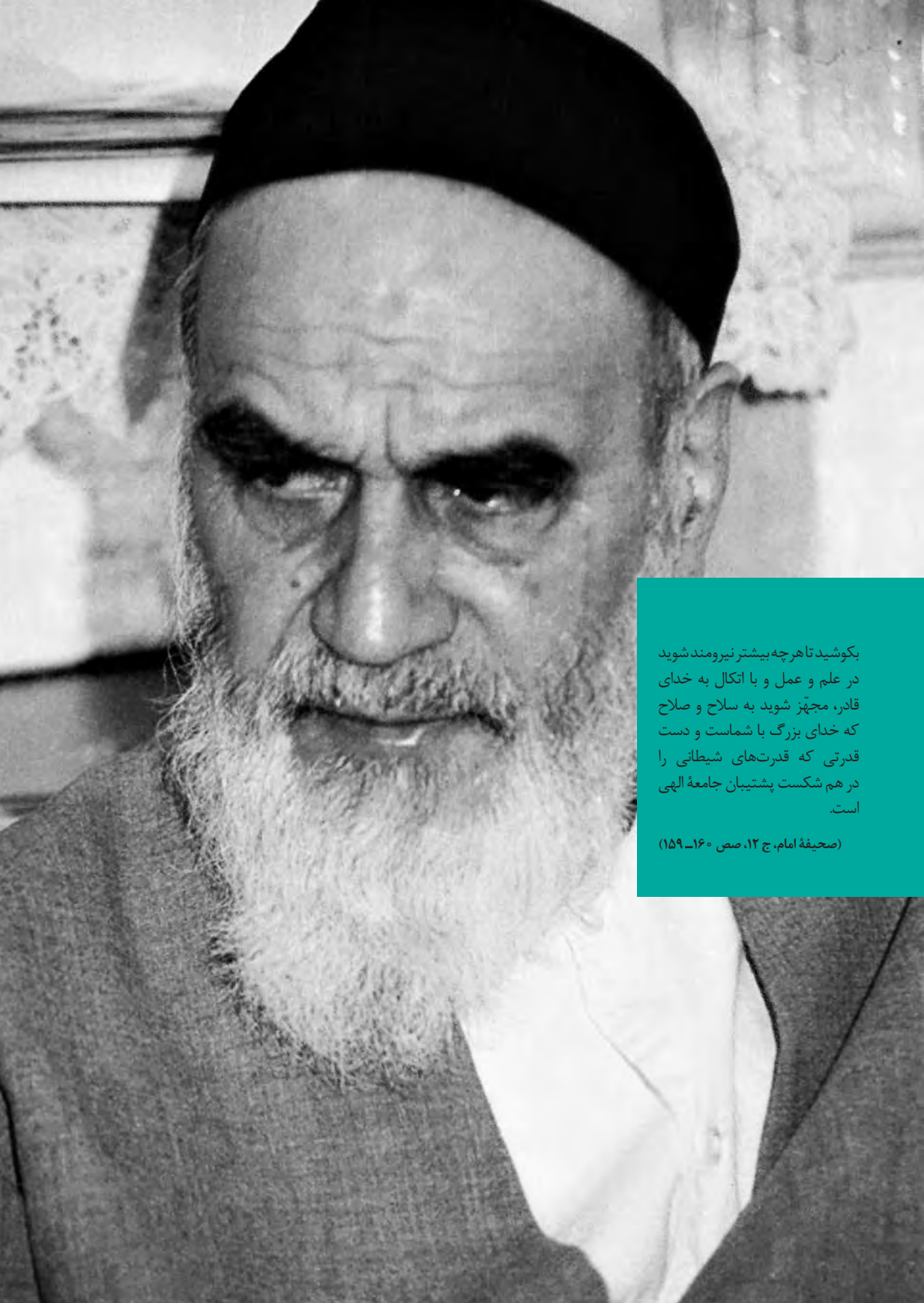
وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی



نام کتاب: اصول عقاید (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۲۲۷
پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: نفیسه پیرجلیلی، حمیدرضا تمدن، عباس جوارشکیان، فضل‌الله خالقیان، حسین سوزنچی، یاسین شکرانی، سیدحمید طالب‌زاده، مصطفی فیض‌علی، کاظمی، علی لطیفی، محمود متوشل‌آرانی (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
مدیریت آماده‌سازی هنری: محمد مهدی اعتضالی (درس هشتم و نهم)، محمدرضا خدایی (درس یازدهم)، سیدمحمد دلبری (درس اول تا هفتم و درس دهم)، (اعضای گروه تألیف) - بهروز راستانی و کبری محمودی (ویراستار)
شناسه افزوده آماده‌سازی: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
نشانی سازمان: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری، نگاشتارگر [طراح گرافیک] و طراح جلد) - مصطفی حسین‌زاده (صفحه‌آرا) - فاطمه باقری مهر، الهام جعفرآبادی، زهرا خیرخواهان، کبری اجابتی، حمید ثابت کلاچاهی (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۰۹۲۶۶۰۸۸۳، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، تهران: کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۰۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۹۷

شابک ۲ - ۳۲۶۵ - ۵ - ۹۶۴ - ۹۷۸
ISBN: 978.964.05.3265.2





بکوشید تا هر چه بیشتر نیرومند شوید
در علم و عمل و با اتکال به خدای
قادر، مجهز شوید به سلاح و صلاح
که خدای بزرگ با شماست و دست
قدرتی که قدرت‌های شیطانی را
در هم شکست پشتیبان جامعه الهی
است.

(صحیفه امام، ج ۱۲، صص ۱۶۰-۱۵۹)

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان، ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فہرست مطالب



۱۰	آرام جان	درس اول :
۲۱	گسترہ و مراتب ایمان	درس دوم :
۳۲	سراب	درس سوم :
۴۴	کلمہ طیبہ (۱) : نقطہ آغاز	درس چہارم :
۵۵	کلمہ طیبہ (۲) : پروردگار	درس پنجم :
۶۴	کلمہ طیبہ (۳) : دژ مستحکم	درس ششم :
۷۴	اعتقاد بہ توحید : نشانہا و آثار	درس ہفتم :
۸۷	پر پرواز	درس ہشتم :
۹۷	ما و سنن الہی	درس نہم :
۱۰۹	حکمت خدا	درس دہم :
۱۲۱	عدل الہی	درس یازدہم :

سخن‌باد پیران احمد



خداوند متعال را شاکریم که توفیق تألیف مباحث اصول عقاید دین اسلام را نصیبمان گرداند. در ادامه مباحث اصول عقاید و پس از مباحث نبوت، معاد و امامت به اصل توحید رسیده‌ایم جایگاه این اصل در بیان امیرمؤمنان علی علیه السلام اینگونه بیان شده است: «أول الدین معرفته». سرآغاز دین، معرفت و شناخت خداست. معرفت اجمالی خداوند در درون فطرت و نهاد آدمی نهفته است و حتی نیاز به تبلیغ هم ندارد. آنچه پیامبران الهی به آن مبعوث شده‌اند این است که این معرفت و شناخت اجمالی تبدیل به شناخت تفصیلی و کامل گردد و شاخ و برگ آن رشد و نمو کند و علف‌های هرز مزاحم که به صورت شرک‌آلود در اطراف این درخت پرومند نمایان می‌گردد زدوده شود.

تأمل در آیات قرآن کریم نیز حکایت از آن دارد که شعار ایمان به خداوند یکتا در ظاهر و باطن آیات ساری و جاری است و محور دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است.

تبیین آموزشی بحث توحید در کتاب حاضر از ساختار و مسیر زیر تبعیت می‌نماید:

در این ساختار بحث ایمان مطلوب و مؤلفه‌های آن در نخستین درس ارائه شده تا پایه‌ای قرار گیرد برای درس بعد که به گستره ایمان و متعلقات آن می‌پردازد. «ایمان مبتنی بر آگاهی و معرفت» به عنوان یکی از مؤلفه‌های ایمان مطلوب از یک سو و «ایمان به خداوند» به عنوان محوری‌ترین متعلق ایمان از سوی دیگر، ضرورت پرداختن به بحث توحید را برای دانش‌آموز روشن می‌کند. در درس سوم به نمونه‌هایی پرداخته شده است که در آنها شرط علم و معرفت در ایمان به خداوند و انتخاب او به عنوان معبود حضور نداشته است و عاملی بوده که جوامع در طول تاریخ گرفتار شرک شوند.

در حقیقت این درس مقدمه‌ای برای ورود به بحث توحید است. بنابراین سه درس اول ضمن آنکه خود اصالت دارند زمینه ورود به دروس اصلی توحید می‌باشند.

درس‌های چهارم تا ششم کتاب به وجوه و ابعاد توحید؛ توحید در خالقیت، ربوبیت و الوهیت اختصاص داده شده است و در ادامه یک درس به نقش و جایگاه اعتقاد توحیدی در سبک زندگی مؤمنین پرداخته است. ادامه دروس کتاب با محوریت «نحوه ارتباط خداوند با جهان خلقت» از جمله «نظام‌مند بودن جهان و انسان» و «حاکمیت سنن الهی بر جهان هستی» و به‌طور خاص سنت‌های حاکم بر زندگی بشر و نمونه‌های آن پرداخته است. دو درس پایانی کتاب به دو صفت حکمت و عدالت خداوند پرداخته و سعی شده به زبان ساده برخی از مسئله‌های مرتبط با آنها ارائه گردد.

هر درس از کتاب، علاوه بر متن تبیینی دارای عناصری از جمله اندیشه در آیات، هم‌اندیشی و... است.

آموزش کامل، زمانی اتفاق می‌افتد که به هریک از این موضوعات به اقتضای اهمیت و جایگاهشان به میزان لازم، پرداخته شود. حذف هر قسمت، کاستن از قطعات آموزشی درس است که به هدف نهایی آموزش آسیب می‌رساند. محتوای هر درس به گونه‌ای طراحی شده است که مشارکت دانش‌آموزان را در فرایند آموزش در کلاس و حتی خارج از کلاس را می‌طلبد.

مشارکت دانش‌آموزان در فرایند تدریس، موجب تثبیت و تعمیق یادگیری می‌شود، شوق به یادگیری را افزایش می‌دهد و در نهایت، مطلوبیت موضوع آموزش را برای دانش‌آموز به همراه دارد. از این رو، شایسته است دبیران محترم علاوه بر توجه به انجام فعالیت‌ها توسط دانش‌آموزان، شرایط و فرصت گفت‌وگو برای پاسخگویی به سؤالات آنان را فراهم کنند.

همکاران محترم توجه داشته باشند که در انجام همه فعالیت‌ها از جمله هم‌اندیشی‌ها، دبیر نقش راهنما را به عهده دارد و در فرایند انجام آن، گفت‌وگوی دانش‌آموزان را جهت‌دهی و مدیریت می‌نماید و نهایتاً به جمع‌بندی بحث می‌پردازد. شیوه ارزشیابی از درس، در دو بخش انجام می‌گیرد:

ارزشیابی مستمر

در ارزشیابی مستمر، فعالیت دانش‌آموزان از آغاز هر ترم باید مورد توجه واقع شود. نمره ارزشیابی مستمر، شامل امور زیر است:

۱. مشارکت در فرایند آموزش، انجام «هم‌اندیشی» و «اندیشه در آیات» و... ۱۰ نمره
۲. آزمون‌های طول ترم ۱۰ نمره

ارزشیابی پایانی

این ارزشیابی در پایان هر نیم‌سال انجام می‌گیرد و بر اساس رویکرد کلی محتوای آموزش یعنی فهمیدن، نه حفظ کردن، استوار است، محورهای کلیدی و اصلی، محور آزمون است و از مطالب حاشیه‌ای و فرعی نباید سؤال طرح شود. این آزمون ۲۰ نمره دارد و کتبی است.

نکات بسیار مهم

۱. در برخی دروس، بخش‌هایی با عنوان «برای مطالعه»، وجود دارد. از این بخش و پاورقی‌ها، در هیچ آزمونی اعم از آزمون‌های وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، سؤالی طرح نمی‌شود.
۲. توجه به صحت قرائت آیات در همه دروس همواره مطلوب است، اما با وجود درس مستقل علوم و معارف قرآنی، نمره‌ای به بحث قرائت در این درس اختصاص نمی‌یابد.

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

سخنی با دانش آموزان

دانش آموز عزیز، سلام بر شما

اندیشه مانند بذری است که در ذهن جوانه می‌زند، در دل و قلب ریشه می‌دواند و برگ و بار آن به صورت اعمال ظاهر می‌گردد.

اندیشه، بهار جوانی را پر طراوت و زیبا می‌سازد، استعدادها را شکوفا می‌کند و امید به آینده‌ای زیباتر را نوید می‌بخشد. علاوه بر آن می‌تواند برترین عبادت‌ها باشد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَ فِي قُدْرَتِهِ

برترین عبادت، اندیشیدن مداوم درباره خدا و قدرت اوست.

اندیشه درباره خدا، علم و معرفت به برترین موجود را بر ایمان به همراه خواهد داشت. علمی که از نگاه امام علی عَلَيْهِ السَّلَام با فضیلت‌ترین علوم، بالاترین معرفت‌ها و آغاز دین است. خداوند قلب‌های ما را با ارادت و محبت خود و عقل ما را با معرفت خود سرشته است (اللهم خلقت القلوب على ارادتك) اما این شناخت، شناخت اجمالی و ابتدایی است و زمینه‌ای مناسب برای رشد و تعالی معرفت ما به خدای خویش است و می‌تواند نیرومندترین انگیزه را برای شناخت عمیق‌تر انسان فراهم کند.

انگیزه‌های دیگری برای شناخت خدا وجود دارد از جمله آنکه ما در درون جان خود احساس اصیل فطری داریم و آن علاقه به علم و دانش و آگاهی است. آیا ممکن است ما این نظام عجیب را در این جهان پهناور مشاهده کنیم و علاقه نداشته باشیم سرچشمه این نظام را بشناسیم؟ آیا ممکن است نخواهیم سرچشمه اصلی این دریای بی‌کرانی که از ازل تا ابد را فراگرفته بشناسیم؟

علاوه بر این موارد، عشق به کمال و تمایل به منافع معنوی و مادی و دفع هرگونه ضرر و زیان ما را وادار می‌کند که در موارد احتمال نیز به تحقیق بپردازیم. هر قدر این احتمال قوی‌تر، و سود و زیان آن بزرگ‌تر باشد، تحقیق را برایمان لازم می‌نماید. اگر کسی احتمال دهد که مطلبی در سرنوشت او تأثیر مهمی دارد محال است خود را موظف به تحقیق پیرامون آن نداند. موضوع توحید و ایمان به آن از مهم‌ترین مسائلی است که با «خیر و شر» حال و آینده ما ارتباط تنگاتنگی دارد، بنابراین بدون شک، بررسی این موضوع که آثار عمیق بر حیات هر فرد دارد، لازم است و بی‌اعتنایی به آن مخالف حکم عقل.

کتاب اصول عقاید (۳)، دریچه‌ای است به سوی خداشناسی، و آغازی است که پایانی ندارد و می‌تواند تا آخرین لحظات عمر تداوم یابد. امید که با شناخت درست خداوند انگیزه‌ها و نیت‌هایمان، گفتار و رفتارمان و به‌طور کلی زندگیمان رنگی توحیدی به خود بگیرد.

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

آرام جان

همه ما در زندگی در تلاشیم به حیات برتر و پاک دست یابیم. حیاتی که در آن روح و جان رشد کند، چون شمع بتابد و سعادت‌مند شود. خداوند متعال در کتاب زندگی شرط برخورداری از این حیات را «ایمان» ذکر کرده و می‌فرماید:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثِيَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...^۱

«هرکس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، درحالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم...»

در همین راستا، محور جریان «هدایت الهی» از آدم تا خاتم النبیین «ایمان آوردن» مردم بیان شده است:

...اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ...^۲

بر این اساس انسان هدایت یافته همان انسان مؤمن است

۱. سوره نحل، آیه ۹۷

۲. سوره حجرات، آیه ۱۷

رسول اکرم ﷺ برای رسیدن به همین هدف (ایمان آوردن)، چنان کوشش کرده اند که بیم از دست دادن جانشان می رفته است.^۱

هدف آزمایش های الهی برای «شناخت ایمان» مردم و میزان صداقت آنان در ادعای «ایمان داشتن» است.

وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ . وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا...^۲

هرچند ایمان واژه ای کاملاً آشنا برای ما و شماسست و آن را بارها شنیده و به کار برده ایم؛ اما تاکنون اندیشیده اید که :

مفهوم واقعی ایمان در قرآن کریم چیست؟

چگونه ایمانی، سبب موفقیت در آزمون های الهی می شود و سعادت انسان

را در پی دارد؟

ایمان مطلوب چه ویژگی هایی دارد؟

۱. سوره شعراء، آیه ۳.

۲. سوره آل عمران، آیه های ۱۶۶ و ۱۶۷.

مفهوم «ایمان» چیست؟

در یکی از سال‌های قحطی و خشک‌سالی در صدر اسلام، گروهی از چادرنشینان وارد شهر «مدینه» شدند و به امید گرفتن کمک از پیامبر، «یگانه بودن خداوند» و «حقانیت رسالت پیامبرش» را به زبان آوردند. آنان به این دلیل که بدون جنگ، شهادتین گفته بودند، بر پیامبر منت گذاشتند. در این زمان آیه زیر نازل شد:

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...

«بادیه‌نشینان گفتند: ما ایمان آوردیم.

(ای پیامبر) بگو: ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید: اسلام آوردیم و هنوز ایمان

در دل هایتان وارد نشده است.»

به راستی چه چیز سبب شد که این گروه مؤمن شمرده نشوند؟ به عبارت دیگر، ایمان راستین چه ویژگی‌هایی دارد؟
تأمل در آیات قرآن کریم و روایات، ویژگی‌های ایمان مطلوب را نشان می‌دهد. از آن جمله:

الف) علم و آگاهی، مقدمه ایمان

پیامبر اکرم ﷺ درباره نقش علم و آگاهی در زندگی انسان فرموده‌اند:

خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ^۲

قرآن کریم نیز همواره ما را از تبعیت کردن اموری که نسبت به آن علم نداریم بر حذر داشته است.

بر این اساس، ایمانی همراه با خیر دنیا و آخرت خواهد بود که مبتنی بر شناخت باشد و قدرتش را از علم بگیرد؛ یعنی ایمان برآمده از آگاهی و شناخت. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

مَنْ دَخَلَ فِي الْإِيمَانِ بِعِلْمٍ ثَبَّتَ فِيهِ، نَفَعَهُ إِيْمَانُهُ^۳

۱. سوره حجرات، آیه ۱۴.

۲. الحیة، ج ۱، ص ۳۵.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۲۴.

در همین راستا پیامبر اکرم ﷺ وظیفه داشتند، با جهل و نبود شناخت و معرفت که از عوامل اصلی شک و تردید برخی از مشرکین بود، مبارزه کنند و زمینه لازم را به منظور شناخت حقایق هستی برای آنها فراهم آورند و آنان را از نادانی برهانند :

«و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود

سپس او را به مکان امنش برسان چرا که آنان قومی نادانند»^۱.

علم و آگاهی نسبت به آنچه بر پیامبر ﷺ نازل شده اولین شرط برای رسیدن به ایمان است :

و چون آنچه را به سوی این پیامبر نازل شده بشنوند می بینی بر اثر آن حقیقتی

که شناخته اند اشک از چشم هایشان سرازیر می شود، می گویند پروردگارا ما

ایمان آورده ایم پس ما را در زمره گواهان بنویس.^۲

هم اندیشی

آیات متعدد قرآن کریم ما را به تفکر دعوت کرده است. بگوئید تفکر چگونه در ایجاد ایمان مطلوب، نقشی اساسی می یابد؟

■ (ب) قلب، سرزمین ایمان

دانستیم برای اینکه ایمان به وجود بیاید حتماً باید نوعی آگاهی و علم وجود داشته باشد.

انسان نمی تواند به چیزی که نسبت به آن کاملاً جاهل است ایمان بیاورد.

اکنون ممکن است این سؤال برایتان مطرح شود که : چرا با وجود اینکه بسیاری از

مشرکان صدر اسلام آیات قرآن را می شنیدند و با تعالیم آن آشنا می شدند، اما به آن ایمان

نمی آوردند؟! یا چرا فرعونیان با اینکه یقین داشتند که خدا وجود دارد و حضرت موسی ﷺ

پیامبر خداست، وی را انکار می کردند؟!^۳

۱. ر.ک. سوره توبه، آیه ۶.

۲. ر.ک. سوره مائده، آیه ۸۳.

۳. ر.ک. سوره نمل، آیه ۱۴.

پاسخ به این سؤال ما را به شرط دوم ایمان مطلوب راهنمایی می کند :

«سرزمین ایمان، قلب است.»

قلب، کانون وجود آدمی است. اگر به چیزی گرایش داریم یا با کسی دوستی می‌ورزیم و اگر از چیزی متنفریم یا با کسی دشمنی داریم، مربوط به قلب ماست. قلب است که گاه لبریز عشق و محبت و لطافت است و گاه آکنده از کینه و نفرت و خشونت؛ گاه در اطمینان و آرامش و گاه در اضطراب؛ گاه در یقین و گاه در شک و تردید. این قلب است که اگر به حقیقتی معتقد شود، شوق و حُب نسبت به آن پیدا می‌کند و همت انسان را به سوی آن برمی‌انگیزد.



امام خمینی علیه السلام رابطه قلب و ایمان را با مثالی این گونه بیان کرده اند :

«ممکن است عقل شما به برهان، چیزی را ادراک کند ولی قلب تسلیم نشده باشد و علم بی فایده گردد؛ مثلاً شما به عقل خود ادراک کردید که مرده نمی‌تواند به کسی ضرر بزند و تمام مرده‌های عالم به قدر مگس حس و حرکت ندارند و تمام قوای جسمانی و نفسانی از او مفارقت [یافته] (جدا شده) ولی چون این مطلب را قلب قبول نکرده و تسلیم عقل نشده شما نمی‌توانید با مرده [در] شب تاریک به سر برید. ولی اگر قلب تسلیم عقل شد و این حکم را قبول کرد، هیچ این کار بر شما اشکالی ندارد».

اکنون وقت آن است که ببینیم که قلب چه زمانی حقایق را می‌پذیرد و به آن ایمان می‌آورد؛ قلب وقتی به زیبایی‌ها آراسته و از زشتی‌ها دور شده باشد، حقایق را می‌پذیرد، تسلیم آنها می‌شود و ایمان می‌آورد. (ایمان تنها بر قلبی وارد می‌شود و در آن تثبیت می‌شود که زمینه لازم را داشته باشد.)

هر کسی اندازه روشن دلی غیب را بیند به قدر صیقلی

هر که صیقل بیش کرد او بیش دید بیشتر آمد برو صورت پدید^۱

تاکنون با خود اندیشیده‌اید که چه کنیم تا قلبی سرشار از ایمان داشته باشیم؟

اندیشه در آیات

با تأمل در آیات زیر، عواملی را که در ایمان نیاوردن قلب دخالت دارند بنویسید.

۱ وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَّتَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...^۲

۲ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ. فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ^۳

۳ ... فَأَلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ^۴

۱. مولوی، مثنوی معنوی

۲. سوره نمل، آیه ۱۴.

۳. سوره بقره، آیات ۹ و ۱۰.

۴. سوره نحل، آیه ۲۲.

۴ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ
عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ^۱

ایمان قلبی، ایمان اطمینان آور و آرامش بخش است. اطمینان نعمتی است که به اهل ایمان عطا می شود. خداوند با آرامش بخشیدن به قلب مؤمن او را یاری می کند. در عصر حاضر که ویژگی بارز آن وجود اضطراب ها، دلهره ها و فشارهای روحی و روانی است، جایگاه این نعمت الهی روشن تر دیده می شود. این آرامش در سرتاسر زندگی مؤمنان واقعی امتداد دارد و مختص دوره رفاه و آسایش آنها نیست.

در مقابل ایمان قلبی، حالتی وجود دارد که ایمان تنها بر زبان جاری شده و ظاهری است و از آنجا که با قلب ارتباطی ندارد نمی تواند آرامش درون را به همراه داشته باشد. با توجه به رابطه ایمان و اطمینان قلبی می توان گفت: برای دریافت پاسخ این پرسش که میزان ایمان افراد چه مقدار است و ملاک سنجش ایمان چیست می توان به درجه اطمینان، سکون و آرامش فرد استناد کرد. درجه اطمینان و آرامش هر فرد، نشان دهنده میزان ایمان اوست. اگر بر آرامش قلبی مؤمن افزوده شود، قبل از آن بر ایمان او افزوده شده است.

■ ج) اختیار لازمه ایمان

قرآن کریم در آیات متعددی ما را به ایمان امر می کند؛ از جمله:

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا...^۲

اگر ایمان امری خارج از اختیار ما بود، امر کردن به آن از سوی خدا معنا نداشت، زیرا زمانی که کسی را به کاری امر می کنیم، انتظار داریم که او به خواست ما عمل کند و خواسته

۱. سوره بقره، آیات ۶ و ۷.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹۳.

ما را برآورده سازد. بنابراین انجام خواسته ما به اراده و اختیار امرشونده بستگی دارد. استفاده قرآن کریم از صیغه امر (آمنوا) بر نقش ایمان آورنده در ایمان تأکید دارد. اعطای این نقش، چیزی جز پذیرش انتخاب و اراده فرد در جریان ایمان آوردن نیست. ایمان با اکراه و اجبار، مطلوب نیست؛ هرچند رسول خدا بر آن حریص باشد:

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى
يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ^۱

براین اساس، هر فردی ابتدا باید با اختیار خود زمینه پذیرش ایمان را در قلب ایجاد کند و عواملی چون «کبر» که قلب را از پذیرش حق دور می‌سازد، از بین ببرد. با دوری از رذایل اخلاقی امکان بهره‌بردن از هدایت الهی و در نتیجه ایمان آوردن را فراهم کند. چنانچه انسان به رذایل اخلاقی آلوده گردد، نه گوش او پذیرای حقایق خواهد بود و نه چشم او حقایق را خواهد دید، در نتیجه ایمان هم حاصل نمی‌شود:

... وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقُرْ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمَّى أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ
مَكَانٍ بَعِيدٍ^۲

دلیل کفر کافران، در مقابل انذار رسولان نیز همین عامل است. هرچند انذار و بیم دادن در ایمان آوردن مؤثر است اما ایمان نتیجه قطعی انذار نیست، بلکه ایمان آوردن عملی اختیاری است و به شرایط و اراده فرد بستگی دارد و می‌تواند با انذار محقق شود یا نشود.

۱. سوره یونس، آیه ۹۹.

۲. سوره فصلت، آیه ۲۴.

■ (د) عمل، نشانه ایمان و فزاینده آن

در آیات متعددی ایمان و عمل صالح کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. به عمل صالحی پاداش تعلق می‌گیرد که ثمره و نتیجه ایمان باشد.

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا^۱

بنابراین، معیار ارزشمندی عمل، ایمان است. علاوه بر آن، ایمان بر رفتار و کردار نیز تأثیر می‌گذارد. وقتی روح ایمان در دل کسی قرار گیرد اعمال او هم به تناسب ایمانش تغییر می‌کند. عمل صالح از باور دینی سرچشمه می‌گیرد؛ فرائض دینی مثل نماز، روزه، حج و زکات و... برگرفته از ایمان‌اند و بسیاری از اوصاف، احوال و عواطف نیز همچون ذکر، توکل و... بر باور دینی تکیه دارند.

روی ایمان تو در آینه اعمال بین پرده بردار و درآشعشعه ایمان بین^۲

بنابراین برایمانی که بر اعمال ما و چگونگی آنها هیچ اثری نداشته باشد نمی‌توان نام ایمان گذاشت.

لذت ایمان فزاید در عمل مرده آن ایمان که ناید در عمل^۳

از سوی دیگر اعمال همسو با ایمان، سبب تقویت ایمان می‌شود، همان‌گونه که اعمال ناشایست، شایستگی قلب را برای حضور ایمان در آن می‌کاهد^۴.

هم اندیشی

با توجه به ویژگی‌های ایمان مطلوب :

(الف) تعریف خود را از ایمان مطلوب ارائه دهید.

(ب) تعاریف ارائه شده توسط دوستان خود را بررسی و نقد کنید.

(ج) اکنون با همفکری دوستان خود تعریفی کامل از ایمان ارائه دهید.

۱. سوره اسراء، آیه ۱۹.

۲. مولوی، دیوان شمس.

۳. اقبال لاهوری.

۴. ر.ک. سوره روم، آیه ۱۰.



آیات و روایات زیر را بخوانید و با اندیشه در آنها، ارتباط هریک از آیات را با مفاهیم درس بنویسید.

۱ وَ قُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...^۱

۲ رسول خدا ﷺ: وَ مَن كَانَ أَكْثَرُ هَمِّهِ نَيْلَ الشَّهَوَاتِ نَزَعَ مِن قَلْبِهِ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ^۲

۳ وَ مَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا^۳

۴ ... هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ^۴

۵ امیرالمؤمنین (علیه السلام): لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ كَلَامًا لَمْ يَنْزَلْ فِيهِ صَوْمٌ وَ لَا صَلَاةٌ وَ لَا حَلَالٌ وَ لَا حَرَامٌ^۵

۶ أَعِدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا^۶

۱. سوره كهف، آیه ۲۹.

۲. ابن ابی فراس حلی، تنبیة الخواطر و تزهة النواظر، ج ۲، ص ۱۱۶.

۳. سوره نساء، آیه ۱۲۴.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۶۷.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹.

۶. سوره طلاق، آیه ۱۰.

٧ وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا... ١

٨ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ... ٢

١ . سورة مائدة، آية ٨٣ .

٢ . سورة بقره، آية ١٣ .

گستره و مراتب ایمان

در درس قبل دانستیم ایمان قلبی براساس اختیار و آگاهی، به گونه‌ای که ما را به سمت انجام اعمال صالح برانگیزد و همراه آن باشد، ایمانی است که آرامش امروز و سعادت دیگر روز را برایمان به ارمغان می‌آورد. کسی که چنین ایمانی داشته باشد به دستور خداوند برای ایمان آوردن پاسخ مناسبی داده و فلاح و رستگاری خویش را رقم زده است. در همین حال خداوند در قرآن کریم، کسانی را که ایمان آورده‌اند دوباره به ایمان آوردن دستور داده است!!! ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورید!!!!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا...^۱

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که :

چرا خداوند به انسان‌های باایمان، دستور ایمان آوردن می‌دهد؟ آیا این ایمان، نوع متفاوتی از ایمان اول مؤمنان است؟ یا آنکه ایمان آنها نقص داشته است و دستور به رفع این نقص داده شده است؟ اگر چنین است چه نقصی وجود داشته است؟

۱. سوره نساء، آیه ۱۳۶.

الف) گسترهٔ ایمان (متعلقات ایمان)

دقت در آیات قرآن نشان می‌دهد که ما به امور متعددی باید ایمان داشته باشیم. به این امور «متعلقات ایمان» گفته می‌شود.

اندیشه در آیات

با توجه به آیات زیر :

- ۱ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ^۱
- ۲ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۲
- ۳ ... آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ...^۳
- ۴ ... وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ...^۴
- ۵ ... لَعَلَّهُمْ يَلْقَاءَ رَبَّهُمْ يُؤْمِنُونَ^۵
- ۶ فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِن كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ^۶

طرح صفحهٔ بعد را کامل کنید و سپس متعلقات ایمان را بنویسید :

- | | | |
|----------|----------|----------|
| ۱- | ۳- | ۵- |
| ۲- | ۴- | ۶- |

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ ۳.

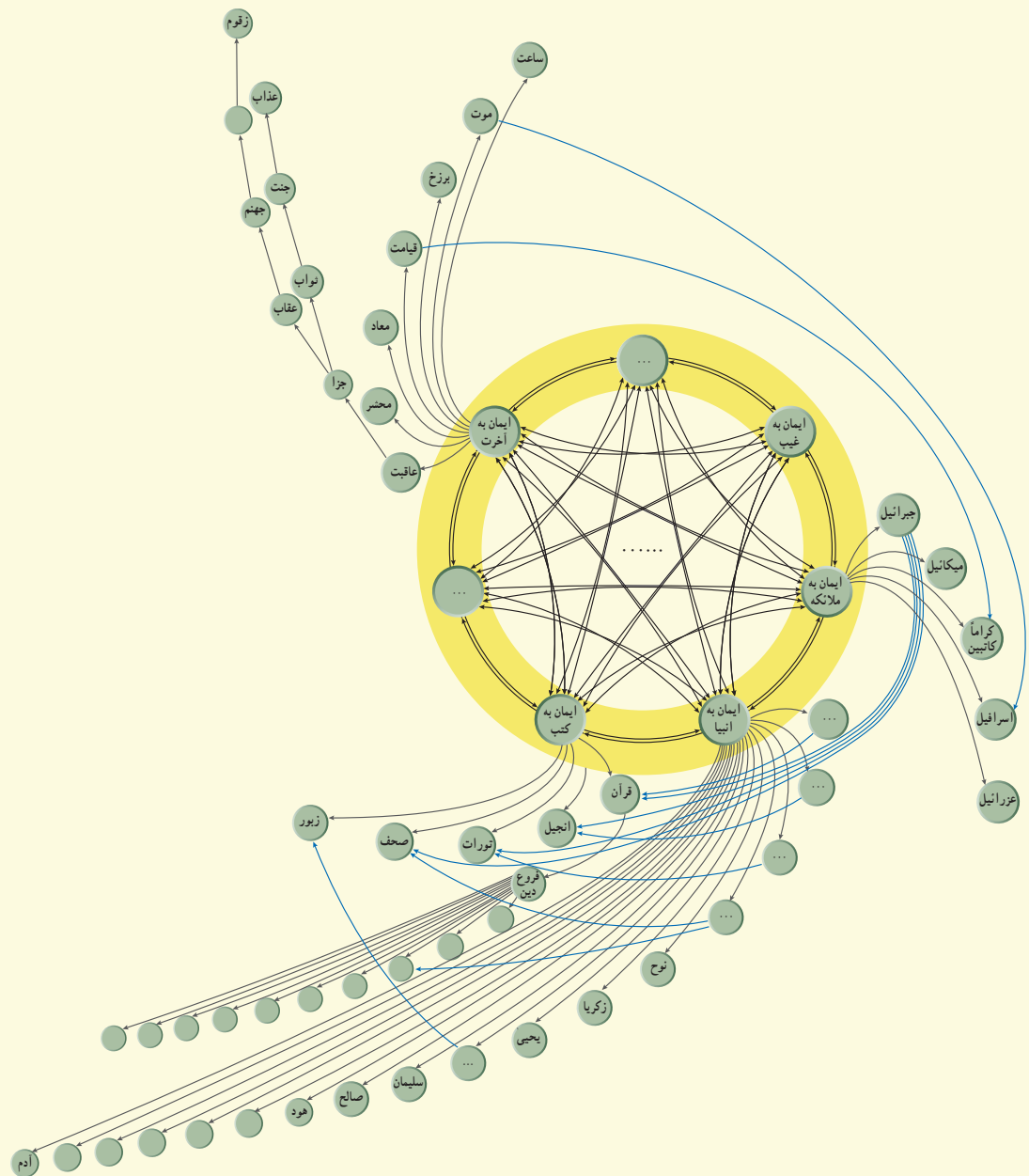
۲. سورهٔ بقره، آیهٔ ۶۲.

۳. سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۳۶.

۴. سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۸۵.

۵. سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۵۴.

۶. سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۱۸.





- ۱ با تأمل در جمله «همه ایمان‌ها به ایمان به خدا بازمی‌گردد!» توضیح دهید که چگونه ایمان به خدا منشأ ایمان به انبیای الهی، کتاب‌های آسمانی و عالم قیامت است.
- ۲ کدام یک از متعلقات ایمان، دربرگیرنده سایر متعلقات است و می‌تواند در مرکز طرح قرار گیرد؟

ایمان به غیب و چیستی آن

قرآن تمام چیزهایی را که انسان باید به آنها ایمان داشته باشد، با کلمه «غیب» بیان کرده است. ایمان به غیب نخستین نقطه‌ای است که مؤمنان را از غیر آنها جدا می‌کند و پیروان ادیان آسمانی را در برابر منکران خدا، انبیا و کتاب‌های آسمانی، جهان دیگر و قیامت، سنت‌ها و امدادهای غیبی و... قرار می‌دهد. به همین دلیل ویژگی نخست پرهیزکاران، ایمان به غیب^۱ ذکر شده است.

واژه «غیب» در قرآن حدود سی بار و غالباً در مقابل «شهادت» به کار رفته است. غیب عبارت است از حقایق و واقعیت‌هایی که ما با حواس خود نمی‌توانیم آنها را درک کنیم. چشم، گوش، ذائقه، لامسه و شامه ما قادر به ادراک آنها نیستند.

حواسی که ما داریم، وسایل بسیار بسیار محدودی هستند که برای تماس با دنیای خارج به ما داده شده‌اند. برای شناخت عالم شهادت همین حواس ما کافی است. این عالم از آن جهت شهادت نامیده شده است که ما با حواس خود آن را می‌شناسیم. اما آیا این حواس برای ایمان و اعتقاد به جهان غیب کافی است؟ به عبارت دیگر، آیا این حواس، ابزاری هستند که با آن، هرچه در عالم هستی است را درک کنیم، به طوری که اگر چیزی را با حواس خود درک نکنیم، وجود آن را انکار کنیم. نه، این اشتباه است. بلکه بزرگ‌ترین اشتباهی که بشر در زندگی خود مرتکب می‌شود و شکل علمی هم به آن می‌دهد همین است که خیال کند حواسی که به او داده شده برای این است که هرچه را در این دنیا هست، با همین حواس کشف کند. به طوری که اگر چیزی را با حواس خود درک نکرد، آن را نفی کند و بگوید

۱. ر. ک. سوره بقره، آیه ۳.

وجود ندارد. چرا که اگر وجود داشت، من با دست خودم آن را لمس می‌کردم یا با چشم خودم آن را می‌دیدم، یا با گوش خودم آن را می‌شنیدم و یا با ذائقه خودم آن را می‌چشیدم.



مراد از ایمان به غیب چیست؟

دانستیم که باید به تمام متعلقات ایمان، اعم از خدا، رسول و کتابش، فرشتگان، امدادهای غیبی و در یک کلام به غیب ایمان داشت.

ایمان به هر یک از این امور غیبی برای مثال ایمان به فرشتگان به چه معنایی است؟

– آیا صرفاً ایمان به وجود داشتن آنهاست؟

– آیا ایمان به وجود رابطه‌ای ویژه و مشخص میان آنها و خداست؟

و یا...

برای دریافت پاسخ این سؤال‌ها خوب است به بیانی که شهید مطهری در این زمینه دارند توجه کنیم:

«المعنى «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» چیست؟ آیا فقط این است که ایمان داشته باشیم که غیبی وجود دارد، خدایی وجود دارد، وحیی وجود دارد، ملائکه و فرشتگانی وجود دارند؟ کتب آسمانی، منشأ غیبی دارند؟ معادی وجود دارد؟ آیا ایمان به غیب همین است و در همین جا خاتمه پیدا می‌کند؟ نه، بالاتر است.

ایمان به غیب آن وقت ایمان به غیب است که انسان یک ایمانی هم به رابطه میان خودش با

غیب داشته باشد؛ ایمان داشته باشیم که این گونه نیست که غیبی هست جدا و ما هستیم جدا؛ باید به مدد‌های غیبی ایمان داشته باشیم. شما در سوره حمد می‌خوانید:

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»؛

ای خدای نمان و پنهان! ما تنها تو را پرستش می‌کنیم و از تو کمک می‌گیریم. از تو مدد می‌گیریم و از تو نیرو می‌خواهیم. این، استمداد است. در راهی که می‌رویم، این نیروهایی را که تو به ما داده‌ای به کار می‌اندازیم ولی می‌دانیم که سررشته تمام نیروها در دست توست؛ از تو قوت می‌خواهیم، از تو مدد می‌خواهیم، از تو هدایت می‌خواهیم.

(برخی) حداکثر به خدایی جدا از عالم و به غیبی جدا از شهادت اعتقاد دارند؛ مثل یک ستاره‌شناس که می‌گوید در منظومه شمسی ستاره‌ای کشف شد به نام «نپتون». در کهکشان چنین چیزی کشف شد. خب، هست که هست، به من چه مربوط؟ ولی در دین، عمده، آن رابطه‌ای است که میان بنده و خدا، میان ما و جهان غیب برقرار می‌شود. دین از یک طرف ما را وادار به عمل و کوشش - و به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) «خدمت» - می‌کند، و از طرف دیگر می‌گوید؛ پیوندها و رابطه‌هایی معنوی میان غیب و اینجا [دنیا] هست؛ تو دعا کن، تو بخواه، تو استمداد کن، از یک راه نهانی که خودت نمی‌دانی، به هدف و نتیجه می‌رسی.^۱

۱. قَوْ عَلَي خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي؛ فرازی از دعای کمیل.

۲. مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۲۳، ص ۶۳۹

اثر ایمان به غیب

تأکید قرآن بر ایمان به غیب برای چیست؟ ایمان به غیب چه آثاری در زندگی به همراه دارد؟ میان گسترهٔ اموری که به آنها ایمان داریم و هدفی که در زندگی انتخاب می‌کنیم، ارتباط مستقیمی وجود دارد. اگر کسی اعتقاد و باور خودش را به امور مادی محدود کند، هدفش هم به امور مادی محدود خواهد شد. اگر او بگوید حقیقت و وجود عبارت است از آنچه که من آن را می‌بینم و هرچه را من نمی‌بینم و هرچه را من لمس نکنم، وجود ندارد، دیگر نمی‌تواند هدف خود را فراتر از آن چیزی ببرد که چشم‌ها می‌بینند، دست‌ها لمس می‌کنند و گوش‌ها می‌شنوند. پس اگر جهان‌بینی ما مادی باشد، به‌طور طبیعی هدف ما هم یک هدف مادی خواهد بود. اما اگر به غیب ایمان داشتیم و ورای محسوسات به چیزی بالاتر و والاتر هم ایمان آوریم، آن وقت هدف ما هم می‌تواند چیزی بالاتر و بالاتر از همین مادیات باشد.

«یکی از مشکلات دنیای فعلی بی‌توجهی به همین موضوع است. بشر، وقتی از غیب و معنویت غافل شود، همهٔ درهای اصلاح و صلاح به روی او بسته می‌شود. امروز به دنیای مادی نگاه کنید! امروز آنچه که در دنیای مادی، می‌تواند کلید همهٔ اصلاحات و سعادت‌ها محسوب شود، همین است که انسان‌ها به خود آیند، متذکر شوند، هدف خلقت را از ورای این ظواهر مادی جست‌وجو کنند و در ورای این ظواهر مادی زندگی، که همین خور و خواب، شهوات، قدرت، مال‌پرستی و این چیزهاست، دنبال حقیقتی باشند. ریشهٔ فساد، عدم توجه به این باطن حقیقی عالم است.»

ب) مراتب ایمان

در قسمت پیشین دانستیم که بدون استثنا باید همه متعلقات ایمان را پذیرفت و به آنها ایمان آورد؛ ایمان به خدا و صفات الهی، ایمان به تمام انبیا و محتوای همه کتاب‌های الهی، ایمان به

۱. بیانات رهبر انقلاب در دیدار با کارگزاران نظام، آذرماه سال ۱۳۷۴.

اما آیا ایمان به این حقایق هستی مراتب مختلف دارد و انسان‌ها بسته به مرتبه ایمان خود جایگاه متفاوتی خواهند داشت؟
به دو نمونه زیر توجه کنید :

نمونه اول: در جنگ احد هنگامی که شایعه کشته شدن رسول خدا ﷺ پخش شد، برخی مسلمانان گفتند: «ای کاش پیکری به سوی عبدالله بن ابی، رئیس منافقان می‌فرستادیم تا از ابوسفیان برای ما امان بگیرد.»
برخی دیگر نیز دست از جنگ برداشتند و بی‌حرکت در جایی نشستند. در این میان برخی منافقین گفتند: «اگر او پیغمبر خدا بود کشته نمی‌شد. بروید و با برداران مشرک خود پیمان ببندید و به دین نخستین خود بازگردید!»^۱
برخی نیز قبیله کافر خود را بهتر از اسلام دانستند و گفتند: «به آنان پناه می‌بریم و به سویشان باز می‌گردیم، چرا که در هر حال آنها خویشان ما و عموزادگان ما هستند.»^۲

نمونه دوم: در ماجرای رجیع^۳ یکی از مسلمانانی که به اسارت مشرکین قریش درآمد، خبیث بود. هنگامی که می‌خواستند گردن او را بزنند طناب بر او می‌پیچند و به او می‌گویند: «از اسلام دست بردار تا تو را آزاد کنیم.» او می‌گوید: «نه، به خدا اگر همه آنچه روی زمین است مال من بشود من دوست نمی‌دارم که از اسلام برگردم...!» آنها مکرراً به او می‌گفتند: «از اسلام دست بردار ای خبیث!» و او هربار پاسخ می‌داد: «هرگز کافر نخواهم شد!». آنان می‌گویند: «قسم به لات و عزی اگر اسلام را رها نکنی، تو را می‌کشیم» و او می‌گوید: «کشته شدن من در راه خدا امری بی‌ارزش و کوچک است.» چون آنها روی او را به طرف مدینه و زادگاهش برگرداندند، خبیث گفت: «اینکه روی مرا از قبله برگردانده‌اید، بدانید که خداوند می‌فرماید: به هر جا روی کنید خدا همان جاست...» و سپس او را به طرز فجیعی کشتند.^۴

۱. تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۳۴.

۲. سیره حلبیه، ج ۲، ص ۳۱۰.

۳. گروهی از مسلمانان در نزدیکی منازل هذیل در منطقه رجیع در حال گذر بودند که مردان هذیل بر آنان حمله بردند و همه را کشتند و دو نفر را به اسارت گرفتند (خبیب بن عدی و زید بن دثنه) اسیر و در نهایت به دست مشرکان مکه افتادند. قریش آن دو را از روی کینه، ناجوانمردانه کشتند.

۴. امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۱۸۷؛ سبل الهدی، ج ۶، ص ۴۴.

توجه به این نمونه‌ها نشان می‌دهد که ایمان انسان‌ها متفاوت است. برای روشن شدن مطلب به این مثال دقت کنید :

گاه ممکن است که انسان با دلایل و شواهد، وجود چیزی را بپذیرد و نسبت به آن اطمینان و ایمان حاصل کند. مانند کسی که با دیدن آثار آتش (دود)، به‌طور قطع از وجود آتش در محل اطمینان می‌یابد؛ هر چند آن را نبیند.

اما گاه فرد، از مرحله مشاهده آثار فراتر می‌رود، نزدیک آتش می‌شود و گرمای آن را احساس می‌کند؛ یعنی گرمای آتش در او اثر می‌گذارد.

گاه از این نیز فراتر می‌رود و وارد آتش می‌شود. در این حالت احساس او از آتش، بسیار قوی است و آثار آن را به‌وضوح و به‌طور کامل در خود مشاهده می‌کند. در حقیقت در این مرحله، انسان خود را وارد حقیقت می‌سازد، و خود جزئی از آن می‌شود.

ایمان انسان به حقایق غیب نیز می‌تواند درجات و مراتب متفاوتی داشته باشد. مراتب ایمان بی‌نهایت‌اند و قابل شمارش نیستند. به‌راستی میان ایمان ما و ایمان شخصیتی مانند امیرالمؤمنین علیه السلام چه تفاوت درجه‌ای وجود دارد، آنجا که می‌فرماید :

لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا از دَدْتُ يَقِينًا

اگر همه پرده‌ها کنار رود، ذره‌ای بر ایمان من افزوده نخواهد شد.^۱

بنابر آنچه گفته شد ایمان حقیقتی پایدار و ثابت نیست، بلکه شدت و ضعف می‌یابد. همان‌گونه که ممکن است تثبیت شود یا آنکه افزایش یابد، ممکن است به کفر تبدیل شود و زوال و نابودی آن را تهدید کند. همان‌گونه که ممکن است سیر صعودی داشته باشیم، ممکن است به قهقرا برویم. این‌گونه نیست که پس از حصول ایمان، برای حفظ و تداوم آن تلاشی لازم نباشد. از این روست که مؤمنان از خداوند می‌خواهند که قلبشان از مسیر ایمان خارج نشود.

... رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا...^۲

۱. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۰۹

۲. سوره آل عمران، آیه ۸.

با مرور درس به سؤال آغازین آن: «چرا مؤمنان به ایمان دستور داده شده‌اند؟» پاسخ دهید.

یک نکته

ایمان به بعض، کفر به بعض!

قوم یهود، مدتی طولانی پیش از ظهور اسلام، منتظر پیامبری بودند که به آن بشارت داده شده بود. اما پس از بعثت پیامبر ﷺ، با وجود اینکه آن نشانه‌ها در حضرت محمد ﷺ عیان بود، او را پیامبر موعود خود ندانستند و به او ایمان نیاوردند. دلیل اصلی انکار پیامبری ایشان، آن بود که ایشان از نسل حضرت اسماعیل ع بود. در حالی که یهودیان انتظار پیامبری از نسل حضرت اسحاق ع را داشتند. به عبارت دیگر، آنان معتقد بودند که پیامبر موعود از بنی اسرائیل خواهد بود، در حالی که رسول گرامی اسلام از قوم عرب مبعوث شد. و به این ترتیب اکثر یهود بر ایمان خود بر حضرت موسی ع باقی ماندند و از ایمان آوردن به خاتم النبیین سر باز زدند. آنها پیش از آن نیز به پیامبری حضرت عیسی ع ایمان نیاورده بودند.

قرآن کریم درباره این گروه فرموده است:

... وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا^۱

... و می‌گویند: به بعضی ایمان می‌آوریم، و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند.

این در حالی است که مؤمن باید به تمام پیامبران ایمان داشته باشد، نه ایمان به برخی و کفر به برخی دیگر.

۱. فرزند دیگر حضرت ابراهیم ع.

۲. سوره نساء، آیه ۱۵۰.

آیا امروزه مؤمنین به این آسیب (ایمان به بعض و کفر به بعض) مبتلا هستند؟ چنانچه جواب شما مثبت است، نمونه‌هایی ارائه دهید.

سراب

قرآن کریم در مقابل ایمان صحیح و مطلوب، ایمانی را مطرح می‌کند که بر پایه‌هایی بنا شده که نه تنها صاحب خویش را به سر منزل مقصود نمی‌رساند، بلکه همچون مرکبی سرکش، او را گرفتار گمراهی و ظلم بزرگی می‌گرداند. خداوند در توصیف کسانی که چنین ایمانی دارند، می‌فرماید:

— اعتقادشان همچون درختی پلید و بی‌ریشه است که از روی زمین کنده شده و هیچ ثباتی ندارد.^۱

— تالانشان مانند تلاش کسانی است که دو دست خود را به سوی آب گشوده‌اند تا آن را به دهانشان برسانند، اما به آن نخواهند رسید.^۲

— اعمالشان همچون سرابی است در زمینی هموار که انسان تشنه آن را آب می‌پندارد و به سراغ آن می‌رود، ولی هنگامی که به آن می‌رسد آن را چیزی نمی‌یابد.^۳

— سرانجامشان سرانجام کسانی است که از آسمان سقوط کرده‌اند و پرندگان [در هوا] آنها را می‌ربایند و یا تندباد ایشان را به جای دوردستی پرتاب می‌کند.^۴

و

به راستی ایمان این افراد به چه چیزی تعلق یافته است؟ چه دیدگاهی نسبت به غیب دارند؟ پیرامون خدا چگونه می‌اندیشند؟ درباره جن و فرشتگان و... نظرشان چیست؟ به طور کلی جهان بینی‌شان بر چه اعتقاداتی بنا شده است؟

۱. ر.ک. سوره ابراهیم، آیه ۲۶.

۲. ر.ک. سوره رعد، آیه ۱۴.

۳. ر.ک. سوره نور، آیه ۳۹.

۴. ر.ک. سوره حج، آیه ۳۱.

ایمان به غیب نداشته باشید لطفاً!!!!

ایمان به غیب، گستره دید انسان را افزایش می دهد و زندگی را معنادار می کند. اما آیا براساس اینکه مؤمنان به غیب ایمان می آورند، باید به هر ادعایی که پیرامون غیب است، ایمان آورد؟

بدیهی است که معنای اینکه قرآن می گوید مؤمنان کسانی، هستند که به غیب ایمان می آورند، این نیست که هر چیزی را که به شکل امر نهانی به ما گفتند بگوییم ما مؤمنیم پس آن را قبول داریم. مثلاً فردی می گوید من لشکری از جن دارم که چنین و چنان است و چنین و چنان می کند. آن گاه ما بگوییم، چون به ما گفته شده است: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» و به غیب ایمان داشته باشید، پس ما باید به ادعای او هم ایمان داشته باشیم!

در طول تاریخ ادعاهای بسیاری درباره غیب وجود داشته که اغلب آنها، ادعاهایی نادرست درباره خدا، فرشتگان، جن و چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر و جهان خلقت بوده است. این ادعاها جهان بینی جوامع را شکل داده و به دنبال آن، رفتارهای ویژه ای را به همراه داشته است. عجیب آن است که ایمان به این توهمات متأسفانه بازار پررونقی نیز داشته و عمده رسالت پیامبران الهی مبارزه با آنها در طول تاریخ بوده است. ممکن است این سؤالات مطرح شود که:

– مهم ترین این ادعاها چه بوده و به چه شکلی ظاهر شده است؟

– دلیل و انگیزه مطرح شدن آنها چه بوده است؟

توهمی به قدمت تاریخ

با بررسی تاریخ بشر با موضوعی شگفت انگیز و البته طولانی روبه رو می شویم: شرک و وجود شریک برای خداوند. هر چند درباره نقطه آغاز این توهم که خداوند شریک دارد، اختلاف نظر وجود دارد، اما از قرآن کریم چنین فهمیده می شود که این موضوع حداقل از زمانی نزدیک به حضرت نوح علیه السلام در میان بشر وجود داشته است. ممکن است این سؤال مطرح شود که: آیا مشرکان، شریکان واحدی را در طول تاریخ برای خداوند قائل بوده اند یا آنکه مردمان هر عصری یا مکانی، شرکای متفاوتی برای خداوند در نظر گرفته بوده اند؟

انواع شریکان پنداری خداوند

وقتی آیات قرآن کریم را مطالعه می‌کنیم درمی‌یابیم که مشرکان چند چیز را برای خداوند شریک قرار داده بودند. مهم‌ترین آنها عبارت بودند از:

الف) بت‌ها

قرآن کریم از بت‌ها با تعبیر «اصنام»، «اوئان» و «تمائیل» یاد کرده است و به میزانی به این موضوع پرداخته که می‌توان تاریخچه‌ای از اعتقاد به آنها را به دست آورد:

مردم در زمان حضرت نوح علیه السلام با اعتقاد به پنج بت، آنها را می‌پرستیدند^۱ و در برابر دعوت مصرانه پیامبرشان، از پرستش آنها سرباز نزدند. پس از ایشان، مهم‌ترین رسالت حضرت هود علیه السلام، بازداشتن قوم عاد از بت‌پرستی بوده است. در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام بابل از مراکز بت‌پرستی بود و بتخانه‌ای بزرگ با بت‌های فراوان در آن قرار داشت. حتی عموی حضرت ابراهیم علیه السلام که سرپرستی وی را برعهده داشت، بت تراش بود.



در زمان حضرت موسی علیه السلام، اعتقاد به بت‌ها به گونه‌ای در دل مردم بنی اسرائیل رسوخ یافته بود که حتی پس از نجات از چنگال فرعون، از حضرت موسی علیه السلام درخواست تعیین بت

۱. وَقَالُوا لَا تَدْرُونَ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا (سورة نوح، آیه ۲۳)

به‌عنوان معبود برای قوم خود کردند :

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا
يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ...^۱

بنی اسرائیل را [سالم] از دریا عبور دادیم. [ناگاه در راه خود] به گروهی رسیدند که اطراف بت‌هایشان، با تواضع و خضوع، گرد آمده بودند. [در این هنگام، بنی اسرائیل] به موسی گفتند: «تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان‌گونه که آنها معبودان [و خدایانی] دارند!...»

حضرت موسی علیه السلام قوم خود را اندرز داد، اما اثر نکرد و زمانی که برای میعاد خداوند رفت، سامری با ساخت گوساله‌ای از زیورات، سبب بت‌پرستی شدن بسیاری از بنی اسرائیل شد.^۲ اعتقاد به بت در میان این قوم تداوم یافت. «تورات» از بت‌پرستی یهودیان در دوران پس از حضرت سلیمان علیه السلام خبر داده است. داستان بت‌پرستی قوم «ثمود» و دعوت حضرت صالح علیه السلام نیز در قرآن آمده است.

پس از بعثت خاتم پیامبران، حضرت محمد صلی الله علیه و آله نخستین جمله ایشان خطاب به مردم مکه در آغاز دعوت علنی بر دوجنبه تأکید داشت: جنبه ایجابی، یعنی دعوت به بندگی انحصاری خداوند، و جنبه سلبی، یعنی وانهادن هر باور شرک‌آمیز. قرآن کریم نیز به موضوع شرک و باورهای عرب جاهلی نسبت به بت‌ها توجه ویژه داشته است و این نشان از جایگاه بت‌ها در فضای اجتماعی و فرهنگی آن دوره دارد.

بی‌تردید اعتقاد به بت‌ها و پرستش آنها، با انگیزه‌ها و دیدگاه‌های مختلف، در میان مردم عرب رواج داشته و پررورق‌ترین و جدی‌ترین شیوه پرستش در میان ایشان بوده است. قرآن کریم نام چند بت بزرگ آن روزگار را آورده است (لات، عزی و مناة). نام‌گذاری افراد و قبایل به نام این بت‌ها (مثلاً عبدمناة، عبد یعوث، امرئ القیس، عبدود، عبدالعزی و تیم‌اللات) نشان از اهمیت آنها بین مردم آن دوره دارد. بت‌ها به قبیله یا تیره‌ای از یک قبیله منسوب و به نام آن خوانده می‌شدند. برخی بت‌ها (مثلاً عزی) نزد همه قبایل محترم بودند.

۱. سوره اعراف، آیه ۱۳۸.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۴۸.

از نگاه بت پرستان، بت‌ها نگهبانان و پشتیبان قبیله و افراد آن به‌شمار می‌رفتند. اهل قبیله، بت‌ها را در جنگ‌ها، کوچ‌ها و مسافرت‌ها با خود می‌بردند تا از آنها یاری بگیرند و دشمنان قبیله را از تعرض به قبیله بازدارند. افراد قبیله خود را فرزند بتشان می‌خواندند و رها کردن پرستش بت قبیله را نشانهٔ رهاکردن پیوند قبیله‌ای می‌شمردند. ناگوارترین رویداد برای آنان به اسارت رفتن بتشان بود؛ گویی همهٔ قبیله اسیر شده است. از این‌رو، وقتی در جنگی شکست می‌خورند، گاه از بت خود روی برمی‌گرداندند و بتی دیگر برمی‌گزیدند. برای بت‌ها محفظه‌ای ویژه می‌ساختند و کسانی را به نگهبانی از آنها می‌گماشتند. این محفظه، یا در معابد نگهداری می‌شد و مردم برای عبادت به آنجا می‌رفتند، یا همراه قبیله جابه‌جا می‌شد. هر جا قبیله توقف می‌کرد، آن محفظه را زیر چادر مخصوص قرار می‌دادند تا مردم وظیفهٔ عبادی خود را در برابر بت، در آنجا بجا آورند.

علاوه بر بت‌های همگانی، هر کس نیز با توجه به توان مالی و جایگاه اجتماعی‌اش، بتی ویژه فراهم می‌آورد و آن را در جایی از معبد نصب می‌کرد و به آن تقرب می‌جست. برخی دیگر، بتشان را در خانه می‌گذاشتند و چون به سفر می‌رفتند، به آن تبرک می‌جستند و در بازگشت از سفر نیز همین کار را می‌کردند. این امر از ویژگی‌های مشترک مردم مکه بود. ثروتمندان برای بتشان محفظه می‌ساختند. آنها که نمی‌توانستند، به داشتن بت بسنده می‌کردند و ناتوان‌تر از آنها کسانی بودند که سنگی را بی‌آنکه پیکره‌ای باشد، می‌یافتند و همان را در برابر حرم یا جایی دیگر نصب و بر گرد آن طواف می‌کردند (انصاب). داشتن بت‌های کوچک قابل حمل، تراشیده و یا سنگ ساده نیز متداول بود. این بت‌ها را با خود همراه داشتند و به آنها تبرک می‌جستند تا نشانی از شیفتگی آنان به کعبه و بت‌های اصلی باشد.

بت‌های مشهور عرب غالباً «ایزدبانو» بودند و نام‌هایی چون لات، عزّی، منّاء و نائله نشانهٔ همین امر است. به نوشتهٔ مفسران، یکی از وجوه تعبیر قرآنی «ان یدعون من دونهٔ الا انائاً»، همین نکته است. در عین حال، برای هر ایزدبانو زوجی نیز وجود داشت. مثلاً عزیز، زوج عزّی بود. در نام‌گذاری بت‌ها، اوصاف و نقش آنها در نظر گرفته می‌شد. مثلاً سعد، ودّ و رُضا خدایان «بخت‌یاری»، «فراوانی» و «ثروت» بودند.

نکته قابل توجه آنکه مردم قریش (ساکنان مکه) علاوه بر عزّی که خدای اختصاصی آنان بود، بت‌های همه قبایل را تکریم و عبادت می‌کردند. از این‌رو، تمام بت‌های عرب را در کعبه گرد آورده بودند و این برای آنان منافع مادی و معنوی داشت. برخی مورخان تعداد بت‌های داخل کعبه را هنگام فتح مکه، که به امر پیامبر از بین برده شدند، غیر از تمثال پیامبران، ۳۶۰ بت نوشته‌اند.

■ (ب) اجرام آسمانی

جریان دعوت و احتجاج حضرت ابراهیم علیه السلام با پرستندگان خورشید و ماه و ستارگان، نمونه کاملی از پرستش اجرام آسمانی است. پرستش این اجرام، در میان مردم عرب شبه‌جزیره نیز رایج بود. نام‌هایی چون عبدشمس، عبدالمحرّق و عبدالشارق نشان این موضوع است. قرآن کریم صراحتاً مخاطبان خود را از سجده بر خورشید و ماه نهی کرده است و این نیز نشانهٔ رواج باور به خدایی اجرام نورانی آسمان و پرستش آنها در آن زمان است.^۱ حتی برخی گفته‌اند که مردم عرب و به‌ویژه عرب جنوب، سه جرم آسمانی (ماه و خورشید و زهره) را به مثابهٔ نماد یک خانواده (پدر، مادر و فرزند) می‌پرستیدند و نام‌های متفاوت بت‌ها نیز به همین سه پدیدهٔ آسمانی و به اعتبار یکی از اوصاف آنها، رایج بود.



۱. سوره فصلت، آیه ۳۷؛ سوره نمل، آیه ۲۴.

■ ج) اولیای الهی

یکی دیگر از اموری که به جای خدا عبادت شده‌اند، اولیا و پیامبران الهی بوده‌اند.

اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ بِنَ مَرْيَمَ...^۱

قرآن کریم در نهی از این موضوع و بی اساس بودن این کار مشرکان، خطاب به حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید:

ای عیسی، پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید؟ ایشان در پاسخ بیان داشتند که: منزهی تو! من حق ندارم آنچه را که شایسته من نیست، بگویم! اگر چنین سخنی را گفته باشم، تو می‌دانی! تو از آنچه در روح و جان من است، آگاهی و من از آنچه در ذات (پاک) تو است، آگاه نیستم! به یقین تو از تمام اسرار با خبری.^۲

■ د) جن و فرشتگان

برخی مشرکان برای خدای تعالی شرکایی از جن انتخاب کرده بودند. قریش معتقد بودند که خدای تعالی دختری از جن به همسری گرفته و از آن دختر ملائکه به وجود آمده‌اند. بنابراین آنها فرشتگان را مؤثت می‌پنداشتند.^۳

■ نقش شرکا در اندیشه مشرکان

اکنون که با انواع شریکانی که برای خداوند در نظر گرفته می‌شد، آشنا شدیم ممکن است این سؤال مطرح شود که: از نگاه این افراد، شریکان چه نسبتی با خدا داشته و در چه اموری با خداوند مشارکت دارند؟ همه امور الهی مانند خالق بودن، رازق بودن، تدبیر و مدیریت امور جهان و... یا برخی از آنها؟ برای پاسخ به این پرسش به قرآن کریم مراجعه می‌کنیم:

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ
قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...^۴

۱. سوره توبه، آیه ۳۱.

۲. ر.ک. سوره مائده، آیه ۱۱۶.

۳. سوره نحل، آیه ۵۷.

۴. سوره زمر، آیه ۲۸.

و اگر از آنها (مشرکان) بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را خلق کرد،
حتماً می‌گویند خدا. بگو پس به من خبر دهید از آن خدایانی که به غیر خدا
می‌پرستید...

بنابراین از نظر مشرکان تنها خداوند آفریننده آسمان‌ها و زمین است.

اندیشه در آیات

با تأمل در آیات زیر، دیدگاه مشرکان درباره خداوند را تبیین کنید :

الف) قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ
مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ...^۱

ب) قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ. قُلْ مَنْ رَبُّ
السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ. سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ. قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ
كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ^۲

اکنون که دانستیم بت پرستان دوره رسالت حضرت محمد ﷺ خداوند را به عنوان خالق
قبول داشتند و اقرار می‌کردند که مالک زمین و آنچه در آن وجود دارد، خداست، رب
آسمان‌های هفت‌گانه و عرش عظیم خداست و ملکوت هر چیز در اختیار اوست و در همین
حال، چیزهای دیگری جز خدا را می‌پرستیدند، این سؤال‌ها مطرح می‌شود که ؛
پس بت‌ها در زندگی آنها چه جایگاهی داشتند و نقششان چه بوده؟ چگونه نقش بت‌ها را
با عقیده به مالکیت، خالقیت و ربوبیت خداوند جمع می‌کردند؟ انگیزه انتخاب بت‌ها به جای
خدا چه بود؟ چه عواملی سبب شده بودند که مردم به بت پرستی روی آورند؟

۱. سوره یونس، آیه ۳۱.

۲. سوره مؤمنون، آیات ۸۹-۸۴.

انگیزه‌های شرک و عوامل آن در طول تاریخ

و جوه متعددی برای انگیزه‌ها و عوامل بت پرستی بیان شده‌اند :

۱. به اعتقاد بسیاری از بت پرستان، خدا بزرگ‌ترین نور و فرشته‌ها انواری کوچک پیرامون او هستند که از نظر قُرب و نزدیکی به خدا با یکدیگر تفاوت دارند. بر این اساس، آنها پیکری بزرگ را به عنوان خدا و پیکرهایی کوچک را به عنوان فرشتگان می‌ساختند و در برابر آنها کرنش و ستایش می‌کردند. ولی در واقع عبادت خود را برای خدا و فرشتگان می‌دانستند.

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهُولَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ^۱

۲. برخی، مدیریت و تدبیر عالم را به دست واسطه‌هایی میان خدا و خلق می‌دانستند. این واسطه‌ها جسم نداشتند. به اعتقاد این گروه، تدبیر عالم پایین به ستارگان سپرده شده است و بنابراین انسان‌ها بنده ستاره‌ها و آنها بنده خدای بزرگ (اله اعظم) هستند. اما از آنجا که ستارگان طلوع و غروب دارند، بت‌هایی را مثل صورت آنها می‌ساختند و به انگیزه پرستش ستارگان در برابر آنها خضوع می‌کردند. به عبارت دیگر، بت‌ها نمادِ معبودِ غایبشان بودند.

۳. وجه دیگر آن است که بت‌ها در حقیقت طلسم‌هایی بودند که معتقدان به سعد و نحس ستارگان آنها را می‌ساختند؛ یعنی هرگاه در آسمان وضع شگفتی روی می‌داد که شایسته ساختن طلسم بود، طلسم آن را می‌ساختند، آن را بزرگ می‌شمردند و عبادت می‌کردند. این طلسم‌ها به شکل یکی از ستاره‌ها یا برج‌های فلکی بود. برای مثال، درباره پنج بتِ زمان نوح گفته‌اند که آنها را به صورت مرد، زن، شیر، اسب و کرکس ساخته بودند. سپس گاهی حوادثی رخ می‌داد که این توهّم را به وجود می‌آورد که خدا در آنها حلول کرده است و این حوادث از جانب آنهاست. به تبع آن برای آنها نقش خدایی قائل می‌شدند.

۴. گروهی دیگر از بت پرستان، خدا را سازنده و روزی‌دهنده و مدبّر امور عالم می‌دانستند. اما با این استدلال که عظمت او از محدوده درک بشر بیرون است و انسان‌ها شایستگی عبادت بی‌واسطه او را ندارند. بت‌هایی می‌ساختند و آنها را می‌پرستیدند تا از این راه به خدا نزدیک شوند.

۱. سوره سبأ، آیه ۴۰.

۵. برخی دیگر، بت‌ها را نمادی از فرشتگان و فرشتگان را صاحب مقامی بلند (نه مقام تدبیر عالم) نزد خدا می‌دانستند. از این‌رو، با پرستش بت‌ها به پرستش فرشتگان می‌پرداختند تا به خدا تقرب جویند.

۶. بت‌پرستانی بودند که بر هرت، شیطانی را موکل می‌پنداشتند و معتقد بودند که پرستش کامل این شیطان سبب گره‌گشایی از کارهایشان می‌شود و در غیراین صورت، آن شیطان به فرمان خدا آنها را گرفتار نکبت می‌کند. در این تلقی نیز، شیطان (در مقابل فرشتگان) نقش تدبیری در عالم دارد.

اندیشه در آیات

در آیات زیر تأمل کنید و بگویید :

الف) علت انتخاب بت‌ها به جای خدا چه بوده است؟

۱ وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا^۱

۲ وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ^۲

۳ هُوَ لَا يَشْفَعُ أَوْلِيَاءَهُ عِنْدَ اللَّهِ...^۳

۴... وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى...^۴

ب) علل فوق با انگیزه‌های مطرح شده در درس، چه ارتباطی دارند؟

۱. سورهٔ مریم، آیهٔ ۸۱.

۲. سورهٔ یس، آیهٔ ۷۴.

۳. سورهٔ یونس، آیهٔ ۱۸.

۴. سورهٔ زمر، آیهٔ ۳.

ج) در آیات زیر چه نقدهایی بر اعتقادات مشرکان وارد شده است؟

۱ وَأَتَّخِذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً لَّا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا^۱

۲ أَلَتَّخِذُ مِن دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرَدِنَ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَّا تُعْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ^۲

۳ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَآ يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ^۳

۴ أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ...^۴

د) با تأمل در آیات بگوید چرا از شرک به ظلم عظیم یاد شده است؟

۱ وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يُعْظَمُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ^۵

۲ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ...^۶

۳ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ^۷

۱. سورة فرقان، آية ۳.

۲. سورة يس، آية ۲۳.

۳. سورة نحل، آية ۷۳.

۴. سورة جاثية، آية ۲۳.

۵. سورة لقمان، آية ۱۳.

۶. سورة نجم، آية ۲۳.

۷. سورة حج، آية ۷۱.

شرک در دنیای معاصر

با اینکه نمونه‌های از بت پرستی هم اکنون نیز در کشورهایی مانند ژاپن و هند دیده می‌شود، امّا، امروزه پرستش بت‌ها در میان ملت‌های متمدن جایگاهی ندارد. با این حال، از بین رفتن بت‌های قدیمی، به معنای پایان شرک‌ورزی نیست. به نظر می‌رسد که دنیای امروز گرفتار شرک و بت پرستی پیچیده‌تر و خطرناک‌تری است. جوهره بت پرستی دو چیز است: خدا را مقصود و معبود ندانستن و ساخته‌های دست بشر را معبود و مقصود گرفتن. اگر چنین تعریفی را بپذیریم، آنگاه خواهیم دید که بت پرستی و شرک در روزگار ما نه تنها منسوخ نشده، بلکه شکل‌های بسیار پیچیده و متنوع‌تری به خود گرفته است. اگر بت پرستان جاهلیت ۳۶۰ بت می‌پرستیدند، امروزه بسیاری از انسان‌ها هزاران بت برای خود تراشیده و می‌پرستند. بت‌های بزرگ روزگار ما چیستند؟

شناخت این بت‌ها در شرایط پیچیده سیاسی، فرهنگی و اقتصادی عصر جدید، مسئولیت بزرگی است که خداوند بر دوش ما قرار داده است. قرآن کریم معیار ثابت شرک و بت پرستی را به ما نشان داده و تطبیق این معیارها و زندگی فردی و اجتماعی را بر عهده خودمان قرار داده است. به راستی بت‌های درونی و بیرونی عصر ما کدام‌اند؟ آیا انسان امروز در بنای زندگی اجتماعی، مانند ساختار حکومت روابط اقتصادی، احکام قضایی به رضایت خداوند توجه دارد؟ آیا بخش وسیعی از مردم جهان در انتخاب نوع پوشش، نوع غذا، نوع تفریح، مشاهده فیلم، مطالعه کتاب، ورود به سایت‌ها در اینترنت به خواست و رضایت خداوند توجه می‌کنند؟ در انتخاب الگوها و اسوه‌ها چطور، آیا اسوه‌ها و الگوهایی که اکنون مطرح‌اند و تبلیغ می‌شوند، همان کسانی هستند که خداوند معرفی می‌کند؟ آیا این اسوه‌ها، پیشروان علم، قهرمانان جهان، فداکاران در راه آرمان ملت‌ها، مبارزان برای استقلال، روح‌های متعالی و بزرگ و آنانی هستند که دیدارشان انسان را به یاد خدا می‌اندازد؟ یا...؟ تصویر چه الگوهای دیوار اتاق جوانان و نوجوانان را ترئین کرده است؟

اندکی دقیق‌تر می‌شویم: آیا تکنولوژی در خدمت انسان است یا انسان در خدمت آن؟ آیا انسان عصر جدید خود به مهره‌ای در نظام صنعتی جدید تبدیل نشده است؟ آیا نقش بسیاری از انسان‌ها در این جهان در حد چرخ‌دنده‌های ماشین‌های کارخانه‌ها پایین نیامده است؟

کلمه طَیِّبَه (۱) : نقطه آغاز

... محور ادیان آسمانی است و مثل هوای تازه و لطیفی در تمام اجزای آن جاری است.

... جان مایه دعوت همه پیامبران الهی است.

... مانند روحی در کالبد تمام قوانین دینی است. هیچ حکمی نمی توان پیدا کرد که رنگ و نشانی از آن نداشته باشد.

... ریشه همه عقاید درست و اخلاق حسنه و اعمال صالح است.

... بنیادی ترین اصل اعتقادی قرآن کریم است، به گونه ای که سایر اصول اعتقادی با وجود آن معنا می یابند.

این موضوع مهم چیست؟

به چه معنایی است؟ دارای چه مراتبی است؟



توحید محور ادیان

در درس قبل نمونه‌هایی از اعتقادات ناصواب پیرامون غیب و نحوه ارتباط آن با خداوند ارائه شد. اعتقاداتی که بنیان نظام شرک را شکل می‌دهند و درست در مقابل نظام توحیدی قرار دارند. بر این اساس رسالت پیامبران الهی و محور کتاب‌های آسمانی، تبیین نظام توحیدی و رد توهمات نظام شرک و مبارزه با انواع آن بوده است.

اصلی‌ترین پیام قرآن کریم، «توحید» است. توحید در لغت به معنای یگانه دانستن است. اعتقاد به توحید، اعتقاد به این است که خداوند یگانه است و همتایی ندارد. یکتایی خداوند به‌عنوان کلیدی‌ترین مفهوم در آیات به‌صورت صریح و در دو شکل ایجابی و سلبی حضور روشنی دارد. مانند تأکید بر یکی بودن خدا، یکی بودن خدای آسمان و زمین و همگان، نفی هر خدایی جز الله، نکوهش معتقدان به وجود الهه یا الهه‌هایی در کنار خدا، تأکید بر ضرورت رها کردن اعتقاد به چند خدا، رد قائلان به تثلیث^۱، نفی فرزند داشتن خدا، نکوهش معتقدان به دختر خدا بودن فرشتگان، نفی مانند داشتن خدا و...

اندیشه در آیات

پس از قرائت عبارات قرآنی، ارتباط آنها را با مطالب فوق بنویسید.

* ... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...^۲ (.....)

* ... أَلَلَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...^۳ (.....)

* لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ...^۴ (.....)

* لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ...^۵ (.....)

۱. براساس این اعتقاد باطل، از یک سو خداوند واحد معرفی می‌شود اما از سوی دیگر می‌گویند که خداوند ۳ جلوه دارد: ۱- خدای پدر، که خالق جهان است. ۲- خدای پسر، که همان مسیح است ۳- خدای روح القدس که خدای متعال است و در دل‌های بندگان حیات می‌دهد.

۲. سوره شوری، آیه ۱۱.

۳. سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۴. سوره مائده، آیه ۷۳.

۵. سوره اخلاص، آیه ۳.

- * ... وَالْهِنَا وَالْهَكْمُ وَاحِدٌ...^۱ (.....)
- * أَنْفِكَ إِلَهَةٌ دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ^۲ (.....)
- * ... وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ...^۳ (.....)
- * وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ...^۴ (.....)
- * ... فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ^۵ (.....)

اضلاع توحید

اکنون که با تأکید قرآن بر توحید آشنا شدیم شایسته است به این نکته توجه کنیم که توحید قرآنی دارای ابعاد و وجوه متعددی است که در این کتاب به سه وجه آن که می‌تواند دربرگیرنده مهمترین وجوه دیگر باشد می‌پردازیم. این وجوه سه‌گانه به مثابه سه ضلع مثلث می‌باشد که نبود هر کدام از آنها سبب شکل نیافتن مثلث توحید می‌شود. از سوی دیگر، اگر هر یک از اضلاع مطابق مختصاتی که خداوند در قرآن برای آنها در نظر گرفته است، ترسیم نشوند – چیزی از آن کاسته یا به آن اضافه شود – مثلی غیر الهی شکل می‌گیرد؛ مثلث شرک. کسی که در اعتقاد و رفتارش در این سه وجه نقص داشته باشد، نمی‌تواند موحد باشد. این وجوه، عبارت است از توحید در خالقیت، ربوبیت و الوهیت.^۶

الف) نیازمندی جهان خلقت به خالق

آیا تاکنون با خیالی آسوده، در فضایی آرام، این جهان پر جنب و جوش را در برابر خود گذاشته، دور و نزدیک و ریز و درشت آن را تماشا کرده‌اید؟ در دوردست، فضایی بی‌کران

۱. سوره عنکبوت، آیه ۴۶.
 ۲. سوره صافات، آیه ۸۶.
 ۳. سوره آل عمران، آیه ۶۲.
 ۴. سوره زخرف، آیه ۸۴.
 ۵. سوره بقره، آیه ۲۲.
 ۶. در این درس به وجه اول پرداخته شده است.

با کهکشان‌ها و منظومه‌هایش و در این نزدیکی، جنگل‌ها، دریاها، بیابان‌ها، جانوران، گیاهان و گل‌های زیبا. آیا برایتان پیش آمده که در این فضای تأمل‌برانگیز، از خود بپرسید:

ما و سایر موجودات، هستی خود را وام‌دار چه کسی هستیم؟

شما چه پاسخی به این پرسش می‌دهید؟

برای پاسخ درست به این سؤال باید توجه داشته باشیم که ما انسان‌ها پدیده هستیم. یعنی وجود و هستی ما از خود ما نیست. زمانی نبوده‌ایم و سپس پدید آمده‌ایم. نه تنها انسان‌ها بلکه اشیای پیرامون ما نیز همین گونه‌اند. حیوانات، گیاهان، جمادات، زمین، ستاره‌ها و کهکشان‌ها پدیده‌هایی هستند که وجودشان از خودشان نیست. به عبارت دیگر، انسان و موجودات جهان پدیده‌هایی هستند که در به وجود آمدن به خودشان متکی نیستند.

علاوه بر آن می‌دانیم، هر پدیده‌ای که وجودش از خودش نباشد، برای موجود شدن نیازمند دیگری است؛ همان‌طور که هر چیزی از خودش شیرین نباشد، برای شیرین شدن، به چیز دیگری نیاز دارد که خودش شیرین باشد.

چون تواند که بود هستی بخش

ذات نیافته از هستی بخش

ناید از وی صفت آب دهی^۱

خشک ابری که بود ز آب تهی

۱. جامی، سبحة‌الابرار، اورنگ چهارم.



دقت کنید که ما در اینجا نمی‌گوییم هر موجودی به آفریننده نیاز دارد. زیرا نتیجه این جمله آن است که هیچ موجودی وجود نداشته باشد. یعنی با این نگاه، هر موجودی که بخواهد وجود داشته باشد، باید قبل از آن آفریننده‌ای موجود باشد تا آن را به وجود بیاورد. قبل از آن آفریننده هم باید آفریننده‌ای موجود باشد تا آفریننده اول را پدید آورد. این سلسله تا بی‌نهایت به عقب باز خواهد گشت و هیچ‌گاه هیچ موجودی پدید نخواهد آمد. با توجه به این نکته، ذهن هیچ‌وقت نمی‌گوید هر موجودی به آفریننده نیاز دارد. بلکه ذهن اگر ببیند که موجودی قبلاً نبوده و بعد پدید آمده، در اینجا است که می‌گوید این پدیده نمی‌تواند خود به خود پدید آید. حتماً آفریننده‌ای داشته که آن را پدید آورده است.

همان‌طور که ذهن نمی‌پذیرد که یک پدیده خود به خود پدید آید، می‌پذیرد که اگر موجودی، ذات و حقیقتش مساوی با موجود بودن باشد، این موجود به آفریننده نیاز ندارد. بنابراین، پدیده‌ها به آفریننده‌ای نیاز دارند که آن آفریننده خودش دیگر پدیده نباشد. اگر آن هم نیازمند به آفریننده باشد، خودش یکی از پدیده‌هاست و به اشتباه آفریننده فرض شده و حقیقتاً آفریننده نبوده است.^۱

استدلال

با توجه به آشنایی شما با استدلال منطقی، ضرورت وجود خداوند برای جهان هستی را براساس آنچه خواندید در قالب یک استدلال بنویسید.

مقدمه اول (صغری):

مقدمه دوم (کبری):

نتیجه:

۱. شما عزیزان در فصل چهارم کتاب فلسفه همین پایه با برخی از مهم‌ترین برهان‌های عقلی اثبات وجود خدا - برهان فارابی و برهان سینیوی - به تفصیل آشنا خواهید شد.

در آیه زیر دو احتمال مردود، در باب به وجود آمدن یک پدیده، آورده شده است. آن دو کدامند؟ چرا آنها پذیرفتنی نیستند؟

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ^۱

آیا بی هیچ خالق پدید آمده اند یا خود خالق خویش اند.

احتمال اول :

دلیل رد شدن :

احتمال دوم :

دلیل رد شدن :

ب) توحید در خالقیت

دانستیم که میان خلقت و وجود خالق رابطه‌ای بدیهی وجود دارد. به این معنا که نمی‌توان خلقتی را تصور کرد، در حالی که خالق برای آن در نظر نداشت. اما آیا جهان خلقت یک خالق دارد یا محصول مشترک آفریننده‌های متفاوت است؟

پاسخ این سؤال را می‌توان از جهان هستی پرسید: آیا هستی، توحید در خالقیت را تأیید می‌کند یا شرک در آفرینش را؟

یکپارچگی جهان مانند یکپارچگی بدن انسان است که گرچه از میلیاردها سلول، دها عضو و دستگاه تشکیل شده، اما پیوندی محکم میان آنها برقرار است. نمونه‌های صفحه بعد بخشی از یکپارچگی میان اجزای بدن انسان را نشان می‌دهند:

۱. سوره طور، آیه ۳۵.

۱. فعالیت هر سلول در هر قسمت بدن، نه تنها در خدمت همان قسمت است، بلکه در خدمت نهایی ترین هدف، یعنی رشد و حیات بدن نیز هست.

۲. هر دستگاهی نظم، قانونمندی و هدف خاص خود را دارد. اما این امر نه تنها مانع هماهنگی و همکاری سراسری آنها برای رسیدن به هدف نهایی نمی شود بلکه در خدمت آن است.

۳. نظام های بزرگ از به هم پیوستن نظام های کوچک شکل می گیرند. بدین صورت که بطن ها، دهلیزها و دریچه های قلب، قلب را می سازند، سرخرگ و مویرگ دستگاه گردش خون را پدید می آورند، و مجموعه ای از دستگاه ها نیز بدن را شکل می دهند.

۴. هر چه دایره نظام بزرگ تر می شود، نظم و قانونمندی گسترده تری لازم است که نظام های کوچک تر را درون خود جای دهد. برای مثال، خاصیت رشد و نمو به قسمت خاصی از بدن مربوط نیست، بلکه به مجموعه بدن و دستگاه های آن مربوط است و همه این دستگاه ها به نحوی برای این هدف فعالیت می کنند. این نظام های به هم پیوسته و تودرتو که بدن را می سازند، فعالیت هماهنگ و سازمان یافته ای انجام می دهند که در پایان به حیات و رشد منجر می شود.



علاوه بر بدن انسان، اگر نگاه عمیقی به مجموعه‌های منظم پیرامون خود بینکنیم، درمی‌یابیم که هریک از آنها نیز از نظام‌های کوچک‌تری ساخته شده‌اند که آن نظام‌های کوچک هم برای خود هدف و غایت خاصی دارند. چه بسا که آن نظام‌های کوچک هم از نظام‌های کوچک‌تری تشکیل شده باشند. این نگاه عمیق ما را به نظام‌هایی تودرتو می‌رساند که به زیبایی هرچه تمام‌تر، یک نظام را می‌سازند بدون اینکه هیچ بی‌نظمی و خللی در این میان پدید آید.

بنابر آنچه گفته شد، یکپارچگی، انسجام و ارتباط غیر قابل گسست میان مجموعه اجزای جهان و قوانین واحد حاکم بر آن، وجود صانع ناظم را ضروری می‌داند. منشأ این نظم و هماهنگی یکی است یا چند تا؟

قرآن کریم با بیان بی‌دریی مثال‌ها و پدیده‌های متعدد، یکدستی، یکپارچگی و هماهنگی جهان را بیان می‌کند و همه آفریده‌ها را به یک خالق منتسب می‌کند.^۱

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَوتٍ فارجع البصرَ
هل ترى من فطورٍ. ثُمَّ ارجع البصرَ كرتين ينقلب إليك البصرُ خاسئاً وهو
حسیرٌ^۲

این آیات که هرگونه ناهمگونی و آشفتگی (تفاوت) در آفریدگان را نفی کرده‌اند، از مخاطبان می‌خواهد همواره در مجموعه آفرینش بنگرند تا دریابند که خلل (فطور) در آنها راه ندارد و هرچه بیشتر بجویند ناتوانی آنان در یافتن کمترین اختلال در خلقت آشکارتر می‌شود.



۱. آیه ۱۶۴ سوره بقره نیز هشت نمونه (آیات) از آفریده‌های خدا و کار هماهنگ آنها و پیوند استوارشان را بیان کرده است، به نظر مفسران، این آیه برهانی بر یکتایی خدا است که در آیه قبل از آن مطرح شده است (وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ).
۲. سوره ملک، آیه ۳ و ۴.



با تأمل در آیه‌های زیر، چگونگی دلالت آنها را بر یکتایی خداوند تبیین کنید.

* ... وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ^۱

* يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ^۲

قرآن کریم با تأکید بر یگانگی خداوند، با مخاطب قرار دادن کسانی که به خدایان متعدد و چند مبدأ برای جهان اعتقاد دارند، می‌فرماید: مخلوقات خداوند در زمین برای شما کاملاً آشکارند. شما مخلوقاتی را که خدای دیگری خلق کرده است به من نشان دهید!

هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ^۳

از نگاه به مجموعه عالم دانسته می‌شود هیچ موجودی وجود ندارد که خلقتش را بتوان به غیر خدا نسبت داد. همین نکته در قالب پرسش دیگری نیز گفته شده است:

... آیا آنها که شرک می‌ورزند آفریده‌های خدایانشان را دیده‌اند تا بر اثر آن به خطا درافتاده باشند؟...^۴

۱. سوره مؤمنون، آیه ۹۱.

۲. سوره حج، آیه ۷۳.

۳. سوره لقمان، آیه ۱۱.

۴. ر.ک. سوره رعد، آیه ۱۶.

دلیلی عقلی بر یکتایی

دانستیم آیات تکوین و تشریح (هستی و قرآن کریم) بر توحید در خالقیت هم نوا هستند، اما آیا بدون در نظر گرفتن این آیات دلیلی بر رد چند خدایی وجود دارد؟ یکی از ساده‌ترین دلایل یگانگی خداوند، نامحدود بودن وجود خداوند است. هریک از موجودات مادی و غیرمادی، حد مشخصی از برخی کمال‌ها و خوبی‌ها دارند و از سوی دیگر از نقص‌های فراوانی رنج می‌برند. نظیر جهل، عجز و ناتوانی، فقر و نیاز، محدود به زمان و مکان بودن و ... مثلاً حد گیاه، رشد و نمو (نامی بودن)، حد حیوان، حس و حرکت داشتن و حد انسان ناطق بودن است و بیش از آن نمی‌توانند باشند. موجودات غیرمادی نیز هرکدام دارای درجه مشخصی از وجود و هستی هستند. اما خداوند، وجود نامحدود است (دارای جمیع کمالات است و هیچ نقصی ندارد) و چون نامحدود است دومی ندارد. زیرا اگر بخواهیم برای او دومی تصور کنیم، باید وجود او را محدود کنیم.

به این تمثیل دقت کنید

می‌دانیم که اقیانوس اطلس روی کره زمین یکی بیشتر نیست و دومی ندارد. اما آیا می‌توان برای آن دومی فرض کرد؟ اقیانوس اطلس به سبب اینکه از شش جهت محدود است و حد و مرز آن از شمال و جنوب و شرق و غرب مشخص است و نیز سطح و عمق معینی دارد، فرض اقیانوس دوم در کنار آن ممکن است. اکنون تصور کنید اقیانوسی را که از جهات شش‌گانه نامحدود باشد. آیا در این صورت فرض اقیانوس دوم ممکن است؟ بدیهی است که اگر اقیانوسی حد و مرز و ساحل نداشته باشد، تصور اقیانوس دوم ممکن نیست و اگر تصور شود اقیانوس اول را محدود کرده است.^۱ تصور چند خدا برای جهان نیز این‌گونه است. اگر چند مبدأ و چند خالق برای جهان تصور کنیم، هرکدام از آنها را محدود و ناقص فرض کرده‌ایم، زیرا هریک از خدایان کمالاتی را باید داشته باشد که دیگری آن کمالات را ندارد و گرنه همگی عین هم می‌شوند و دیگر، چند خدا نیستند.

۱. البته این مثال برای تقرب به ذهن است و چنین دریایی در خارج وجود ندارد، اما وجود خداوند حد و حصر ندارد و نامحدود است.

چنین خدایان ناقصی نیازمند هستند و هریک به خالق کامل و بی‌نیازی احتیاج دارند که نیازشان را برطرف کند؛ درحالی‌که خدا، آن موجودی است که نیازمند نباشد. پس خدا به معنای موجود بی‌نیاز، فقط یکی باید باشد.

با توجه به آنچه گذشت، توحید در خالقیت به این معناست که :

خدا تنها مبدأ و خالق جهان است. موجودات همه از او هستند و او از چیزی به وجود نیامده است. به عبارت دیگر، جهان نه از اصل‌های متعدد پدید آمده است و نه به اصل‌های متعدد بازمی‌گردد؛ از یک اصل پدید آمده است و به همان نیز بازمی‌گردد.

شرک در خالقیت در مقابل توحید در خالقیت قرار دارد و بدین معنا است که دو یا چند خدای مستقل و بی‌نیاز وجود دارند و هرکدام خالق بخشی از جهان هستند یا اینکه با همکاری یکدیگر، به‌طور دسته‌جمعی این جهان را آفریده‌اند.

هم اندیشی

در دنیای پیرامون ما دستگاه‌های متعددی با مشارکت چندین نفر یا شرکت‌های بزرگ ساخته شده‌اند که همگی دارای یکپارچگی، نظم و انسجام پیچیده‌ای هستند. اما هیچگاه از این پیوستگی‌ها به وجود سازنده واحدی برای آن دستگاه‌ها معتقد نمی‌شویم بلکه ساخت مشارکتی آن را امری عقلانی و طبیعی می‌دانیم. در مقابل، نظم و پیوستگی پدیده‌های عالم را دلیلی بر یکتایی خالق می‌دانیم و خلاف آن را رد می‌کنیم. چرا؟

کلمه طَّيِّبَه (۲) : پروردگار

هرگاه بخواهیم برای تقرب به خدا وسیله‌ای بجوییم، به نماز پناه می‌بریم و عاشقانه به ستایش و سپاس خداوند می‌پردازیم. در این راز و نیاز، صفات نیکویش را بر زبان جاری می‌سازیم:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ».

و خضوع و خشوع خویش را با رکوع و سجود و تسبیح و حمدش آشکارا اعلام می‌کنیم:

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ»، «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ»

آیا تاکنون اندیشیده‌اید که در این گفت‌وگوی عاشقانه کدام یک از صفات خداوند را بیش از دیگر صفات بر زبان جاری می‌کنیم؟

آیا تاکنون به صفات خداوند در قرآن کریم اندیشیده‌اید؟ بر کدام یک از این صفات در قرآن بیشتر تأکید شده است؟

آیا در معنای آن تأمل کرده‌اید؟

به نظر شما چرا بر این صفت تأکید فراوان شده است؟



در درس قبل دانستیم که جهان یک مبدأ دارد، همه موجودات در خلقت خود نیازمند خدا هستند و هیچ خالقی جز خداوند وجود ندارد. اکنون این سؤالات مطرح می‌شوند که:

- پس از خلقت موجودات، تدبیر و اداره آنها چگونه اتفاق می‌افتد؟
- آیا مخلوقات در تدبیر و اداره جهان با خداوند شریک هستند؟
- آیا ما در جهان هستی با یک پروردگار روبه‌رو هستیم یا با پروردگاران؟

مخلوقی که خود پروردگار است!!!

پاسخگویی به پرسش‌های قبل با درک درست معنای صفت «رب» که بیش از ۹۰۰ بار در قرآن کریم به شکل‌های متفاوت برای خداوند به کار رفته، میسر است.

«رب هر چیزی به معنای مالکی است که تدبیر کارهای مملوک خود را بر عهده دارد و در آن تصرف می‌کند.» بر اساس جهان‌بینی مشرکان در دنیا یک رب وجود ندارد، بلکه ارباب، تدبیر امور زندگی را به عهده دارند. این پروردگاران همگی از مخلوقات هستند و مستقل از خداوند، کار تدبیر امور جهان را عهده‌دار هستند.

اما به راستی آیا مخلوقات شایستگی این را دارند که بتوانند مستقل از خداوند، رب و پروردگار جزئی از هستی یا کل آن بوده و در تدبیر هستی مشارکت داشته باشند؟ وقتی به رابطه موجودات با خداوند می‌نگریم درمی‌یابیم که رابطه وجود موجودات با وجود خداوند مانند رابطه پرتوهای نور با منبع آن است. همان‌طور که اگر خورشید نورافشانی نکند دیگر اثری از پرتوهای خورشید نیست، اگر خداوند نیز هر لحظه هستی بخشی نکند، دیگر موجودی در جهان باقی نخواهد ماند.

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ. وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ^۱

از این‌رو، در قرآن کریم خداوند «غنی» خوانده شده و انسان‌ها و سایر مخلوقات «فقیر» و نیازمند به او؛ و این رابطه هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ^۲

۱. سوره فاطر/ آیه ۱۶ و ۱۷.

۲. سوره فاطر/ آیه ۱۵.

رابطه خداوند با مخلوقات مثل رابطه بنا و ساختمان نیست که با تمام شدن ساخت آن، ارتباط بنا با بنا قطع شود و بنا پایدار بماند. زیرا بنا، مصالح ساختمان را ایجاد نمی‌کند و نیز خاصیت مصالح را به آنها نمی‌بخشد. مثلاً بنا که آجر را روی سیمان می‌گذارد، نه آجر و سیمان را ایجاد کرده است و نه خاصیت چسبندگی، مقاومت و استحکام آن را. کار بنا فقط جابه‌جا کردن مواد و چینش آنها است، اما در رابطه خدا با مخلوقات، وجود هر موجودی وابسته به خداست و نیاز لحظه اول خلقت با لحظه‌های بعد، تفاوتی نمی‌کند. بنابراین نیازمندی موجودات به خداوند فقط به مرحله پدیدار شدن و به وجود آمدن اختصاص ندارد، بلکه آنها در تمام مراحل زندگی به او نیازمندند.

هر موجودی هرچه دارد، از او دارد و موجودی که از هر جهت نیازمند خداست، نمی‌تواند به او کمک کند. پس هر حرکت و اتفاقی که در جهان رخ می‌دهد، از خداست و کسی با او شریک نیست و هیچ مخلوقی نمی‌تواند پروردگار (رب) باشد.

هر قدر انسان کمالاتی نظیر علم و قدرت را کسب کند، باز هم نسبت به خداوند فقیر است. زیرا خود و همه آنچه به دست آورده، از خدا سرچشمه می‌گیرد و خداوند به او عطا کرده است. انسان‌ها هر قدر که به معنای حقیقی کامل تر شوند، فقر و نیازمندی خود به خداوند را بهتر درک می‌کنند و بندگی و عبودیتشان در پیشگاه خداوند قوی‌تر و بیشتر می‌شود. به همین خاطر پیامبران، امامان، و اولیای الهی بیش از دیگران از پروردگار جهان کمک می‌خواهند و در مشکلات به او پناه می‌برند.



موجودات نه تنها در خلقت خود و تداوم وجودشان به خداوند نیاز دارند، بلکه در کارهای خود نیز بی‌نیاز و مستقل از خداوند نیستند و تمام آثار آنها نیز از خداست. آفتاب در رویش گیاهان، باران در سرسبزی زمین و ماه در روشنی بخشیدن به شب مؤثر است؛ ولی هیچ یک از آنها قدرت تأثیر را از خود ندارند؛ بلکه از خداوند دارند. اوست که این آثار را به مخلوقات خود عنایت کرده است.

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ

هیچ یاری و نیرویی نیست

إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

مگر به خدای بلندمرتبه و بزرگ

از این رو، نه تنها وجود ما از خداست، بلکه نیرو و توان ما در انجام کارها نیز از خداست و همه موجودات در کارهای خود نیز وابسته به اویند. پس شمایسته است بگوییم:

بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ

به یاری خداوند و نیروی او

أَقُومُ وَ أَقْعُدُ

برمی‌خیزم و می‌نشینم

هم اندیشی

با گفت‌وگو پیرامون متن بالا دلایلی را که سبب می‌شوند بگوییم: «خداوند نمی‌تواند در اداره جهان شریک داشته باشد»، به صورت خلاصه ارائه دهید.

.....

.....

.....

توحید در ربوبیت

قرآن کریم تنها رب هستی را خداوند می‌داند و بر توحید در ربوبیت تأکید بسیار دارد. این در حالی است که بسیار اتفاق می‌افتد، انسان نقش تدبیر، مدیریت و ربوبیت خداوند را فراموش کند و تدبیر و مدیریت خود یا سایر انسان‌ها و مخلوقات را اصل و اساس برنامه‌ریزی خود قرار دهد. از این رو آموزه‌های دینی همواره تذکر می‌دهند که «رب» همه موجودات

تنها خداوند است. به عبارت دیگر، تدبیر و پرورش همه مخلوقات تنها در اختیار اوست. اوست که جهان را مدیریت می‌کند و به سوی مقصدی که برای آن معین فرموده است، هدایت می‌کند و به پیش می‌برد. توحید در ربوبیت، ضلع دوم مثلث توحید را شکل می‌دهد.

اندیشه در آیات

۱ با تأمل در آیه زیر بگویید این آیه چگونه بر تدبیر واحد جهان هستی دلالت دارد؟

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ^۱﴾

۲ با تأمل در آیات زیر به این پرسش پاسخ دهید که: آیا توحید ربوبی فطری انسان است؟ چگونه؟

﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ^۲﴾

﴿وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهًا فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ كَانَ الْإِنسَانُ كَفُورًا^۳﴾

در مقابل توحید در ربوبیت، شرک در ربوبیت قرار دارد و بدین معناست که انسان در کنار تدبیر الهی، برای تدبیر خود یا سایر مخلوقات حسابی جداگانه باز کند. فکر کند که آنها، مستقل از خداوند، می‌توانند جهان هستی یا بخشی از آن را مدیریت و امور او را تدبیر کنند. گاهی نیز انسان تا آنجا پیش می‌رود که به کلی تدبیر الهی را فراموش می‌کند. این نوع از شرک فراگیرتر از شرک در خالقیت است.

۱. سوره انبیاء، آیه ۲۲.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

۳. سوره اسراء، آیه ۶۷.

لوازم توحید در ربوبیت

دانستیم که همهٔ حوادث، حرکات، تأثیرات و تأثرات این عالم از خداست نه مخلوقات. نظام‌های موجود جهان، قانونمندی‌های حاکم بر آن و روابط میان پدیده‌ها نیز تنها کار او و ناشی از ارادهٔ اوست نه هیچ کس دیگری. خلاصه آنکه خداوند تنها رب هستی است و کسی شریک او نیست. زیرا او تنها خالق جهان هستی است و مقتضیات آن را بهتر از هرکسی می‌داند. از سوی دیگر، او تنها مالک هستی است و تنها کسی است که حق تصرف در آن را دارد. به این ترتیب وقتی می‌گوییم به ربوبیت خداوند اعتقاد داریم، توحید در مالکیت و ولایت خداوند را نیز پذیرفته‌ایم.

توحید در مالکیت: چون خداوند جهان را خلق کرده است، مالک و صاحب اختیار آن نیز هست.

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...^۱

اگر کسی بیندارد که خداوند جهان را آفریده، اما دیگری را هم در مالکیت آن شریک خود قرار داده، گرفتار شرک در مالکیت شده است.

اگر خداوند در موردی اجازهٔ مالکیت به یکی از مخلوقات خود می‌دهد، این مالکیت در کنار مالکیت خداوند نیست و جایگزین مالکیت او نمی‌شود، بلکه در طول مالکیت خداوند و نسبت به مخلوقات دیگر است که این شخص حق مالکیت دارد؛ و آلا هیچ موجودی در پیشگاه خداوند صاحب هیچ چیزی نیست و همه فقیر الی الله هستند.

...وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ...^۲... در مالکیت و مدیریت جهان شریکی ندارد...

هم اندیشی

اگر مالکیت از آن خداست، آیا مالکیتی که انسان‌ها دارند و خود را صاحب دسترنج خود می‌دانند، با مالکیت خداوند در تضاد نیست؟

.....

.....

۱. سورهٔ آل عمران/ آیهٔ ۹: ۱۰۹.

۲. سورهٔ اسراء/ آیهٔ ۱۱۱.

توحید در ولایت : چون خداوند مالک حقیقی جهان است، بر آن ولایت دارد. یعنی هرگونه تصرف در جهان حق او و شایسته اوست. اگر هم به کسی اذن ولایت دهد، این ولایت در کنار و در عرض ولایت او نیست، بلکه نسبت به مخلوقات دیگر است که این شخص حق ولایت پیدا می‌کند. اگر خداوند پیامبر اکرم ﷺ را ولی انسان‌ها معرفی می‌کند، بدین معنا نیست که خودش دیگر ولایت ندارد و آن را به پیامبرش واگذار کرده است. یعنی، خداوند بخشی از ولایت خود را به دیگری واگذار نمی‌کند. او در همه حال، ولی همه مخلوقات است.

... مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا^۱

هم اندیشی

از اعتقادات ما مسلمانان، «اعتقاد به توسل» است. این اعتقاد برگرفته از آیاتی نظیر آیات زیر است :

﴿ قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ^۲﴾

گفتند : ای پدر! برای گناهان ما آمرزش خواه که ما خطاکار بودیم. [حضرت یعقوب گفت] : «به زودی از پروردگام برای شما آمرزش می‌خواهم که او همانا آمرزنده مهربان است»

﴿ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ...^۳﴾

و چون گفتید ای موسی هرگز بر یک [نوع] خوراک تاب نیاوریم از خدای خود برای ما بخواه تا از آنچه زمین می‌رویانند، برای ما خارج کند.

اکنون با توجه به آیات بگوئید مراد از توسل چیست؟

آیا توسل شرک در ربوبیت است؟ چرا؟

۱. سوره کهف/ آیه ۲۶.

۲. سوره یوسف/ آیات ۹۷ و ۹۸.

۳. سوره بقره/ آیه ۶۱.

توحید ربوبی یعنی حذف ارباب^۱

دقت در آیات قرآن مجید نشان می‌دهد که قرآن مؤکداً اصرار دارد که انسان‌ها در واسطه‌ها گم نشوند و مستقیماً به خداوند توجه کنند، با او سخن بگویند، از او تقاضا کنند، در پیشگاه او سر به سجده بگذارند و به درگاه او شکر نعمت بجای آورند، حل تمامی مشکلات خود را از او بخواهند، به او عشق بورزند، تنها به او دل ببندند و غیر او را پرستش نکنند.

تعبیر به «رَبِّ الْعَالَمِينَ» در سوره حمد، و سوره‌های دیگر قرآن، اشاره به همین حقیقت است. تکرار ذکر رکوع و سجود «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» و «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» همه بیان این حقیقت است که نه تنها خلقت ما، بلکه بقا، تربیت، تکامل و تدبیر امور ما همه به دست اوست. دلیل آن هم دقیقاً روشن است؛ چرا که «خالق» و «رب» نمی‌توانند از هم جدا باشند. اگر درست دقت کنیم، انسان هر لحظه خلقت و آفرینش جدیدی دارد که همه از ناحیه اوست.

تمامی موجودات جهان نیازمند و فقیرند؛ و خداوند، از هر جهت غنی مطلق و بی‌نیاز است. او «صمد» است؛ یعنی آقا و بزرگی است که همه نیازمندان به سوی او می‌روند. تاریخ ادیان نشان می‌دهد که بشریت به خاطر گم شدن در واسطه‌ها گرفتار چه خرافاتی شده است. چه بسا موجوداتی پست‌تر از خود را معبود و اختیاردار سرنوشت خود دانسته است. و این تعدد ارباب و خدایان چه تفرقه، پراکندگی و بدبختی که برای او به ارمغان نیاورده؟! اما هنگامی که این واسطه‌ها کنار رفتند، و رب مطلق را او دانستیم، و همان‌طور که دلایل و براهین عقلی می‌گوید، همه چیز را نیازمند او شناختیم، به سرچشمه‌ای از نور و عظمت، و وحدت و یگانگی دست می‌یابیم.

از همین روست که صفت «رَبِّ» بیش از ۹۰۰ بار در آیات قرآن تکرار شده است. هیچ‌یک از اوصاف الهی تا این حد مورد تأکید قرار نگرفته است. در واقع خلوص توحید اسلام را باید قبل از هر چیز در همین توحید ربوبی مطالعه کرد.

۱. این یک صفحه عیناً از کتاب پیام قرآن، ج ۳، اثر آیه‌الله مکارم شیرازی آورده شده است.



در آیات زیر که همگی از دعاهای قرآنی هستند، دقت کنید.

* رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً^۱

* ... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ^۲

* ... رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ، عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا، فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ^۳

* ... رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أقدامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ^۴

۱ در این آیات چه اموری از خداوند خواسته شده است؟

.....

۲ در این دعاها خداوند با چه صفتی خوانده شده است؟

.....

۳ فکر می کنید چرا پیامبران و دیگر صالحان برای درخواست های خود از خداوند، او را با آن صفت می خوانده اند؟

.....

۱. سوره آل عمران / آیه ۸.

۲. سوره بقره / آیه ۲۰۱.

۳. سوره بقره / آیه ۲۸۶.

۴. سوره آل عمران / آیه ۱۴۷.

کلمه طَّيِّبَه (۳) دژ مستحکم

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

این مهم‌ترین شعار اسلام است. از همین رو، پیشوایان ما توصیه کرده‌اند که آن را در طول روز تکرار کنیم تا حقیقتش در وجود ما جاری و با جان ما عجین شود و مانند دژی مستحکم از ما محافظت کند. علاوه بر آن، پادشاه‌های بزرگی برای این شعار ذکر کرده‌اند. پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند:

«بهای بهشت، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است»^۱.

همچنین تأکید کرده‌اند:

«نه من و نه گویندگان قبل از من کلمه‌ای پرمحتوا همانند «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نگفته‌ایم»^۲.

از این رو لازم است به‌عنوان یک مسلمان به درک بالاتر و ایمان قوی‌تری نسبت به این عبارت برسیم: به‌راستی عبارت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» چه محتوایی را درون خود جای داده است؟

پذیرش این محتوا چه لوازمی با خود به همراه دارد؟ چگونه می‌توان اعتقاد به آن را تقویت کرد؟

۱. شیخ صدوق، نواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۹.

۲. همان، ص ۱۱.



توحید در عبادت

اگر انسان دریابد که :

این جهان آفریننده‌ای دارد و این یگانه آفریننده دارای همه زیبایی‌ها و خوبی‌ها است و خوبی‌ها و زیبایی‌های جهان از اوست و ذره‌ای زشتی و نقص در او راه ندارد، و نیز اگر دریابد که :

او تنها مالک، تنها مدیر، تنها سرپرست و تنها تکیه‌گاه و پشتیبان جهان است و هر زیبایی و خیری، و هر مالکیت، تدبیر و تکیه‌گاهی از اوست و او به هیچ چیز و هیچ کس هم نیازمند نیست، متوجه می‌شود که تنها وجود شایسته پرستش و بندگی نیز همان آفریننده، یعنی خداوند است و تنها باید او را اطاعت کرد. بنابراین ثمره و میوه طبیعی توحید در خالقیت و توحید در ربوبیت، توحید در عبادت یا همان توحید الوهیت^۱ است.

اندیشه در آیات

آیات زیر را بخوانید و ترجمه کنید :

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ ؕ اللَّهُ خَيْرٌ مَّا يُشْرِكُونَ﴾^۲

﴿أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ بَاهِجَةً مَّا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا ۗ اللَّهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ﴾^۳

﴿أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ۗ اللَّهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۴

۱. «الله» به معنای معبود است.

۲. سوره نمل/ آیه ۶۰.

۳. سوره نمل/ آیه ۵۹.

۴. سوره نمل/ آیه ۶۱.

﴿مَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ مَعَهُ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾^۱

﴿مَنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلَيْسَ اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۲

﴿مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ قَلِيلًا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۳

اکنون بگوئید :

۱ در این آیات، چه اموری به خداوند نسبت داده شده‌اند؟

۲ این امور با کدام یک از انواع توحید ارتباط دارند؟

۳ هدف و محور اصلی این آیات با چه عبارتی بیان شده و به چه معنایی است؟

۴ میان آن عبارت و جملات پیش از آن در هر آیه چه ارتباطی وجود دارد؟

۵ میان این امور و آیه زیر چه ارتباطی وجود دارد؟

وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ...^۴

۱.سوره نمل/ آیه ۶۲.

۲.سوره نمل/ آیه ۶۴.

۳.سوره مريم/ آیه ۳۶.

۴.سوره نمل/ آیه ۶۳.

گستره توحید عبادی

با دو ضلع مثلث توحید، یعنی توحید در خالقیت و توحید در ربوبیت، آشنا شدیم. ضلع سوم «توحید در الوهیت و عبودیت» است. به این معنا که هیچ موجودی جز الله سزاوار پرستش و بندگی نیست. این معنا و مفهوم شعار اسلام (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) است. این معنا از توحید نیز نتیجه طبیعی توحید نظری (توحید در خالقیت و ربوبیت) است.

■ به راستی معنای واقعی توحید عبادی چیست؟

■ آیا توحید عبادی به این معناست که :

— انسان خداوند را تسبیح کند و وجود او را از هرگونه نقصی دور بداند؟

— امور عبادی نظیر نماز را بجا آورد، سجده کند و به رکوع رود؟

— به نیایش او بپردازد، او را حمد کند و دست نیاز خود را با خشوع تنها به سمت او دراز کند؟ در فرهنگ قرآن کریم، عبادت مفهوم وسیع تری از حمد و تسبیح و ستایش خداوند دارد. به گونه ای که ممکن است مسلمان به گمان خود و در ظاهر امر، در مقابل غیر خدا تسبیحی انجام ندهد، در مقابل کسانی یا اشیایی غیر خدا سجده نکند، با وجود این، در فکر، در دل و در عمل، عبادت غیر خدا را کرده باشد!

چگونه؟

عبادت معنای دومی دارد که ممکن است به آن توجه کمتری شود. اگر بخواهیم موحد و پیرو اصل توحید باشیم، باید مراقب باشیم که ندانسته این عبادت را در مقابل غیر پروردگار انجام ندهیم؛ و آن عبارت است از اطاعت.

■ به داستان زیر توجه کنید :

چند روز قبل از مسلمان شدن عدی بن حاتم طایی، رسول اکرم ﷺ، آیه زیر را تلاوت فرمودند :

اتَّخَذُوا آحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ
وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ...

۱. سوره توبه/ آیه ۳۱.

مسیحیان و یهودیان، احبار و رهبان خود را (عالمان و زاهدان خود را) و مسیح بن مریم را پروردگاران و خدایان خود گرفتند، در حالی که خدای متعال فرمان داده بود به آنان که جز خدای واحد کسی را عبادت نکنند.

این آیه وقتی به گوش عدی بن حاتم رسید، رو به پیامبر کرد و گفت: این حرف قرآن درست نیست! ما کی احبار و رهبانمان برایمان خدا و رب محسوب شدند؟! کی آنها را عبادت کردیم؟! پیغمبر اکرم ﷺ پاسخ دادند: آیا آنان حلال خدا را حرام نشمردند و آنچه خدا حرام کرده بود، حلال نکردند؟ و شما نیز آنچه آنها گفتند بی قید و شرط پذیرفتید. عدی بن حاتم گفت: آری پیامبر فرمود: این همان عبادت آنهاست.^۱ بنابراین اطاعت هر موجود غیرخدایی به صورت مستقل و بی قید و شرط، عبادت اوست. این موجود می تواند یک قدرت سیاسی باشد یا یک قدرت مذهبی، یک عامل درونی باشد، مثل نفس انسان و تمایلات نفسانی و شهوانی او یا موجودی خارج از وجود انسان. اطاعت غیر خدا، عبادت اوست و توحید خالص، روح دین و پایه دین، عبارت است از آنکه انسان، اطاعت را به خدا و آنچه از جانب اوست، منحصر کند؛ اطاعت از برنامه خدایی، از نظام خدایی، از تشکیلات الهی و....

اندیشه در آیات

با تأمل در آیات زیر بگویید «عبادت» به چه معنایی است؟
أَلَمْ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ. وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ^۲

۱. البرهان، ج ۲، ص ۷۶۹
۲. سوره بقره/ آیات ۶۰ و ۶۸.

در روایتی از امام جواد علیه السلام دایرهٔ عبادت کمی گسترده‌تر نیز شده است. ایشان می‌فرماید:

«مَنْ أَصَغَىٰ إِلَىٰ نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ»

هرکس به گوینده‌ای گوش سپرد او را پرستیده است.

بنابراین دایرهٔ عبادت، نه تنها شامل پرستش و اطاعت کردن می‌شود، بلکه حتی به کسی دل سپردن، یا حواس را به کسی سپردن، عبادت او به حساب می‌آید. ممکن است بپرسید: پس ما حرف‌های درست را هم گوش نکنیم؟ امام در ادامهٔ حدیث می‌فرماید:

فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ

اگر آن کسی که سخن می‌گوید و حواس تو را به طرف خود جذب کرده است، از زبان خدا سخن می‌گوید، عبادت خدا می‌کنی.

وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنِ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ^۱

اما اگر چنانچه آن گوینده از زبان ابلیس حرف می‌زند [حرف‌هایی برخلاف شرع و دین می‌گوید] در همان حال مشغول عبادت و اطاعت ابلیس هستی.

اخلاص در بندگی

خداوند گرایش به پرستش خود را در فطرت ما قرار داده و به وسیلهٔ پیامبران الهی و کتاب‌های آسمانی ما را به سوی آن راهنمایی کرده است. از سوی دیگر هوای نفس و شیطان حضور جدی در زندگی انسان دارند. زندگی صحنهٔ انتخاب یکی از این دو راه است: بندگی خداوند (هدایت) یا بندگی هوای نفس و شیطان (گمراهی).^۲

آنچه خداوند از ما می‌خواهد آن است که با تکیه بر گرایش فطری و هدایت او، تمام جهت‌گیری‌های زندگی خود را سمت و سوی الهی دهیم. همهٔ کارها فقط برای رضای او و تقرب به او انجام پذیرند و هوای نفس و شیطان در آنها راه نداشته باشند. به بیانی دیگر، اخلاص در بندگی یا توحید عبادی داشته باشیم.

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۵۶.

۲. سورهٔ یس/آیات ۶۱-۶۰.

توجه کنیم که هر عملی از دو جزء تشکیل شده است :

اول : نیت که به آن هدف یا قصد نیز می‌گوییم.

دوم : شکل و ظاهر عمل.

قصد و نیت به منزله روح عمل، و شکل عمل نیز در حکم جسد و کالبد آن است. بنابراین، عمل بدون نیت، کالبد بی‌جانی، بیش نیست. از این رو، پیامبر اکرم ﷺ فرموده است :

نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ^۱

نیت مؤمن، برتر از عمل اوست.

در انجام هر عمل، هم باید نیت درونی و قلبی انسان، الهی باشد و هم باید مطابق با شیوه‌ای که خدا فرمان داده است، انجام شود. شرط اول را «حُسن فاعلی» و شرط دوم را «حُسن فعلی» می‌نامند. مثلاً کسی که نماز می‌خواند، هم باید نماز را برای تقرب الهی و رضای او انجام دهد و هم آن را مطابق با دستور خداوند بجا آورد. حُسن فاعلی به‌طور طبیعی حُسن فعلی را به دنبال می‌آورد، یعنی کسی که قلباً با خدای خود خالص است و فقط رضایت او را می‌جوید، اگر بداند خداوند فرمان داده است که عملی مانند نماز باید به شکل خاصی انجام شود، او نیز به همان شکل انجام خواهد داد.



۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۸۲.

در برخی از روایات از «ریا» به «شرک» یاد شده است. به نظر شما دلیل آنکه ریا در مقابل توحید قرار دارد و نوعی شرک است، چیست؟

.....

.....

راه‌های پیشروی در مسیر بندگی

افراد با انگیزه‌ها و نیت‌های متفاوت و گاه متعارض به سراغ کارهای خود می‌روند و در کشاکش میان انگیزه‌ها و نیت‌های مختلف قرار دارند. هر کدام از این انگیزه‌ها آنها را به سوی خود می‌کشد. بنابراین بر هر انسان مؤمنی لازم است تا مسیری را بیاماید که انگیزه‌های الهی او افزایش یابد. برای رسیدن به حقیقت بندگی و پیشرفت در توحید عبادی، برنامه‌های زیر می‌تواند به ما کمک کند:

۱. تقویت روحیهٔ حق‌پذیری: برای ورود به مسیر بندگی و صراط مستقیم، «حق‌پذیری» ضرورت دارد. کسی که در مقابل حق خاضع است و وقتی حقیقت را دریافت تسلیم آن می‌شود، علاوه بر آنکه به‌آسانی وارد مسیر بندگی می‌شود، آن را به‌سرعت و با موفقیت می‌بیاماید. افراد حق‌پذیر تابع حکم عقل هستند و وقتی عقل آنان حقیقتی را یافت، روش و منش خود را در سمت و سوی حق قرار می‌دهند. اما کسانی هم هستند که راه ورود به حق را بر خود بسته‌اند و در تصمیم‌گیری‌ها به جای پیروی از عقل، از هوی و هوس پیروی می‌کنند. این‌گونه افراد، وقتی خیرخواهی اطرافیان و دوستان را می‌شنوند و عقلشان نیز آن خیرخواهی را تصدیق می‌کند، سر به انکار برمی‌دارند و می‌گویند: «دل‌م این‌طور می‌خواهد.» اینان توجه نمی‌کنند که «دل» در دست داشتن خود، تابع مسیر خاصی نیست، بلکه در جهات مختلف حرکت می‌کند.

۲. افزایش معرفت در توحید نظری: از آنجا که رابطه محکمی میان توحید نظری و توحید عملی وجود دارد، به هر میزان که معرفت ما به خداوند بیشتر شود و او را عمیق‌تر بشناسیم، انگیزه ما برای عبودیت و بندگی نیز افزایش می‌یابد. دعوت قرآن کریم به تفکر و تعقل در آیات و نشانه‌های الهی به همین مقصود است.

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار
این همه نقش عجب بر در دیوار وجود هر که فکر نکند نقش بود بر دیوار^۱

اما اگر کسی پرده غفلت را کنار نزنند، همچنان نابینا خواهد ماند و درباره او جز این نمی‌توان گفت که:

مهر رخسار تو می‌تابد ز ذرات جهان هر دو عالم پر ز نور دیده نابینا چه سود

۳. راز و نیاز با خداوند: نیایش با خداوند و عرض نیاز به پیشگاه او به‌ویژه از طریق نماز، محبت خداوند را در قلب تقویت می‌کند، غفلت را کنار می‌زند و ما را متوجه مراقبت دائمی او می‌سازد. خداوند، همین مطلب را خطاب به حضرت موسی علیه السلام یادآوری می‌کند:

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي^۲

نماز را برای یاد من به پا دار.

مهم‌ترین شرط در ارزشمندی نماز، انجام آن با حضور قلب است. تمرین بجا آوردن نماز با حضور قلب، سبب می‌شود که انسان به تدریج به جایی برسد که در حالات دیگر هم از خداوند غافل نشود و هر لحظه حضور او را حس کند. او را نزدیک به خود و حتی همراه و در کنار خود بیابد و با تمام وجود با او سخن بگوید.

۱. دیوان سعدی.

۲. سوره طه، آیه ۱۴.



نقش اعتقاد به معاد و توجه به آن را در تقویت انگیزه بندگی تبیین کنید.

.....

.....

اعتقاد به توحید : نشانه‌ها و آثار

اعتقادات هر فرد مهم‌ترین عامل در تعیین هدف‌ها و رفتارهای اوست. برای مثال :
– اگر کسی پذیرفت که سعادت بشر در کسب ثروت است و انسان فقط با لذایذ مادی
خوش بخت می‌شود، به‌طور طبیعی زندگی خود را صرف رسیدن به همین اعتقاد می‌کند
و کارهایی در زندگی انجام می‌دهد که او را به این اعتقاد برساند.

– اگر کسی چنین اندیشید که آگاهی و دانش بزرگ‌ترین کمال انسان است و هیچ امر
دیگری با آن قابل مقایسه نیست، معمولاً سعی و تلاشش در زندگی در راه رسیدن به علم
و دانش خواهد گذشت.

اکنون با توجه به رابطه میان نوع اندیشه و سبک زندگی این سؤالات مطرح می‌شوند که :

- ثمرات اعتقادات توحیدی – خداوند را به‌عنوان تنها خالق جهان و سرچشمه همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها پذیرفتن و او را تنها مالک، ولی و پروردگار هستی و تنها تکیه‌گاه و پشتیبان جهان دانستن و تنها به پرستش خداوند قائل بودن – چیست؟
- تفاوت زندگی یک مسلمان که به توحید اعتقاد دارد، با زندگی کسی که چنین اعتقادی ندارد، چگونه است؟
- ویژگی‌های یک جامعه توحیدی که سبب تمایز آن از جامعه غیرتوحیدی است، کدام‌اند؟
- به‌طور کلی نشانه‌ها و آثار توحید در سبک زندگی چیست؟



هر فردی متناسب با اعتقادات خویش، مسیر زندگی خود را انتخاب و بر همان اساس رفتار می‌کند. بر همین اساس، انسانی که خداوند را به‌عنوان تنها خالق جهان پذیرفته است و ایمان دارد که او پروردگار هستی است، رفتاری متناسب با این اعتقاد خواهد داشت. اعتقاد به توحید، آثار و نشانه‌های فردی و اجتماعی متعدد به همراه دارد. برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف) نشانه‌ها و ثمرات در بُعد فردی

۱. حبّ خدا

«محبت» عبارت است از احساس میل نسبت به چیزی که برای انسان لذت‌بخش است. وقتی انسان به چیزی محبت دارد، کششی در او پدید می‌آید که به طرف محبوب کشیده می‌شود. به‌طور کلی، انسان از هر چه لذت ببرد آن را دوست دارد؛ خواه مادی باشد یا معنوی. در نوشیدن آب گوارا و طعام لذت مادی است و در اطعام و نوشانیدن گرسنگان و تشنگان لذت معنوی. این لذت ناشی از برآورده شدن نیازهایی است که در ما وجود دارند. در رابطه انسان با خداوند همه اسباب و عوامل محبت جمع است. از سویی خداوند بندگان را دوست دارد. از طرف دیگر، وجود ما وابسته به خداوند و نیازمند به رحمت و فیض اوست. او همه نیازهای ما را برطرف کرده است. به‌علاوه، خداوند خالق همه زیبایی‌ها و دارای جمال و کمال بی‌نهایت است و گرایش به خود را درون ما به ودیعه گذاشته است. همین عوامل سبب می‌شوند که مؤمنان عاشق خداوند باشند:

... وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ...

ذکر نمونه:

نوجوانی به حضور پیامبر اکرم ﷺ رسید. به حضرت سلام کرد و حضرت با گشاده‌رویی پاسخ او را داد. نوجوان از اینکه حضرت را دیده بود شاد و متبسم بود. پیامبر از او پرسیدند: آیا مرا دوست داری؟ گفت: «بله، به خدا قسم، یا رسول الله!»

۱. سوره بقره/آیه ۱۶۵.

پیامبر ﷺ برسید : به اندازه چشمانت؟

– بیشتر!

– به اندازه پدرت؟

– بیشتر!

– به اندازه مادرت؟

– بیشتر!

– به اندازه خودت؟

– بیشتر! – به اندازه پروردگارت؟

– خدا را خدا را خدا را. یا رسول الله شما را هم به خاطر خدا دوست دارم.

پیامبر اکرم ﷺ به اصحاب فرمود : شما هم این گونه باشید. خدا را به خاطر نعمت‌ها و احسان‌هایش دوست داشته باشید و مرا به خاطر خدا.^۱

عشق و دوستی‌های دیگر در زندگی مؤمنان نیز در پرتو حب خدا قرار می‌گیرد :

دوستی با امامان علیهم‌السلام و پذیرفتن ولایت آنان؛ یاری دادن و همراهی کردن با آنان در همه حوادث اجتماعی و جدا نشدن از آنان؛ دوستی با مؤمنان، شامل : احساس برادری با آنان و رسیدگی به امور مادی آنان، ترجیح دادن نیازهای مادی آنان بر خود و احساس مسئولیت در برابر انحراف‌ها و لغزش‌های آنان، خیرخواهی برای ایشان، ایجاد ارتباط با جامعه مؤمنان در تمام جهان. رعایت این موارد رابطه محبت را در سراسر زندگی مؤمنان همچون چشمه‌ای جوشان جاری ساخته و دین‌داران را با رشته محبت خدا به یکدیگر متصل کرده است.

۲. ثبات شخصیت

کسی که در مسیر توحید گام برمی‌دارد، تلاش می‌کند امیال، غرایز و خواسته‌های مادی و معنوی خود را تابع فرمان خدا سازد. برای مثال، در انتخاب همسر، شغل، دوست، در چگونگی تحصیل، تفریح، ورزش و به‌طور کل در تمام برنامه‌های روزانه خود، رضایت خدا را محور قرار می‌دهد و تلاش می‌کند از دایره فرمان‌های او خارج نشود. در نتیجه به شخصیتی متوازن، متعادل، پایدار و زیبا می‌رسد و البته برخوردار از آرامش روحی است.

۱. دلیلی، ارشاد القلوب الی الصواب : ج ۱؛ ص ۱۶۱



انسان مشرک، فردی است چندشخصیتی با جهت‌گیری‌های متفرد و سمت و سوهای پراکنده و در خدمت معبودهای درونی و بیرونی گوناگون. روشن است هر کدام از این معبودها انسان را به سوی خود می‌کشند و درون انسان ستیزه‌ای پایان‌ناپذیر به وجود می‌آورند که آرامش حقیقی را از فرد می‌گیرد.

کسی که دل به هوای نفس سپرده (بت درون) و او را معبود خود قرار داده یا در پی کسب رضایت قدرت‌های مادی و طاغوت‌هاست (بت‌های بیرون)، گرفتار شرک عملی است و درونی ناآرام و شخصیتی ناپایدار دارد. زیرا هم هوای نفس هر روز خواسته جدیدی جلوی روی او قرار می‌دهد و هم قدرت‌های مادی هر روز رنگ عوض می‌کنند و او را به بردگی جدیدی می‌کشانند.

خدا [برای کفر و ایمان] مثلی زده [است تا بیاموزید]. آیا شخصی که اربابانی متعدد دارد و همه مخالف یکدیگرند [و دستورات متضاد به او می‌دهند]، با شخصی که تسلیم امر یک نفر است [و فقط از او دستور می‌گیرد] حال یکسان دارد؟ خدا را سپاس [که حالشان هرگز یکسان نیست]، لیکن اکثر این مردم درک [این حقیقت] نمی‌کنند.^۱

۱. ر. ک. سوره زمر/ آیه ۲۹.



در آیات زیر بیندیشید و به پرسش‌ها پاسخ دهید :

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ. يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ، وَ مَا لَا يَنْفَعُهُ، ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ

از مردم کسی هست که خداوند را یک جانبه [تنها به زبان و هنگام وسعت و آسودگی] می‌پرستد. پس اگر خیری به او رسد، دلش به آن آرام می‌گیرد و اگر بلایی به او رسد، از خدا رویگردان می‌شود. او در دنیا و آخرت، [هر دو] زیان می‌بیند. این همان زیان آشکار است. به جای خداوند چیزی را می‌خواند که نه زبانی به او می‌رساند و نه سودی. این همان گمراهی دور و دراز است.

۱ پرسش‌های که از روی ایمان و یقین باشد، با پرسش‌هایی که یک‌جانبه و تنها به زبان باشد، چه تفاوتی دارد؟

.....

۲ چرا برخی انسان‌ها در برابر هر خیر و شری که به آنها می‌رسد، دو روش متفاوت پیش می‌گیرند؟

.....

۳ درخواست و دعای خود را باید بر چه کسی عرضه کنیم؟

.....

۳. وسعت دید

از جمله تأثیراتی که روح انسان از ناحیه توحید می‌برد، آن است که دارای وسعت می‌شود. موحد از تنگ‌نظری‌ها، کوتاه‌بینی‌ها و سطحی‌نگری‌ها آسوده و راحت است. به عبارت دیگر، افق دید آدم موحد به مسائل مادی و نیازهای پست و حقیر خلاصه نمی‌شود و متوقف نمی‌گردد. او در کنار نیازهای مادی، ده‌ها نیاز از عظیم‌ترین نیازهای انسان را می‌بیند. در حالی که انسان‌های در باطن مادی، اگرچه در ظاهر الهی و معنوی اند، اما خودشان را در دنیای مادی، محبوس و زندانی می‌کنند.

انسان موحد آینده را در مقابل خود بی‌نهایت وسیع می‌بیند و برای دنیا آخری قائل نیست. زیرا آخر دنیا را متصل به آخرت می‌بیند. دنیا و آخرت را ابتدا و انتهای یک طومار می‌داند. مرگ را دیوار زندگی نمی‌داند، یا پایان این راه فرض نمی‌کند، بلکه دریچه و معبری می‌داند، به سوی دنیایی وسیع‌تر.

چنین وسعت دیدی ریشه ترس را می‌خشکاند. از آنجا که ترس ریشه بدبختی‌ها در زندگی انسان است، موجب می‌شود انسان انفاق نکند، تن به جنایات، ذلت‌ها و خواری‌ها بدهد. زندگی را تلخ کند و دچار طمع شود.

موحد چه در پای‌ریزی زرش چه شمشیر هندی نهی بر سرش
امید و هراسش نباشد ز کس همین است معنای توحید و بس^۱

۴. امیدوار به حال و آینده

برای انسان موحد جهان معنای خاص خود را دارد. از نظر او، هیچ حادثه‌ای در عالم بی‌حکمت نیست؛ گرچه خودش حکمت آن را نداند. از همین‌رو، موحد واقعی انسانی امیدوار است. او سختی‌های زندگی را امتحان الهی می‌داند. در مقابل مشکلات صبور و استوار است و آنها را زمینه موفقیت‌های آینده قرار می‌دهد. باور دارد که ناملایمات زندگی نشانه بی‌مهری خداوند نیستند بلکه بستری برای رشد و شکوفایی اویند.

۱. سعدی.

۵. حس مسئولیت نسبت به مخلوقات

انسان موحد موجودات جهان را مخلوق خداوند می‌بیند و می‌داند که خداوند او را مسئول حفظ و آبادانی زمین کرده است. او بدن خود را امانتی الهی می‌شمارد که خداوند به او سپرده است و حق ندارد به آن آسیب رساند؛ همچنان که حق ندارد سلامتی دیگران را به خطر اندازد. به همین دلیل امام علی علیه السلام به مردم زمان خود و همه روزگاران که به خدا ایمان دارند، می‌فرماید:

تقوای الهی پیشه کنید؛ هم در مورد بندگان خدا، هم در مورد شهر و آبادی‌ها.
چرا که شما [در برابر همه اینها] حتی سرزمین‌ها و چهارپایان مسئولید. خدا
را اطاعت کنید و از عصبان او بپرهیزید.^۱

انسان مؤمن حتی به حیوانی که ضرری برای او ندارد، آسیب نمی‌رساند، بلکه به ادامه بقا و زندگی آن کمک می‌کند.



ب) نشانه‌ها و ثمرات در بُعد اجتماعی

زمانی که توحید در جامعه‌ای وارد شود، بنای آن جامعه را با شکلی که متناسب با این عقیده است، تغییر می‌دهد. به گونه‌ای که همه اجزا و ارکان نظام اجتماعی در جهت خداوند و اطاعت همه جانبه از او قرار می‌گیرند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷.

در ادامه به برخی از آثار توحید در بعد اجتماعی می‌پردازیم :

۱. توحید و نفی طبقات اجتماعی

جامعه توحیدی، جامعه‌ای است که گروه‌های انسانی در آن، زیر یک سقف حقوقی زندگی و حرکت می‌کنند. این در حالی است که از جمله دردهای مزمن تاریخ، اختلاف طبقاتی در همه اجتماعات است. این موضوع به جوامع عقب‌مانده قبایلی و دور از تمدن اختصاص ندارد، بلکه حتی در کشورها و سرزمین‌هایی که مادر و گهواره تمدن بوده‌اند، با زشت‌ترین چهره از لابه‌لای اوراق تاریخ مشاهده می‌شود.

در این گونه جوامع، یک عده به محرومیت، رنج و خدمت به گروه دیگر محکوم‌اند و در مقابل، عده‌ای با بهره‌مندی کامل از نعمت‌ها، زندگی را با عیش و لذت می‌گذرانند. این در حالی است که گروه اول هرگز نباید نسبت به این اختلاف طبقاتی اعتراض کنند.

هم‌اندیشی

یکی از مدهای تمدن بشری «هندوستان» است و اختلاف طبقاتی در آنجا غوغا می‌کند. آنها چهار طبقه اصلی قائل بودند. یک طبقه زیر طبقات دیگر و صدها طبقه لابه‌لای این چهار طبقه اصلی.

بالاترین طبقات اجتماعی «برهمنان»، یعنی رجال دینی و روحانی بودند. طبقه دوم به سپاهیان و شاهزادگان تعلق داشت. بین این دو طبقه، اختلافات و تعارض‌های فراوان بود. قبلاً شاهزادگان طبقه بالا بودند و روحانیون طبقه دوم. اما در اثر عوامل و کشمکش‌های فراوان، برهمنان توانستند بر سپاهیان و شاهزادگان غلبه کنند و طبقه برتر را به خودشان اختصاص دهند.

طبقه سوم زارعان، کارگران و صنعتگران بودند؛ که همه کار این سرزمین عظیم را انجام می‌دادند. طبقه چهارم هم مردم عامی بودند.

طبقه‌ای دیگر وجود داشت که چون اصلاً از نژاد آریایی نبودند؛ نجس محسوب می‌شدند. این طبقات از یکدیگر با دیواری پولادین جدا می‌شدند و در جواب این سؤال که :

علت و منطقی این اختلاف چیست؟ پاسخ داده می‌شد: دلیل اختلاف آنها به اصل خلقت آنان برمی‌گردد. آنها در اصل تکوین، چند گونه آفریده شده‌اند.

توضیح آنکه آنها معتقد بودند: برهما، خدای بزرگ، وقتی که می‌خواست انسان را بسازد، برهمن‌ها را از سر خود آفرید، خان‌ها، سپاهیان و شاهزادگان را از دست‌های خود، کشاورزان را از بازوهای خود، و مردم طبقه عامه را از پاهای خود. طبقات نجس اصلاً از برهما و از آن ریشه و نژاد پاک، نیستند. بنابراین طبقه چهارم که از پای برهما آفریده شده است، حق ندارد خودش را همسطح برهمن بداند که از سر برهما آفریده شده است. انسان‌ها در خلقت یکسان نیستند. عده‌ای از اصل شریف‌تری آفریده شده‌اند، شایسته احترام بیشتری هستند. موهبت آنها طبیعی و برخوردار از ذاتی است. محرومیت طبقات پایین هم ذاتی است.

در این نوع جوامع امکان رشد استعدادها یا اعتراض به وضع موجود چقدر احتمال دارد؟ چرا؟

.....

.....

اعتقاد به توحید در اسلام هرگونه تبعیض و اختلاف طبقاتی را نفی می‌کند. در این نگاه یک خدا وجود دارد، همه عالم را او آفریده و تدبیر جهان و جهانیان یکسره در قبضه قدرت اوست. همه انسان‌ها را از یک اصل، یک فطرت آفریده است. آیات قرآن در این زمینه فراوانند:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ ...

بر این اساس همه انسان‌ها با یک نوع تجهیزات به دنیا آمده‌اند. همه انسان‌ها لایق اوج و پرواز به سوی تکامل بی‌نیازند. این استعداد در همگان هست.

در جامعه اسلامی گفته نمی‌شود که مردم از دو اصل، دو منشأ، دو ریشه یا بیشتر آفریده

۱. سوره بقره/آیه ۲۱.

شده‌اند. یک نفر از خاک آفریده شده است، آن دیگری از چیز دیگری مثلاً نور. بنابراین، توحید، به معنای به یک خدا قائل بودن و تدبیر، خلق، آفرینش و ادارهٔ جهان را از یک خدا دانستن، ضامن نفی طبقات اجتماعی است. اگر چنانچه ما قائل شدیم که خالق دوتاست، آن فلسفهٔ دوخدایی، اولین تأثیری که می‌بخشد این است که دو گروه در اجتماع به وجود می‌آیند.

وقتی ما یک خدایی هستیم، معنایش این است که مردم جامعه همه یک صف‌اند، یک گروه‌اند، یک طبقه‌اند، برادر و در کنار هم‌اند.



اگر بنا بود که خدایانی می‌بودند، هر خدایی مخلوق و آفریدهٔ خود را به سوی می‌برد؛ این یعنی اختلاف، اختلاف طبقاتی میان انسان‌ها، یعنی برداشته‌شدن انسجام و وحدت در آفرینش؛ آفرینش جهان و انسان. کسی که خدای نوری و خدای ظلمتی و خدای انسانی و خدای طبقهٔ بالایی و طبقهٔ پایینی قائل است، این آفرینش را یک چهل‌تکهٔ جدا جدا می‌داند. اما در نگاه توحیدی آفرینش، قطعاً متصل و منسجم واحد است. انسان، حیوان، کوه، فلک، زمین و موجودات، همه و همه با هم اتصال و ارتباط دارند، همه با هم وحدت دارند. اگر چندین خدا و معبود می‌بودند، هر الهی و هر معبودی، مخلوق و آفریدهٔ خود را به سوی می‌برد.

إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ



شکل‌گیری نظام‌های سیاسی جدید، بر پایه قدرت سرمایه‌داران و نفع‌طلبی فزاینده آنان از یک سو، و امکان تولید انبوه کالا به وسیله ماشین‌های صنعتی از سوی دیگر، به تدریج تولیدکنندگان کوچک را از رده خارج کرد. صاحبان سرمایه و صنعت، منابع طبیعی اکثر نقاط جهان را به بهایی بسیار اندک خریدند و یا با قدرت نظامی خود تاراج کردند و کالاهای خود را با قیمت‌هایی بسیار سنگین به مردم همان سرزمین‌ها فروختند. بدین ترتیب، بخش کوچکی از جهان، روزبه‌روز غنی‌تر شد و بخش اعظم جهان در فقر و تنگدستی فرو رفت.

برای مثال: در سال ۲۰۰۵ میلادی نیمی از تمام ثروت دنیا در مالکیت ۳۰۰ خانواده بوده و نیم دیگر آن، در مالکیت بقیه مردم، آن هم به صورت بسیار نابرابر. در چند سال اخیر و تا سال ۲۰۰۵، کشورهای غنی (که فقط چند کشور محدود هستند) ۱۱۰۰ میلیارد دلار وام به کشورهای فقیر داده‌اند و با تبلیغات فراوان اعلام کرده‌اند که این وام‌ها را برای توسعه کشورهای فقیر پرداخت کرده‌اند. در حالی که در طول این سال‌ها، ۱۸۰۰ میلیارد دلار بابت سود بانکی وام‌های خود بازپس گرفته‌اند، با این وجود، تا همین سال، کشورهای فقیر ۲۰۰۰ میلیارد دلار دیگر به کشورهای غنی بدهکار بوده‌اند.

۲. تشکیل حکومت توحیدی

همان‌طور که درون فرد می‌تواند زیر فشار و کشش هوس‌های متفَرِّق و گوناگون شکسته شود، جامعه نیز می‌تواند گرفتار حاکمان زورگویی در سطوح گوناگون شود که هرکدام منفعت خود را بخواهند، و مردم را زیر سلطه و ولایت خود درآورند. وقتی نظام اجتماعی توحیدی است که حاکم و زمامدار آن براساس قوانین الهی به حکومت رسیده باشد و همان شرایطی را که خداوند برای حاکم تعیین کرده است، دارا باشد و بکوشد که قوانین الهی را در جامعه به اجرا درآورد.

جامعهٔ موحد، حکومت کسانی را که خداوند به آنها حق حکومت کردن را نداده است نمی‌پذیرد، با آنان که با خداوند و مسلمانان دشمنی می‌ورزند، دوستی نمی‌کند، با ظالمان مبارزه می‌کند، بنا به فرمان خداوند، از محرومان و مستضعفان حمایت می‌کند و به این سخن خداوند گوش فرا می‌دهد که فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَ
 قَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ ...^۱



فعالیت

امام رضا علیه السلام پس از بیان روایت «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي آمِنَ مِنْ عَذَابِي» (یعنی: کلمه «معبودی جز الله نیست»، دژ مستحکم من است. هر کس وارد دژ من شود، از عذاب من در امان است)، فرمودند: «بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»^۲. (یعنی: البته با شرایط آن و من از شرایط آن هستم).
 شرطی که امام بیان فرمودند چگونه بر توحید اجتماعی دلالت دارد؟

۱. سورهٔ ممتحنه، آیهٔ ۱.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۶.

در حقیقت، بُعد اجتماعی توحید بدون تشکیل حکومت و نظام اسلامی محقق نمی‌شود. در سایه نظام اسلامی و اطاعت از رهبری آن، جامعه تحت ولایت الهی قرار می‌گیرد و فرمان‌های خداوند جاری می‌شود. بر مبنای همین اندیشه، امروزه در کشور ما، مردم نظام اسلامی را به رهبری «ولی فقیه» پدید آورده‌اند.

هر نظام اجتماعی، علاوه بر رکن سیاسی و حکومتی، دارای ارکان دیگری مانند اقتصاد و فرهنگ نیز هست. جامعه‌ای که در مسیر توحید اجتماعی حرکت می‌کند، باید اقتصاد، فرهنگ و سایر ابعاد و ارکان آن نیز به سوی اجرای فرمان‌های خدای یگانه پیش‌روند و به صورت جامعه‌ای عدالت‌گستر درآید. جامعه توحیدی، جامعه‌ای است که از تفرقه و تضاد دوری می‌کند و به سوی وحدت و هماهنگی می‌رود. این وحدت و هماهنگی فقط با تمسک به توحید و یکتاپرستی و قرار گرفتن در سایه حکومت الهی به دست می‌آید؛ نه با تمسک به ظالمان و حکومت‌های غیر الهی.

هم اندیشی

با بررسی وضعیت کنونی جامعه خود، کدام یک از ویژگی‌های مذکور در درس (بُعد فردی و اجتماعی) را پررنگ می‌یابید؟ کدام یک را کم‌رنگ‌تر؟ چه ارتباطی میان نتایج بررسی شما و بحث «ایمان» که در درس‌های قبل بیان کردیم وجود دارد؟

پر پرواز

در درس‌های پیشین دانستیم، همهٔ موجودات تحت اراده و مدیریت خداوند قرار دارند و به اذن او عمل می‌کنند.

در درس «پر پرواز» به یاری خداوند به بررسی این سؤال‌ها خواهیم پرداخت که :

- با توجه به اینکه همهٔ رخدادها و حوادث جهان تحت اراده و مدیریت خداوند هستند، نقش اختیار انسان در این نظام جهانی چیست؟

- آیا این نظام که با علم و ارادهٔ الهی اداره می‌شود، مانع اختیار انسان است یا بستری مناسب برای آن؟



اختیار: حقیقتی وجدانی و مشهود

میان حرکات قلب انسان برای گردش خون و حرکات پای وی هنگام قدم زدن تفاوت اساسی وجود دارد. همچنین تفاوت است میان حرکات دستی که بر اثر بیماری، لرزش دارد، با حرکات دستی که خود شخص برای غذا خوردن آن را بالا و پایین می آورد. ضربان قلب و حرکت دستی که لرزش دارد اختیاری نیست و انسان آنها را گزینش و انتخاب نمی کند. ولی حرکات پا برای رفتن به سوی یک مقصد و حرکات دست هنگام غذا خوردن اختیاری اند و انسان آنها را انتخاب و گزینش می کند.

«اختیار» که به معنای توانایی انجام یک کار و یا ترک آن است، حقیقتی وجدانی است و هرکس آن را در خود می یابد و می بیند که شبانه روز در حال تصمیم گرفتن برای انجام یک کار یا ترک آن است. حتی کسی که آن را در سخن یا بحث انکار می کند، در عمل از قدرت اختیار خود بهره می برد و آن را اثبات می کند. مولوی این حقیقت را در قالب مثالی این گونه یادآوری می کند:

آن یکی بر رفت بالای درخت	می فشاند او میوه را دزدانه سخت
صاحب باغ آمد و گفت ای دنی	از خدا شرم، بگو چه می کنی؟
گفت: از باغ خدا بنده خدا	می خورد خرما که حق کردش عطا
پس بیستش سخت آن دم بر درخت	می زدش بر پشت و پهلو چوب سخت
گفت: آخر از خدا شرمی بدار	می کُشی این بی گنه را زار زار
گفت: کز چوب خدا این بنده اش	می زند بر پشت دیگر بنده اش
چوب حق و پشت و پهلو، آن او	من غلام و آلت فرمان او ^۱

البته بسیاری از امور اختیاری نیستند و ما آنها را انتخاب نکرده ایم. هیچ یک از ما در عملکرد دستگاه های متفاوت بدن، مانند دستگاه گوارش و یا گردش خون، و همچنین در قوانین حاکم بر طبیعت، مانند قانون جاذبه زمین، توالی فصل ها و... نقشی نداریم و این امور خارج از اختیار ما و به صورت طبیعی انجام می شوند. اما در عین حال، همین اختیار محدود مبنای تصمیم گیری های ما و تعیین کننده عاقبت و سرنوشت ماست.

۱. مولوی، مثنوی معنوی.

شواهد وجود اختیار

با وجود روشن بودنِ اختیار و بی‌نیازی آن از استدلال، شواهدی بر وجود آن را در خود می‌یابیم که عبارت‌اند از:

۱. تفکر و تصمیم: در طول شبانه روز تصمیم‌هایی می‌گیریم و برای این تصمیم‌ها ابتدا می‌اندیشیم و جوانب آن را با سبک و سنگین کردن می‌سنجیم. گاهی نیز دچار تردید می‌شویم که از میان چند راه و چند کار، کدام یک را انتخاب کنیم. دست آخر، پس از بررسی‌های لازم، یکی را برمی‌گزینیم و عمل می‌کنیم.

این که فردا این کنم یا آن کنم خود دلیل اختیار است ای صنم!



۲. احساس رضایت یا پشیمانی: هرگاه در کار خود موفق شویم، احساسی از رضایت و خرسندی از خود، وجود ما را فرا می‌گیرد. این احساس رضایت نشانه آن است که آن کار را از خود و نتیجه اراده و تصمیم عاقلانه خود می‌دانیم. گاه نیز در کاری مرتکب اشتباه می‌شویم و به خود یا دیگری زیان می‌رسانیم. در این هنگام احساس ندامت و پشیمانی به سراغمان می‌آید و با خود می‌گوییم ای کاش آن کار را انجام نمی‌دادم. این احساس ندامت نشانگر آن است که من توان ترک آن کار را داشته‌ام.

گر نبودی اختیار این شرم چیست
و آن پشیمانی که خوردی زان بدی
این دریغ و خجلت و آزرم چیست؟
زا اختیار خویش گشتی مهدی^۲

۱. همان

۲. همان

۳. مسئولیت‌پذیری: هر کدام از ما خودمان را مسئول کارهای خود می‌دانیم. به همین سبب آثار و عواقب عمل خود را می‌پذیریم و اگر به کسی زیان وارد کرده‌ایم، جبران می‌کنیم. عهدها و پیمان‌ها نیز بر همین اساس استوار شده‌اند. بنابراین، اگر کسی پیمان‌شکنی کند و مسئولیتش را انجام ندهد، خود را مستحق مجازات می‌داند.

هیچ گویی سنگ را فردا بیا ورنه نیایی من دهم بد را سزا؟
هیچ عاقل مرگلوخی را زند؟ هیچ با سنگی عتابی کس کند؟^۱

زمینه‌ساز شکوفایی اختیار

خداوند قدرت اختیار و اراده به ما عطا کرده و از ما خواسته است با استفاده از آن برای زندگی خود برنامه‌ریزی کنیم. به قلّه‌های کمال برسیم و تا آنجا پیش برویم که جز خداوند، عظمت آن را نمی‌داند.

البته، ما در دنیایی خیالی زندگی نمی‌کنیم، بلکه در جهانی زندگی می‌کنیم که خداوند امور آن را تدبیر می‌کند. قوانین مشخصی را بر آن حاکم کرده است و جهان هستی مطابق با آن قوانین عمل می‌کند و به پیش می‌رود. اکنون جای این پرسش هست که: آیا وجود خداوند و قوانین حاکم بر هستی مانع اختیار انسان‌اند یا زمینه‌ساز شکوفایی اختیار و بستری برای بهره‌مندی از آن می‌باشند؟ پاسخ به این سؤال را در دو بخش توضیح می‌دهیم:

۱. اعتقاد به خدای حکیم که با حکمت خود جهان را خلق کرده و اداره می‌کند این اطمینان را به انسان می‌بخشد که همهٔ حوادث و رخدادهای جهان، در یک برنامهٔ سامان‌دهی شده و غایتمند انجام می‌گیرد، نه اتفاقی و بی‌هدف. انسانی که به حاکمیت چنین خدایی بر جهان معتقد است، با وجود اینکه خودش از شناخت علّت بسیاری از حوادث و رخدادهای جهان عاجز است، اما مطمئن است هر حادثه‌ای هدف معین و مشخصی دارد و از سر تصادف، غفلت یا ندانم‌کاری رخ نمی‌دهد.

قطره‌ای کز جویباری می‌رود از بی انجام کاری می‌رود^۲

۱. همان

۲. دیوان پروین اعتصامی.

همچنین اعتقاد به خدای حکیم، این اطمینان را به آدمی می‌دهد که جهان خلقت حافظ و نگهدارنده دارد که اشتباه در کار او نیست. به عبارت دیگر، کشتی جهان ناخدایی دارد که به موجب علم و قدرت بی‌پایانش، هیچ‌گاه غرق و نابود نخواهد شد.
قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

<p>همانا خداوند نگه می‌دارد آسمان‌ها و زمین را از اینکه نابود شوند و اگر بخواهند نابود شوند، کسی نمی‌تواند آنها را حفظ کند، مگر خود خداوند!</p>	<p>إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ ...</p>
---	---

چنین بینش و نگرشی به انسان اطمینان خاطر می‌دهد که می‌تواند در این جهان از قدرت اختیار خود بهره‌بردار و برای ساختن امروز و فردای خود و جامعه بکوشد و ثمرات تلاش خود را مشاهده کند.

۲. در نتیجه اعتقاد فوق، انسان خداشناس می‌داند که زندگی در جهانی قانونمند که پشتوانه آن علم و قدرت خداست، به وی امکان حرکت و فعالیت می‌دهد. زیرا او می‌تواند قوانین حاکم بر جهان خلقت را بشناسد و برای رفع نیازهای خود از قوانین استفاده کند و به هدف‌های خود برسد. به عبارت دیگر، او در جهانی زندگی می‌کند که «قضا و قدر الهی» بر آن حاکم است.



قدر و قضای الهی

اکنون لازم است این دو اصطلاح قرآنی را بیشتر بشناسیم و در معنا و مفهوم آنها عمیق‌تر تأمل کنیم. «قَدَر» و «قَدَّر» به معنای «اندازه» به کار می‌روند و «تقدیر» به معنای «اندازه گرفتن» است. «قضا» نیز به معنای «به انجام رساندن»، «پایان دادن»، «حکم کردن» و «حتمیت بخشیدن» است. مخلوقات جهان، از آن جهت که خدای متعال با علم خود، اندازه، حدود، ویژگی، موقعیت مکانی و زمانی آنها را تعیین می‌کند، مقدر به تقدیر الهی هستند و از آن نظر که با فرمان، حکم و اراده الهی ایجاد می‌شوند، به قضای الهی وابسته‌اند. پس اینکه می‌گوییم قدر و قضای الهی بر جهان حاکم است، به این معناست که نقشه جهان با همه موجودات، ریزه‌کاری‌ها، ویژگی‌ها و قانون‌هایش از آن خدا و از علم خداست و اجرا و پیاده کردن آن نیز به اراده خداست. به همین دلیل، نه در نقشه جهان نقصی هست و نه در اجرا و پیاده کردن آن.

خداوند، درباره قدر و قضای الهی و این قانونمندی تخلف‌ناپذیر و استوار، مثالی می‌زند و می‌فرماید:

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا	نه خورشید را سزد
أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ	که به ماه برسد
وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ	و نه شب بر روز پیشی جوید
وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ^۱	و همه بر مداری شناورند



۱. سوره یس/آیه ۴۰.

داستان زیر را بخوانید :

روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام با جمعی از یاران خود در سایه دیواری نشست بود. امام علیه السلام، متوجه کجی و سستی دیوار شد. برای اینکه دیوار روی ایشان و یاران خراب نشود، از آنجا برخاست و زیر سایه دیواری دیگر نشست. یکی از یاران امام با این پندار که اگر قرار باشد دیوار بر سرمان خراب شود، حتماً این کار انجام می‌شود و ما نمی‌توانیم تغییری در آن ایجاد کنیم، بنابراین، حرکت، تغییر مکان و تصمیم گرفتن براساس دستور عقل بی‌فایده است، به آن حضرت گفت :

- یا امیر المؤمنین آیا از قضای الهی می‌گریزی؟

امام فرمود : «از قضای الهی به قدر الهی پناه می‌برم.»^۱

اکنون به دو سؤال زیر پاسخ دهید :

۱ شما با طرز فکر یار امام موافقید؟ چرا؟

۲ مراد امام از جمله «از قضای الهی به قدر الهی پناه می‌برم» چیست؟

اختیار انسان، یک تقدیر الهی

وقتی از تقدیر جهان به وسیله خداوند سخن می‌گوییم، منظورمان فقط تعیین طول، عرض، حجم، مکان و زمان یک موجود نیست. اینها ساده‌ترین و آشکارترین تقدیرها هستند. تقدیر الهی شامل همه ویژگی‌ها، کیفیت‌ها و روابط میان موجودات می‌شود. اینکه آب در چند درجه بجوشد، تعداد الکترون‌های هر عنصر چه تعداد باشد، ماه در کدام مدار دور زمین

۱. شیخ صدوق، توحید، ص ۳۳۷.

گردش کند، بدن انسان از چه اعضای تشکیل شود و هر عضوی کدام کار را انجام دهد، همه و همه از تقدیرات الهی است. یکی از تقدیرات الهی برای انسان این است که او دارای اختیار باشد. یعنی همان طور که مثلاً به آب، ویژگی مایع بودن را داده است، به انسان نیز ویژگی مختار بودن را عطا کرده است.

به تعبیر دیگر، خداوند این گونه تعیین کرده است که انسان کارهایش را «با اختیار انجام دهد» و کسی نمی تواند از اختیار، که ویژگی ذاتی اوست، فرار کند؛ حتی اگر بخواهد فرار کند باز هم این یک کار اختیاری است؛ چون همین کار را با خواست و اراده خود انجام داده است.

هم اندیشی

۱ آیا با جملات زیر موافقت می کنید؟ چرا؟

الف) تقدیرات و قانونمندی های جهان خلقت لازمه اختیار انسان است.

ب) تقدیرات و قانونمندی های جهان خلقت، محدودکننده اختیار انسان است.

۲ رد یا قبول هر یک از جملات بالا چه نقشی در پیشرفت یا عدم پیشرفت علوم دارد؟

رابطه اختیار انسان با اراده خداوند

در اینجا ما با یک مسئله دیگر روبه رو می شویم؛ اینکه چگونه می توان هم به قضا و اراده الهی اعتقاد داشت و گفت همه کارها با اراده خداوند انجام می شوند و هم انسان را موجودی مختار دانست که کارهایش را با اراده خودش انجام می دهد؟

برای پاسخ به این پرسش لازم است ابتدا با علت هایی که در پیدایش یک پدیده دخالت دارند، بیشتر آشنا شویم. این علت ها دو دسته اند:

۱. علت های عرضی: در پیدایش هر پدیده ممکن است چند عامل به صورت مجموعه و با همکاری یکدیگر مشارکت کنند. مثلاً برای رویش یک گل، مجموعه ای از باغبان، خاک،

آب، نور و حرارت، دست به دست هم می دهند و با مشارکت یکدیگر گل را پدید می آورند. یا مثلاً دو نفر دسته های گلدان بزرگی را می گیرند و آن را جابه جا می کنند. هر کدام از این دو نفر نیروی خاصی، مستقل از دیگری وارد می آورند و گلدان را جابه جا می کنند. این گونه علت ها را «عرضی» می گویند. در این مثال، هر عامل به طور مستقیم نقشی برعهده دارد که با نقش دیگری متفاوت است. با این حال، آن عامل نمی تواند به تنهایی امر مورد نظر خود را به سرانجام برساند.

۲. علت های طولی: گاهی تأثیر چند عامل در پیدایش یک پدیده این گونه است که مثلاً یک عامل در عامل دیگر اثر می گذارد و آن عامل دوم در عامل سوم تأثیر می کند تا اثر عامل اول را به معلول منتقل کند. برای مثال، وقتی که شما قلم به دست می گیرید و نامه می نویسید، چند عامل، در طول هم، در انجام این کار دخالت دارند:

اول: قلم که با حرکت خود روی صفحه جملات را می نگارد؛

دوم: دست شما که قلم را به حرکت درمی آورد؛

سوم: ساختار عصبی بدن که موجب حرکت دست شما می شود؛

چهارم: اراده شما که مقدم بر سه علت قبلی است؛

پنجم: نفس یا روح شما که اراده از او پدید می آید.

کل کار نوشتن را به هر یک از این عوامل می توان نسبت داد. بدین معنا که اگر هر یک از این عوامل نبود، عمل نوشتن ممکن نمی شد. اما هر علتی، به ترتیب، علت بودن خود را از عامل بالاتر می گیرد. قلم می نویسد، اما حرکت آن ناشی از حرکت دست است. حرکت دست به نوبه خود محصول کار سیستم عصبی است. این کار هم ناشی از اراده و اراده هم از نفس شماست. این علت ها را «طولی» می گویند.

در مثال پرورش گل، علت ها در عرض هم قرار داشتند (در یک ردیف بودند)، اما در مثال نوشتن، علت ها در طول هم هستند (در یک ردیف نیستند بلکه نسبت به هم در مرتبه های مختلف قرار دارند).

وجود اختیار و اراده در انسان به علت اراده الهی و خواست اوست. خداوند اراده کرده است که انسان موجودی مختار و دارای اراده باشد. در فعل اختیاری، تا زمانی که انسان به انجام فعلی اراده نکند، آن فعل انجام نمی گیرد. اما در عین حال، وجود ما، اراده ما و

عملی که از ما سر می زند، همگی به اراده خداوند وابسته اند. یعنی اراده انسان در طول اراده خداست و با آن منافات ندارد.

هم اندیشی

فردی گفته است: «اگر خدا از قبل سرنوشت و آینده مرا می داند، تلاش و اراده من دیگر نمی تواند نقشی در آینده ام داشته باشد. اگر من تلاشی بکنم، چون در علم خداوند شکست من آمده است، تلاشم به جایی نخواهد رسید. اگر هم علم خداوند بر موفقیتیم باشد، نیازی به تلاش ندارم.»

- آیا شما با او هم رأی هستید؟
- با مشورت دبیر خود، بگویید چه نقدی بر این اندیشه وارد است؟

ما و سنن الهی

در درس قبل دانستیم که با تقدیر خداوند، نظام حاکم بر جهان خلقت قانونمند است و این قانونمندی زمینه‌ساز به‌کارگیری اراده و اختیار انسان و حرکت و پویایی اوست. همان‌گونه که شناخت قوانین الهی حاکم بر جهان طبیعت از طریق علوم گوناگون، زمینه بهره‌مندی مناسب‌تر از آن را فراهم می‌کند، شناخت قوانین حاکم بر زندگی انسان نیز به او کمک می‌کند که با درک صحیح وقایع پیرامونی، زندگی شایسته‌ای را براساس اختیار خویش برای خود رقم زند و از تهدیدهای مسیر در حال و آینده در امان بماند. اکنون این سؤال‌ها مطرح می‌شوند که:

- قانون‌های حاکم بر زندگی فردی و اجتماعی انسان کدام‌اند؟
- هر یک از اعمال اختیاری انسان، او را مشمول کدام یک از این قانون‌های الهی می‌کند و از نتایج مثبت یا منفی آن برخوردار می‌سازد؟



سنت‌های الهی

بر اساس تقدیر الهی، علاوه بر پدیده‌های جهان که مسیر تکاملی خود را در دایره قوانین خاصی می‌پیمایند، بر زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها نیز قوانین ویژه‌ای حاکم‌اند که قرآن کریم از آنها با عنوان «سنت‌های الهی» یاد کرده و انسان را به شناخت آنها دعوت نموده است:

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَاسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ^۱

شناخت سنن الهی به ما کمک می‌کند تا بتوانیم بر اساس آنها رابطه‌مان را با خدا، خلق، خلقت و خود به درستی تنظیم کنیم.

اندیشه در آیات

الف) با تدبیر در آیات زیر سه ویژگی اصلی سنت‌های الهی را بنویسید:

* سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا^۲

* ... فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا^۳

* سُنَّتِ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ...^۴

۱

۲

۳

ب) با توجه به درس‌های سال‌های قبل، بگویند هر یک از آیات زیر، چه سنتی از سنت‌های الهی را بیان کرده است:

- ذَلِكَ بَانَ لِلَّهِ لَمْ يَكْ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ^۵ (.....)

۴. سورة غافر/ آیه ۸۵.

۵. سورة انفال/ آیه ۵۳.

۱. سورة آل عمران/ آیه ۱۳۷.

۲. سورة احزاب/ آیه ۶۲.

۳. سورة فاطر/ آیه ۴۳.

- قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلَقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ (.....)

نقش انسان در سنت‌ها

وقتی از سنت‌های الهی سخن می‌گوییم و آنها را قوانین ثابت و غیرقابل تبدیل یا تغییر می‌دانیم، ممکن است این سؤال مطرح شود که: پس نقش انسان در این سنت‌ها چیست؟ سنت‌ها ثابت‌اند اما انسان می‌تواند در تحقق و عدم تحقق آنها درباره خود نقش داشته باشد. سنت‌ها معمولاً به صورت «قضیه شرطیه» در قرآن بیان شده‌اند. قضایای شرطیه ارتباط دو رخداد را بدین شکل بیان می‌کنند که اگر رخداد اول تحقق یابد، تحقق رخداد دوم حتمی است. مثلاً می‌فرماید:

... إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ^۲

از سوی دیگر، انسان‌ها می‌توانند با انجام دادن یا ندادن شرط اول، تحقق رخداد دوم را سرعت بخشند، به تأخیر اندازند و یا حتی کاملاً منتفی سازند. بنابراین خود فرد است که با اختیار خود عملی را انجام می‌دهد و متناسب با آن عمل، سنتی از سنت‌های الهی شامل حال او شده و در نهایت او سزاوار رحمت یا کیفر می‌شود.



۱. سوره طه/ آیه ۵۰.

۲. سوره محمد/ آیه ۷.

برخی از سنت‌های الهی

برخی از مهم‌ترین سنت‌های الهی در قرآن کریم عبارت‌اند از:

الف) سنت امتحان:

واژه‌های امتحان^۱، ابتلا^۲ و فتنه^۳ در قرآن کریم به این سنت اشاره دارند. چند نکته مهم پیرامون این سنت وجود دارند:

۱. سنت امتحان از عام‌ترین سنت‌های الهی: امتحان الهی نه مخصوص قشری خاص از افراد است و نه منحصر در زمان و مکان خاص. بلکه همه انسان‌های مکلف در معرض امتحان خداوندی هستند. ما امور روزمره زندگی را غالباً جریاناتی عادی و نه آزمایش تلقی می‌کنیم. می‌پنداریم که امتحانات الهی به لحظات سرنوشت‌ساز و استثنایی زندگی اختصاص دارند و در چنین لحظاتی است که ایمان آدمی در بوته آزمایش قرار می‌گیرد. حال آنکه این‌گونه نیست:

أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ^۴

زمینه آزمایش‌های الهی متفاوت است. علاوه بر اعمال ظاهری انسان، افکار، نیت‌ها و خواسته‌های درونی او نیز محل آزمایش است. یکی از این امور قضاوت درباره اشخاص است. همین که فرد در فکر و اندیشه خود سوءظن بیجا به کسی داشته باشد، ایمانش به آفت دچار شده است. مسلمان وظیفه دارد تا آنجا که می‌تواند نسبت به برادران و خواهران خود خوش بین باشد و از بدگمانی بپرهیزد. در صدر اسلام منافقان به دروغ به یکی از مسلمانان گناه بزرگی را نسبت دادند و متأسفانه برخی از مسلمانان آن را پذیرفتند. خداوند این گروه را شمات کرده و فرمود:

لَوْ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ^۵

۱. إِنَّ الَّذِينَ يُغَيِّضُونَ أَسْوَأَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (سوره حجرات/ آیه ۳).
۲. فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِي وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِي (سوره فجر/ آیه ۱۵ و ۱۶).
۳. سوره عنكبوت/ آیه ۲.
۴. همان.
۵. سوره نور/ آیه ۱۲.

چرا زمانی که تهمت را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خویش گمان خوب نبردند و نگفتند که این تهمتی بزرگ و آشکار است؟

۲. هدف خداوند از امتحان و آزمایش بندگان: گاهی هدف امتحان کشف یک حقیقت یا تبدیل امری مجهول به معلوم است. مثلاً با آزمایش مواد غذایی، سالم بودن یا نبودن آن کشف می‌شود. اما این هدف در مورد امتحانات خداوند بی‌معناست، زیرا هیچ چیز نزد خداوند مجهول نیست تا با آزمایش بخواهد آن را معلوم کند. پس هدف امتحانات خداوند چیست؟

گاهی آزمایش برای این است که به خود امتحان‌شونده امری ثابت شود. معلّم خوب در طول سال شناخت کاملی از دانش‌آموزان پیدا می‌کند و می‌داند که به کدام دانش‌آموز چه نمره‌ای بدهد. اما آنها را امتحان می‌کند تا بر همه روشن شود، نمره‌هایی که می‌خواهد بدهد همه درست‌اند. ممکن است خدای متعال بنده‌ای را امتحان کند برای اینکه حجّت بر آن بنده تمام شود.

هدف امتحان به اتمام حجّت محدود نمی‌شود بلکه گاهی خداوند مؤمنین را با سختی‌ها و مشکلات روبه‌رو می‌سازد تا هر کسی را به کمال لایق خود برساند. شداید و بلاها نه تنها درجه افراد را می‌سنجند بلکه موفقیت در آنها درجات معنوی بندگان را بالا می‌برد. یعنی خداوند انسان را آزمایش می‌کند تا طیّ آن، استعدادهای درونی او به فعلیت برسد. این نوع امتحان، نوعی عمل و رفتار برای کمال یافتن است. مثل آدمی که برای شنا یاد گرفتن، خودش یا دیگری را به آب می‌اندازد و در اثر تلاش کردن در آب، شناگر می‌شود. انسان در خلال گرفتاری‌های ناشی از امتحان‌های الهی می‌تواند کمال یابد. قرآن مجید به این حقیقت تصریح دارد:

... او آنچه را شما در سینه دارید می‌آزماید تا دل‌های شما کاملاً خالص شوند و او به همه اسرار درون شما آگاه است.^۱

به عبارت دیگر، بنده را سر دو راهی‌ها و سختی‌ها قرار می‌دهد تا استعدادهای درونی‌اش بروز و ظهور کند. اگر این آزمایش نباشد، او در حد خامی و در حد بالقوه می‌ماند. سختی‌ها و مصیبت‌ها معمولاً زمینه را مساعد می‌کنند تا انسان به نیازمندی خود بیشتر توجه کند،

۱. سوره آل عمران/ آیه ۱۵۴.

- دست از غرور و سرکشی بردارد و با خضوع قلبی بیشتری از دعوت پیامبران استقبال کند.
۳. زمینه‌های امتحان: امتحان شامل همه امور مادی و معنوی اعم از خیر و شر می‌شود.

اندیشه در آیات

با بررسی آیات زیر بگوئید آزمایش به وسیله چه اموری بوده است؟

آیه	مغنی	مادی	
			هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ ۱...
			وَ لِيَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ ۲...
			قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ اضَلَّاهُمُ السَّامِرِيُّ ۳
			فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ۴
			... أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ ۵...
			كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوَكُمْ بِالْشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً ۶...

۴. سوره فجر/ آیه ۱۵ و ۱۶.
۵. سوره انفال/ آیه ۲۸؛ سوره تغابن/ آیه ۱۵.
۶. سوره انبیاء/ آیه ۳۵.

۱. سوره انعام/ آیه ۱۶۵.
۲. سوره بقره/ آیه ۱۵۵.
۳. سوره طه/ آیه ۸۵.

۴. مراتب امتحان: موفقیت در هر مرحله‌ای از امتحان سبب ورود انسان به مرحله‌ای برتر می‌شود و او را با امتحان‌های جدیدتری روبه‌رو می‌کند؛ درست مانند دانش‌آموزی که با موفقیت در هر امتحانی وارد مرحله‌ای بالاتر از امتحانات می‌شود؛ برای مثال، اگر انسان ایمان به خداوند و بندگی او را اعلام کند، وارد امتحان‌ها و آزمایش‌های خاص آن می‌شود و به میزانی که در آزمون‌های اولیه سربلند بیرون آید، قدم در آزمون‌های بعد می‌گذارد و برای کسب کمالات برتر آماده می‌شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ

بِمَنْزِلَةِ كِفَّةِ الْمِيزَانِ

كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ

زِيدَ فِي بَلَائِهِ^۱

به راستی که مؤمن

به منزله کفه ترازوست.

هر اندازه ایمانش افزوده شود،

امتحانش نیز سنگین‌تر می‌شود.

مطالعه ابیات پیامبران در قرآن کریم ذهن را بیشتر به اهمیت این موضوع متوجه می‌سازد. ابیات حضرت ایوب، حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیهم السلام از آن جمله است.



۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۵۴.

ب) سنت جزای حتمی کارهای نیک و بد :

براساس قانون خداوند، هر عمل انسان حتی جزئی‌ترین کارهای او، دارای آثار مادی یا معنوی هستند و بدون تردید در دنیا یا آخرت یا هر دو مکان به آن خواهد رسید.

در برابر دعوت انبیا مردم دو دسته می‌شوند: دسته‌ای به ندای حقیقت پاسخ مثبت می‌دهند و هدایت الهی را می‌پذیرند و دسته‌ای لجاجت می‌ورزند و در مقابل حق می‌ایستند. براساس سنت خداوند، هر کس با اراده و اختیار خود، راه حق یا راه باطل را برگزیند، آثار انتخاب و عمل خود را به شکل‌های متفاوتی خواهد دید. بنابراین آینده زندگی هر فرد و اتفاقاتی که برای او رخ می‌دهد نتیجه رفتارهای اوست.

برای آنان که با نیت پاک قدم در راه حق می‌گذارند، سعادت جهان آخرت و رضایت پروردگار را هدف خود قرار می‌دهند، در این راه تلاش کرده و تقوا پیشه می‌کنند، علاوه بر آنکه رستگاری اخروی را به دست می‌آورند و در دنیا و آخرت محبوب خدا قرار می‌گیرند، خداوند شرایط و اسباب را چنان فراهم می‌سازد که بتوانند آسان‌تر به مقصد برسند.

یکی از جلوه‌های این توفیق، نصرت و هدایت الهی به دنبال تلاش و مجاهدت است. خداوند انسان تلاشگر و مجاهد را حمایت می‌کند. دست او را می‌گیرد و با پشتیبانی خود او را به پیش می‌برد.

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ^۱

یکی دیگر از جلوه‌های آن، ایجاد زمینه مناسب برای رشد و تعالی شخص مؤمن، مانند یافتن دوست خوب، شرکت در یک جلسه قرآنی و خواندن یک کتاب تأثیرگذار و هدایتگر است. ممکن است چنین تصور شود که اثر اعمال نیک تنها در امور معنوی خلاصه می‌شود، حال آنکه آثار مادی آن فراوان است. نمونه آن جایگاهی است که حضرت یوسف به دست آورد. ایشان در بیان علت رسیدن به این مقام فرمودند:

... قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ^۲

همچنین در روایات آمده است، صله رحم، محبت به خویشان و دادن صدقه، عمر را طولانی می‌کند^۳. آب دادن به درخت تشنه^۴ یا سیراب کردن حیوانات^۵ و نیز برطرف کردن اندوه و غصه دیگران نیز زندگی را بهبود می‌بخشد.

۱. سوره عنکبوت/ آیه ۶۹.

۴. تفسیر العیاشی، عیاشی، ج ۲، ص ۸۶.

۲. سوره یوسف/ آیه ۹۰.

۵. بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۲، ص ۶۵.

۳. عبون اخبار الرضا، صدوق، ج ۲، ص ۳۷.



الف) با تأمل در آیات و روایات زیر بگویید که آثار اعمال نیک و بد کدام اند؟

* مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ وَ مَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ

* ... إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا^۲ ...

* وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ^۳

* ... مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا^۴

* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۵

* ... مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ^۶ ...

ب) این آثار، دنیوی یا اخروی اند؟ مادی یا معنوی اند؟

۱. بحار الانوار، مجلسی، ج ۵، ص ۱۴۰.
 ۲. سوره انفال/ آیه ۲۹.
 ۳. سوره اعراف/ آیه ۹۶.
 ۴. سوره طلاق/ آیه ۴.
 ۵. سوره حدید/ آیه ۲۸.
 ۶. سوره طلاق/ آیه ۲ و ۳.

ج) سنت املاء و استدراج :

زندگی دنیوی و اخروی گنهکاران نیز مانند نیکوکاران در گرو اعمال آنهاست. انسانی که به دام گناه می افتد، خداوند برای او شرایطی فراهم می کند که توبه کند و از گناه بپرهیزد و اگر بارها به گناه دست زند و توبه کند، باز هم خداوند از گناه او می گذرد. اما اگر کسانی چنان در گناه و باطل پیش روند که از کار خود خرسند باشند و با حق دشمنی ورزند، خداوند به آنها فرصتی می دهد. اما آنها این فرصت را وسیله غوطه ور شدن در تاریکی ها قرار می دهند. به طوری که اگر ابتدا اندک امیدی وجود داشت که نور حقی در دل آنها بتابد، به تدریج چنین امیدی بر باد می رود و به شقاوت ابدی گرفتار می شوند. درحقیقت، مهلت ها و امکانات، با اختیار و اراده خودشان به صورت بلای الهی جلوه گر و باعث می شود که بار گناهان آنان هر روز سنگین و سنگین تر شود (سنت املاء) :

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُهُم لِيَّزِدَادُوا
إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ^۲

گاهی خداوند علاوه بر مهلت دادن، بر امکانات گمراهان می افزاید و آنها با استفاده از همین امکانات و با اصرار خود بیشتر در فساد فرو می روند. قدم به قدم از انسانیت فاصله می گیرند و به تدریج به هلاکت ابدی نزدیک تر می شوند. چنین حالت تدریجی در حرکت به سوی عذاب الهی را «استدراج» می خوانند.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ^۳

و کسانی که نشانه های ما را دروغ شمردند، قطعاً آنان را از جایی که (خود) نمی دانند به تدریج به هلاکت نزدیک می کنیم.

بنابراین، باید بکوشیم تا در دایره سنت «املاء» و «استدراج» - که نتیجه عمل خود انسان هاست - قرار نگیریم و به هلاکت ابدی گرفتار نشویم.

۱. املاء به معنای مهلت دادن است.

۲. سوره آل عمران/ آیه ۱۷۸

۳. سوره اعراف/ آیه ۱۸۲

امام صادق علیه السلام می فرماید :

هنگامی که خداوند خیر بنده اش را بخواهد، اگر گناهی مرتکب شود، او را گوشمالی می دهد تا به یاد توبه بیفتد و هنگامی که شر بنده اش [بنده ای که غرق گناه شده است] را بخواهد، بعد از انجام گناه، نعمتی به او می بخشد تا استغفار را فراموش کند و به راه خود ادامه دهد. این همان است که خداوند فرموده : **سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ**.^۱

هم اندیشی

آیا شما با این جمله موافقید؟

«در دنیای کنونی، کسانی که ایمان ندارند نسبت به مسلمانان، زندگی بهتری دارند.»

— علت موافقت یا مخالفت شما چیست؟

برای پاسخ می توانید از آیه مبارکه «**كُلًّا نُمِدُّ هُوَآءٍ وَهَوَآءٍ مِّنْ عَطَايَ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَايَ رَبِّكَ مَحْظُورًا**»^۲ استفاده کنید.

(د) سبقت رحمت بر غضب :

از آنجا که خداوند به بندگان خود محبت دارد، با همه آنان چه نیکوکار و چه گناهکار، به لطف و مهربانی رفتار می کند. او به بندگان خود اعلام می کند :

پروردگار شما رحمت را بر خود واجب کرده است.^۳

حتی آنجا که خداوند بر کسی غضب می کند، باز هم از دریچه لطف و رحمت است. مانند مادری که بر فرزندش سخت می گیرد و یا در مواردی او را تنبیه می کند تا او را از اشتباه باز دارد و به هیچ وجه قصد انتقام گیری از فرزند خود را ندارد. از همین روست که راه بازگشت گناهکار همیشه باز است.

۱. تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲. سوره اسراء/ آیه ۲۰.

۳. سوره انعام/ آیه ۵۴.

آمزش برخی گناهان با توبه، آمزش برخی دیگر با انجام کار نیک^۱، حفظ آبروی بندگان گناهکار، پذیرش عبادت اندک^۲ و رضایت سریع از کسی که طلب آمزش کرده^۳، نمونه‌هایی از سبقت رحمت بر غضب است.

یکی از موارد سبقت رحمت بر غضب آنجاست که وقتی انسان کار نیکی انجام می‌دهد، خداوند به فرشته‌اش دستور می‌دهد که فوراً آن را ثبت کند اما وقتی گناهی مرتکب می‌شود، از فرشته خود می‌خواهد که صبر کند تا بنده توبه کند و گناهِش را جبران کند و در صورتی که بنده توبه نکرد، آن گناه را ثبت کند^۴. همچنین خداوند عمل نیک را چند برابر پاداش و کار بد را فقط به اندازه خودش جزا می‌دهد^۵.

۱. سوره هود، آیه ۱۱۴.

۲. «... يا مَنْ يَقْبَلُ التَّسْوِيَةَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ...» مفاتیح الجنان، دعای سحر.

۳. «... يا سریع الرضا...»، دعای کمیل.

۴. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۴۳۷.

۵. سوره شوری، آیه ۴؛ سوره انعام، آیه ۱۶.

حکمت خدا

تمامی پدیده‌های جهان، تجلی صفات الهی هستند و ما می‌توانیم در پس هر مخلوق که در هستی می‌بینیم، خدای متعال را مشاهده کنیم، از همین رو در قرآن و سنت همواره بر شناخت خدای متعال از طریق مطالعه و دقت در آیات (نشانه‌ها) آفاقی و انفسی تأکید شده است.

در این روشِ خداشناسی، خداوند را از طریق نشانه‌های او در طبیعت می‌شناسیم. هنگامی که جهان خلقت را تکیه‌گاه معرفت و شناخت خدا قرار می‌دهیم، طبیعت و تمام هستی را جلوه‌ای از خداوند می‌یابیم و می‌فهمیم که خداوند منبع وجود، حیات، علم، قدرت و سایر کمالات است.

اما در این میان با مجهولاتی روبه‌رو می‌شویم که ممکن است مانع نشان دادن تصویری درست از خداوند شوند. مثلاً در مطالعه طبیعت با این حقیقت روبه‌رو می‌شویم که آفت، بلا و مصیبت‌هایی وجود دارند که گریبانگیر موجودی مانند انسان می‌شوند و او را به دیار نیستی می‌برند یا در مدت حیاتش، زندگی او را قرین رنج و ناراحتی می‌کنند. این امور برای چیست؟ آفت‌ها و بلاهایی نظیر بیماری، سیل، توفان، زلزله، مصیبت، جنگ، تضاد، ظلم و اختناق و غیره برای چیست؟ فلسفه وجود آنها چیست؟

به بیانی دیگر، میان حکمت خدا و وجود این امور چه رابطه‌ای هست؟ آیا وجود این امور در حکمت خدا خللی به وجود نمی‌آورد؟

حکیم بودن خدا

یکی از صفات خداوند که در ادیان الهی و به ویژه در قرآن کریم بر آن بسیار تأکید شده، «صفت حکیم» است. برای حکیم، معانی زیادی ذکر کرده اند که هر کدام به بُعدی از ابعاد حکمت اشاره دارد. یکی از معانی حکمت آن است که فاعل یک عمل از انجام اعمال لغو و بیهوده خودداری کند و کارهای او دارای اغراض معقول و موجهی باشد.

اندیشه در آیات

بررسی آیات قرآن کریم نشان می دهد که صفت «حکیم» ۲۰ بار کنار صفت «علیم» قرار گرفته است. میان علیم بودن خداوند و حکیم بودن خداوند، چه ارتباطی وجود دارد؟

برای اثبات این مدعا که افعال خداوند دارای غایت و غرض است، دلایل بسیاری ذکر شده اند که به یکی از آنها اشاره می کنیم:

هر فعلی که دارای هدف نباشد، لغو و بیهوده است و انجام فعل بیهوده از دیدگاه عقل، کاری زشت و غیرمنطقی به شمار می رود. از طرف دیگر، به دلیل آنکه خداوند دارای علم بی نهایت و کمال مطلق است، انجام کاری که بی هدف و دور از حکمت باشد، از سوی او محال است. زیرا همه کسانی که به کارهای بیهوده دست می زنند، عللی درونی یا بیرونی آنها را تحریک می کند تا آن اعمال را انجام دهند. منظور از علل درونی، برخی خصوصیات فردی است که شخص را به سوی امور بیهوده و لغو سوق می دهد. این خصوصیات، درونی و مربوط به شخصیت فرد هستند؛ مانند جهل و غفلت یا بیماری های روانی.

علل بیرونی در محیط زندگی فرد وجود دارند و در سوق دادن فرد به انجام کار لغو و بیهوده نقش مؤثری ایفا می کنند؛ مانند دوستان منحرف و تربیت نادرست خانوادگی.

اما هیچ کدام از این عوامل درونی و بیرونی در مورد خداوند صادق نیست.

بلکه او دارای همه کمالات و در انجام همه امور علیم و قدیر و نسبت به همه مخلوقات رحیم است.

استدلال بالا را در قالب استدلال منطقی تنظیم کنید :

..... مقدمه اول :

..... مقدمه دوم :

..... نتیجه :

شر چیست؟

برای فهم رابطه حکمت الهی با مسئله شرور لازم است مفهوم شر را بشناسیم.

به نظر شما شر چیست و مصداق‌های آن کدام‌اند؟

امور شر به دو دسته تقسیم می‌شوند :

۱. اموری که خود واقعی ندارند و از نبود کمالات ناشی می‌شوند.

۲. امور واقعی که باعث ایجاد نقصان، کاستی و نیستی می‌شوند.

توضیح مطلب اینکه اموری مانند نادانی، ناتوانی و ناینایی، در واقع به‌خودی خود چیزی نیستند، بلکه نبود برخی خیرات و کمالات هستند. برای نمونه، نادانی در حقیقت نبود علم است و ناتوانی، نبود توانایی و ناینایی، نبود بینایی است. نه‌اینکه ناینایی مثلاً شیء خاصی



یا واقعیت ملموس دیگری باشد و یا نادانی مثلاً خود، موجودی در این عالم باشد. در واقع، وقتی شما دانشی را می‌آموزید، صرفاً چیزی به شما اضافه می‌شود که همان علم است. ولی از شما چیزی که خودش واقعی باشد (نادانی)، کم نمی‌شود. شما چیزی را از دست نمی‌دهید، بلکه صرفاً به علم شما افزوده می‌شود. از همین روست که می‌گویند: «ماهیت شر، عدمی است.» دسته دیگری از شرور در این عالم وجود دارند که خودشان عدمی نیستند، ولی باعث کاستی و نیستی می‌شوند و از آن جهت که سبب نقصان می‌شوند، به آنها «شر» می‌گوییم؛ مانند زلزله و سیل.



حکمت الهی و مسئله شر

می‌دانیم که همهٔ افعال خداوند حکیمانه و دارای هدف‌های معقول است – که البته این هدف‌ها به مخلوقات او بازمی‌گردد و در جهت مصالح مخلوقات است – و نیز با انواع شر آشنا شدیم؛ اکنون پرسش آغاز درس را دوباره مطرح می‌کنیم که: اگر خداوند حکیم است و کارهایی که می‌کند بر مبنای مصالح مخلوقاتش است، پس فلسفهٔ وجود اموری مثل مرگ، زلزله، نقص و به‌طور کلی شر در عالم چیست؟ آیا وجود شر در تعارض با حکمت الهی (که اقتضای خیرخواهی برای مخلوقات را دارد) نیست؟

برای یافتن پاسخ درست این سؤال مهم، لازم است به چند نکته توجه شود:

۱. محدودیت علم انسان: از آنجا که خداوند عالم، قادر و خیرخواه مطلق است، نظام هستی را به بهترین وجه خلق کرده و هر جزئی از اجزای آفرینش به بهترین وجهی که امکان داشته، خلق شده است. به همین سبب است که خداوند را «احسن الخالقین» می‌دانیم. از سوی دیگر، به محدودیت دانش بشر اعتقاد داریم. بنابراین نمی‌توانیم ادعا کنیم که ما از همهٔ اسرار و رموز امور، از جمله آنچه که «شر» می‌دانیم، آگاهی داریم. بلکه چه بسا در این امور مصالح و منافع فراوانی نهفته باشد که ما از آنها بی‌خبریم و بدیهی است که نیافتن چیزی دال بر نبودن آن نیست. بدین ترتیب، خردمندی اقتضا می‌کند که در داورهای خود دربارهٔ حکیمانه بودن وجود شر با احتیاط بیشتری گام برداریم، زیرا بسیار محتمل است، آنچه را که در واقع خیر است، شر ببنداریم.

مثلاً بیشتر انسان‌ها مرگ را یکی از شرهای این عالم می‌دانند. حال تصور کنید که اگر هیچ انسانی نمی‌مرد و همهٔ انسان‌ها از اول تاریخ تا آخر دنیا زنده می‌ماندند، در آن صورت چه جمعیت عظیمی در کرهٔ زمین زندگی می‌کردند. آیا زندگی انسان‌ها مختل نمی‌شد؟ آیا بیشتر عمر انسان‌ها به نگهداری از انسان‌های سالخورده و ناتوان نمی‌گذشت؟ یا مثلاً تصور کنید، اگر یکی از بلاهای طبیعی چون آتشفشان نمی‌بود، چه بلایی بر سر کرهٔ خاکی مان می‌آمد؟ آتشفشانی که مانند دریاچهٔ هوای یک زودپز مانع انباشت بیش از حد انرژی و گرما در درون زمین می‌شود. این در کنار فواید بسیار دیگری است که فوران آتشفشان‌ها نصیب انسان‌ها می‌گرداند؛ از ایجاد منابع عظیم انرژی گرفته تا پدید آمدن معادن فلزی و...



با تأمل در آیه زیر بگوئید میان مفهوم آیه و مطالب صفحه قبل چه ارتباطی وجود دارد؟
 ... وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ
 وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ^۱

بلایای غیر طبیعی نیز مانند بلایای طبیعی هستند. گاهی انسان اموری را برای خود ناگوار قلمداد می‌کند و آنها را شر به حساب می‌آورد، غافل از اینکه چه فوایدی در پس آنها وجود دارد. البته شرور از آن جهت که شر محسوب می‌شوند، حکمت و علت‌های دیگری دارند که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.

آیا شما نمونه‌های دیگری از بلایای طبیعی را می‌شناسید که برای انسان ناخوشایندند، اما در دل آنها منافع بسیاری نهفته است؟

۲. غایت نهایی خلقت انسان: اصل دیگر این است که هدف نهایی از آفرینش انسان آن نیست که در دنیا به تن‌آسایی و بهره‌مندی هرچه بیشتر از نعمت‌های مادی مشغول باشد بلکه غایت اصلی و نهایی او رسیدن به سعادت و رستگاری حقیقی است که جز با نزدیک‌شدن به خداوند در سایه بندگی او فراهم نمی‌شود. بر این اساس، به صرف آنکه امری با آسایش و رفاه مادی شخصی معارض بود، نباید آن را با غایت آفرینش انسان ناسازگار دانست. چه بسا سعادت و رستگاری آن شخص در گرو تحمل سختی‌ها و ناهمواری‌ها باشد. بنابراین، ممکن است آنچه ما آنها را شرور می‌دانیم، یکی از مهم‌ترین عوامل کمک‌کننده در جهت دستیابی انسان به غایت حقیقی خلقت خویش بوده و وجود آنها در نهایت سازگاری با حکمت الهی باشند.^۲

۱. سوره بقره، آیه ۲۱۶

۲. این موضوع در ادامه درس خواهد آمد.

۳. حاکمیت قوانین الهی و نقش انسان در پدید آمدن شر: همان‌طور که در درس سنت‌های الهی خواندیم، خداوند، جهان هستی را با یک سلسله قوانین ثابت و پایدار اداره می‌کند. به تعبیر دیگر، یک سلسله قوانین ثابت و سنت‌های لایتغیر الهی بر پدیده‌های جهان حاکم هستند. این قوانین مانند قراردادهای میان انسان‌ها نیستند که با نظر و رأی انسان‌ها عوض شوند بلکه مبتنی بر خصوصیات ذاتی و تغییرناپذیر جهان آفرینش و موجودات آن هستند و لذا تبدیل و تغییر آنها محال است.

یکی از قوانین ثابت خداوند آن است که انسان‌ها از نعمت ارزشمند اختیار برخوردار باشند و با استفاده از همین نعمت است که عده‌ای راه صلاح را پیش می‌گیرند و عده‌ای نیز منشأ شر می‌شوند. روشن است که به لحاظ دینی، انسان‌ها این شرها را پدید آورده‌اند و لذا نمی‌توان منشأ آنها را خداوند دانست. این امور با حکمت خداوند ناسازگارند.

یکی دیگر از قوانین ثابتی که عالم ماده، بر اساس آن تدبیر می‌شود، «اصل علیت» است. زمانی که علت تامه یک معلول وجود داشته باشد، آن معلول به وجود می‌آید. زندگی و پیشرفت‌های جهان مبتنی بر همین اصل اتفاق می‌افتد و حذف آن، زندگی را نابود خواهد کرد.

با توجه به اصل فوق، یک شر مانند ناشنوایی یا نابینایی را در نظر بگیرید. عامل آن چیست؟ ناشنوایی یا نابینایی یک معلول است که با وجود علت تامه آن به وجود می‌آید. شرهای طبیعی مثل نابینا و ناشنوا بودن بعضی از انسان‌ها، از لوازم جهان طبیعت است. عالم ماده به دلیل وجود تراحم‌ها و تضادها، برخی از وسایل را از مجرای صحیح خود خارج می‌سازد، و این امر صرفاً مبتنی بر اصل علیت است که اصلی است ثابت و تغییرناپذیر. طبق اصل علیت، زمانی که علت تامه معلول مثل نابینایی، فراهم شد، گریزی از آن معلول نخواهد بود. نقش اعمال انسان در ظهور برخی پدیده‌های شر نیز به همین گونه است. به عنوان مثال گازهای سمی که کارخانه‌ها و وسایل نقلیه تولید می‌کنند، سبب از بین رفتن لایه اوزون، افزایش دما و برهم خوردن تعادل در شرایط جوی کره زمین می‌شود و خسارت‌های بسیاری را به انسان‌ها به‌ویژه کشاورزان وارد می‌کند. این بلاها از افعال مستقیم یا غیرمستقیم انسان‌ها نشأت می‌گیرند و با حکمت الهی ارتباطی ندارند. انسان‌ها با وقوع این شرور تنها باید خودشان را سرزنش کنند.

۱- غم و شادی، رنج و امید، خوشی و ناخوشی، وجود و عدم، خیر و شر و ... در کنار هم وجود دارند.

به عبارت دیگر، انسان گاه برای خود و دیگران شرافین می‌شود ولی به دلیل نا آگاهی از رابطه عمل خویش با آثار آن، نتیجه نامطلوب اعمال خود را بهانه‌ای برای اعتراض به حکمت الهی قرار می‌دهد. برای نمونه، اگر به منطقه‌هایی که در آنها از سلاح‌های شیمیایی در جنگ‌ها استفاده شده است توجه کنید، می‌بینید آثار مخرب این بمب‌های شیمیایی در چندین نسل از نوزادان تازه متولد شده دیده می‌شود یا وقتی انسان زباله‌های صنعتی را درون رودخانه‌ها و دریاها می‌ریزد و محیط طبیعت را آلوده و مسموم می‌کند، آثار بد این آلودگی گریبان‌گیر خودش می‌شود.



هم اندیشی

نمونه‌هایی از شروری که انسان در زندگی فردی و اجتماعی، منشأ آن بوده است را نام ببرید

۴. نسبی بودن شر: شر مثل کوچکی و بزرگی از جمله «صفات نسبی» است که در مقایسه با موضوعات گوناگون، متفاوت می‌شود. توضیح آنکه هرگاه صدق یک صفت بر چیزی، به در نظر گرفتن امر سوم و مقایسه این صفت با آن (امر سوم) مشروط باشد، آن صفت را نسبی می‌نامیم. به این مثال توجه کنید:

حجم یک مورچه بسیار بزرگ که از بزرگی آن انگشت حیرت به دهان گرفته‌اید و حجم یک شتر بسیار کوچک که از کوچکی آن در شگفتید، در نظر بگیرید. می‌بینید که شتر بسیار کوچک، هزاران برابر بزرگ‌تر از آن مورچه بسیار بزرگ است. چطور است که «بسیار کوچک» از «بسیار بزرگ» بزرگ‌تر است؟ آیا این تناقض است؟ خیر، تناقض نیست. آن بسیار کوچک، بسیار کوچک شترهاست و با مقیاس و قالبی که ذهن براساس سابقه از شتر ساخته، بسیار کوچک است. آن بسیار بزرگ هم بسیار بزرگ مورچه‌هاست و با مقیاس و قالبی که ذهن براساس سابقه از مورچه ساخته، بسیار بزرگ است. یعنی این مورچه غول‌پیکر در مقایسه با سایر مورچه‌ها غول‌پیکر است و آن شتر در مقایسه با دیگر شترها بسیار کوچک است؛ و گرنه همان مورچه غول‌پیکر، بسیار کوچک‌تر از آن شتر کوچک است.

این است معنای اینکه می‌گوییم: «بزرگی و کوچکی دو مفهوم نسبی‌اند.»
 شر نیز نسبی است. برای نمونه، اگر به هر یک از بلاهای طبیعی مانند سیل، زلزله و آتشفشان که در اطراف ما اتفاق می‌افتند یا حتی برخی حیوانات درنده و گزنده و میکروب‌ها توجه کنیم، می‌بینیم که اینها اگرچه برای عده‌ای ممکن است زیانبار باشند، ولی برای عده‌ای دیگر مفید و حتی ضروری هستند. از این‌گونه امور، آنچه بد است، نسبت به شیء یا اشیای معینی بد است. زلزله برای تخلیه انرژی زمین بد نیست، اما برای کسانی که روی گسل خانه ساخته‌اند، بد است. زهر مار، برای مار بد نیست، برای انسان و دیگر موجوداتی که از آن آسیب می‌بینند، بد است. گرسنگی برای گوسفند بد است، ولی برای خودش و برای گیاه بد نیست. همچنان که گوسفند هم نسبت به گیاهی که آن را می‌خورد و نابود می‌کند بد است، ولی نسبت به خودش یا انسان یا گرسنگی بد نیست.

حال که مشخص شد شر نسبی است و یک پدیده می‌تواند برای موجودی شر باشد و برای موجودی دیگر مفید، این سؤال مطرح می‌شود که: آیا موجود یا پدیده‌ای وجود دارد که وقتی شرهای آن را با منافع آن مقایسه می‌کنیم، به این نتیجه برسیم که شر آن بیشتر از نفع آن است؟ در ادامه پاسخ این سؤال را می‌یابید.

۵. خیر بیشتر از شر: جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، سرشار از خیرها، خوبی‌ها و کمالات است، با این حال، از آنجا که جهان مادی خاستگاه تراحم است، رخداد برخی

کاستی‌ها و ضررها اجتناب‌ناپذیر است. ولی واضح است که اگر اندازهٔ خیرها و شرهای عالم را با یکدیگر مقایسه کنیم، به راحتی متوجه می‌شویم که خیرهای آن بسیار بیشتر است. از همین رو، حکمت و رحمت خداوند اقتضا می‌کند چنین جهانی که خیرهایش به مراتب بیش از شرهایش است، آفریده شود. به بیان دیگر، از میان دو گزینهٔ آفریدن و نیافریدن جهان مادی که خیرهای آن به مراتب بیشتر از شرهای آن است، عقل حکم به آفریدن می‌کند.

هم اندیشی

امکان یا عدم امکان هر یک از فرض‌های زیر را در این دنیا بررسی کنید.
الف) جهانی با غلبه زشتی‌ها بر خیرات
ب) جهانی سراسر خیر و نیکی

برخی از آثار و ثمرات رخداد امور شر

۱. شکوفاشدن استعدادها: آفرینش انسان و جایگاه عمومی او در جهان طبیعت به گونه‌ای است که بسیاری از استعدادهای مادی و معنوی او جز با رویارویی با سختی‌ها و مشکلات شکوفا نمی‌شوند. همان‌گونه که عضلات بدن ورزشکار تنها از راه تمرین‌های سخت و طاقت‌فرسا ورزیده می‌شوند، پاره‌ای قابلیت‌های روحی و معنوی انسان نیز در برخورد با بلاها و مصائب به فعلیت می‌رسند. برای نمونه، بسیاری از اکتشافات و اختراعات علمی تحت تأثیر نیاز جدی انسان در برخورد با مشکلات حیات فردی و جمعی، رخ داده‌اند.

۲. آزمون الهی: همان‌طور که در درس قبل خواندیم، یکی از سنت‌های عمومی خداوند، «سنت امتحان» است. خداوند، براساس هدف آفرینش انسان و ویژگی‌های وجودی‌اش، او را در صحنه‌های گوناگون زندگی می‌آزماید. خداوند گاه انسان را با رفاه و آسایش و گاه نیز با قراردادن در موقعیت‌های سخت و دشوار و گرفتارکردن او در دامان بلاها و مصیبت‌ها می‌آزماید. سربلندی و پیروزی در این آزمایش‌ها موجب رشد و تکامل انسان به‌ویژه در بُعد

معنوی او می‌شود. انسان‌های دارا به اندازه رفاهی که دارند، در برابر انسان‌های مستمند مسئول هستند و باید از آنها دستگیری کنند. آنهایی که از نعمت‌هایی مانند سلامتی برخوردار هستند، باید در حد توانشان به انسان‌های بیمار و ضعیف خدمت کنند. این خدمات، هم در بردارنده کمک‌های مادی‌اند و هم در بردارنده کمک‌های عاطفی. برای نمونه، کودکی که پدر یا مادر خود را از دست داده، ممکن است به کمک مالی دیگران نیازمند نباشد، ولی بی‌تردید به محبت و رسیدگی نیاز دارد. اینها گوشه‌ای از وظایفی است که خداوند بر دوش انسان‌ها قرار داده است و از آنان می‌خواهد که تا حد توانشان از ضعیف‌ترها دستگیری کنند.



۳. دریافت پاداش الهی: یکی از حکمت‌های وجود جهان آخرت، دریافت پاداش عظیم در ازای صبوری بر مشکلات و سختی‌های دنیاست. این معامله چون با خدا انجام می‌شود، حتماً سودآور خواهد بود. در حقیقت، هرچه از خوبی و بدی به بنده مؤمن برسد، خیر اوست. زیرا اگر بدی به او برسد، با صبر کردن در راه خدا پاداشی عظیم در انتظار اوست و اگر خیر به او برسد، با بجا آوردن شکر آن نعمت، باز هم خداوند به او پاداش می‌دهد؛ اگرچه ثواب صبر بر مشکلات بسیار بیشتر است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از شکیبایی و نماز یاری جوئید؛ زیرا خدا با شکیبایان است.

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۳.

البته مسلم است که صبر کردن در مصیبت‌ها به معنای تسلیم شدن در برابر فقر و مشکلات نیست. بلکه انسان باید پیوسته برای تأمین رفاه خود و خانواده‌اش و کسب روزی حلال بکوشد و اگر چنین کند، هم برای صبر بر مشکلات به او پاداش داده می‌شود و هم برای تلاش برای کسب روزی حلال و فائق آمدن بر مشکلات.

۴. هشدار و بیدارگری: یکی دیگر از فایده‌های مهم بلاها و مصیبت‌ها آن است که انسان را از خواب غفلتی که بر اثر فروغلتیدن در نعمت‌های دنیایی به آن دچار شده است، بیدار می‌کند، مسئولیت‌های مهم او را در برابر خداوند به او یادآور می‌شوند، تکبرش را به تواضع و خضوع تبدیل می‌کنند و زمینه مناسبی برای بازگشت او به مسیر حق آماده می‌سازند.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ^۱.

۵. قدرشناسی نعمت‌های الهی: از دیگر فایده‌های حوادث ناگوار آن است که انسان اهمیت نعمت‌های الهی را دریابد و قدر آنها را بشناسد. از این روست که گفته‌اند: «قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی دچار آید.»

۶. کفاره خطاها و گناهان: نگاهی دقیق به گنجینه آموزه‌های اسلام، به ما نشان می‌دهد که خداوند برخی از بندگان را که او را می‌پرستند، گاهی به بلاهایی گرفتار می‌کند تا همین بلاها و مشکلاتی که در این دنیا می‌بینند، به منزله عذابی دنیوی باشد و آنها را از عذاب دردناک و هولناک آخرت برهاند. بنابراین بلاها و گرفتاری‌های بندگان مؤمن می‌تواند در واقع تاوان و مجازاتی دنیوی باشد که باعث ریخته شدن گناهان فرد شود و وی را از عذاب اخروی که بسیار شدیدتر و طولانی‌تر است، رهایی بخشد. چنین دشواری‌هایی در ظاهر بلا و در واقع نوعی رحمت الهی و مایه نجات‌اند.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید که هیچ رنج و درد و اندوه و حتی نگرانی خاطری به مؤمن نرسد، جز اینکه خداوند بدان گناهانش را بزداید. ولی مصائبی که دشمنان حق و حقیقت را گرفتار می‌کنند، می‌توانند آغاز و مقدمه‌ای بر عذاب دردناک‌تر آخرت باشند.

۱. سوره انعام/ آیه ۴۲.

عدل الهی

دور فلکی یکسره بر منہج عدل است خوش باش که ظالم نبرد بار به منزل

همه مسلمانان به عدالت خداوند ایمان دارند. در میان صفات خداوند تنها دو صفت جزء اصول دین قرار گرفته است: یگانگی خداوند (توحید) و عدل. علاوه بر اینکه عدل جزء اصول دین قرار گرفته، برای اثبات ضرورت معاد نیز از آن استفاده می‌شود. در این درس می‌خواهیم بدانیم صفت عدل دارای چه ویژگی‌ها و امتیازاتی بوده که جزء اصول دین قرار گرفته است؟ و ایمان به عدالت خداوند چگونه با تفاوت‌ها و تبعیض‌هایی که در جهان و در میان موجودات مختلف می‌بینیم سازگار است؟ چرا یکی فرشته شده و دیگری انسان؟ چرا یکی حیوان شده و آن دیگری نبات و آن یکی جماد؟ از تفاوت‌های موجودات که بگذریم، در میان ما انسان‌ها نیز تفاوت‌ها بسیار است، یکی زشت است و دیگری زیبا؛ یکی فقیر است و آن دیگری ثروتمند؛ یکی علیل و دردمند است و آن دیگری سالم و با نشاط؛ این تفاوت‌ها چگونه با عدالت خداوند هماهنگ است؟

برای وجود این تفاوت‌ها و تبعیض‌ها چه تحلیلی ارائه شده است؟ در آیات نورانی قرآن کریم و سخنان پیشوایان معصوم در این زمینه چه تبیین‌هایی ارائه شده است؟

عدل و اصول دین

مسلمانان در طول زمان‌های متوالی شیعه را «عدلیه»^۱، یعنی معتقد به عدل، می‌شناخته‌اند. علت این شناخت را باید در گفت‌وگوهای جست‌وجو کرد که میان مسلمانان در تفسیر بعضی از آیات قرآن کریم صورت گرفته است. ابتدا به سراغ آیات نورانی قرآن کریم برویم و با تدبیر در آنها، به بعضی از سؤالات پاسخ دهیم.

اندیشه در آیات

پس از قرائت آیات، با تأمل در آیات به سؤالات پاسخ دهید.

۱ **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**^۲

خداوند به عدل، احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد؛ و از فحشا، منکر و ستم، نهی می‌کند؛ خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید.

۲ **لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ**^۳

[خدا] از آنچه می‌کند، بازخواست نمی‌شود و آنان بازخواست می‌شوند.

۳ **... قُلْ إِنْ لِلَّهِ لَأَيُّمُرُ بِالْفَحْشَاءِ**^۴ ...

.... بگو: «خداوند [هرگز] به کار زشت فرمان نمی‌دهد.»

۴ **إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ**^۵

خداوند هیچ به مردم ستم نمی‌کند. ولی این مردم هستند که به خویشان ستم می‌کنند. با توجه به آیات فوق جاهای خالی را تکمیل کنید:

۳. سوره انبیاء/آیه ۲۳

۴. سوره اعراف/آیه ۲۸

۵. سوره یونس/آیه ۴۴

۱. علاوه بر شیعه در میان اهل سنت گروه معتزله که

گرایش عقلی داشته‌اند نیز به عدلیه معروف شده‌اند.

۲. سوره نحل/آیه ۹۰

از آیه اول استفاده می‌شود، خداوند به عدل رفتار می‌کند؛ زیرا.....
 از آیه دوم استفاده می‌شود، خداوند در انجام کارهایش
 از آیه سوم استفاده می‌شود، خداوند به بدی‌ها.....
 از آیه چهارم استفاده می‌شود، خداوند به بندگان.....

عدل الهی و حسن و قبح ذاتی

گروهی از مسلمانان با استناد به آیه «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ» معتقدند: خداوند در پاداش و کیفر دادن به بندگان، تنها براساس خواست و اختیار خود عمل می‌کند، نه براساس قانون مشخصی. در نتیجه در پاداش و کیفر دادن به بندگان، انجام هر اتفاقی ممکن است. مثلاً ممکن است در قیامت شخص فاسق و جنایتکاری را به بهشت ببرد و فرد صالح و نیکوکاری را به جهنم! زیرا هر کاری که خداوند انجام دهد، نیکو، پسندیده و خوب است و به قول شاعر: هر چه آن خسرو کند شیرین بود.^۱

شیعه با پیروی از امامان معصوم علیهم‌السلام و فهم صحیح از آیات قرآن کریم، در مقابل دسته اول معتقدند که خداوند براساس عدل میان بندگانش داوری می‌کند و هیچ‌گاه نیکوکار را با بدکار یکسان قرار نمی‌دهد. عدل و ظلم به ترتیب در ذاتشان خوبی و بدی وجود دارد (حُسن و قُبُح ذاتی) و عقل انسان نیز این خوبی و بدی را تشخیص می‌دهد (حسن و قبح عقلی)^۲. براین اساس، افعال و صفات اخلاقی، صرف‌نظر از امر و دستور شارع، متّصف به خوبی (حسن) و یا بدی (قبح) می‌شوند.

۱. به نظر این گروه آنان که معتقدند خداوند براساس قانون خاصی عمل می‌کند، دست خداوند را بسته‌اند و اختیار او را

محدود نموده‌اند.

۲. در ادامه درس به تبیین حسن و قبح عقلی پرداخته شده است.

■ تمثیل :

فرض کنید انسان‌هایی کاملاً بیگانه از فرهنگ و تمدن بشری در نقطه‌ای دور دست زندگی کنند و دو نفر از آنها با هم به شکار روند و به یک اندازه تلاش کنند و زحمت بکشند. آیا هنگام تقسیم شکار، تقسیم‌کننده می‌فهمد که :

۱. اگر به صورت مساوی و عادلانه تقسیم کند، دوستش رضایت خواهد داد؟ و در صورتی که سهم بیشتر را خود بردارد، دوستش ناراحت می‌شود؟ (عدل)
۲. اگر سهم بیشتر را به دوستش دهد، از مهربانی او خوشحال شده، تشکر می‌کند؟ (احسان)
۳. اگر سهم بیشتر را خود بردارد، دوستش ناراحت می‌شود و ممکن است اعتراض کند؟ (ظلم)

بدیهی است که پاسخ به این سؤال‌ها مثبت است و بنابراین عدل و احسان، نیکو و زیبا و ظلم، زشت و قبیح است و چون عدل و احسان نیکو بوده‌اند، خداوند عدل و احسان را برگزیده است و بندگانش را به انجام آن فرمان داده است و به علت زشتی و بدی ظلم، خداوند آن را ناپسند شمرده و بندگانش را نیز از انجام آن نهی کرده است.

فعالیت

الف) در کدام یک از موارد زیر عقل انسان به صورت مستقل، خوبی و بدی را درک می‌کند؟

۱. پسندیده بودن امانت داری و ناپسندی خیانت
 ۲. زیبایی راست‌گویی و زشتی دروغ‌گویی
 ۳. حرمت روزه اول شوال و وجوب روزه آخر رمضان
- ب) تفاوت مورد سوم با دو مورد دیگر چیست؟

اثبات عقلی عدل الهی

عدل الهی از طریق قاعدهٔ «حُسن و قُبْح عقلی» اثبات می‌شود. براساس این قاعده، عدل کاری پسندیده و زیبا و ظلم، کاری ناپسند و زشت است. خداوند از کار زشت و ناپسند منزّه و پاک است. کسانی که مرتکب ظلم می‌شوند، ظلم آنها ناشی از نقص آنها مانند جهل یا نیاز و مانند آنهاست. هیچ یک از این نقص‌ها، جهل‌ها و نیازها در خدا وجود ندارند.

معنای عدل

عدل در لغت به معنای مساوات و برابری^۱ و نقطهٔ مقابل آن جور و ستم است و در تعریف آن گفته‌اند: «دادن حق به هر صاحب حقی»، بنابراین معنای عدل، قرار دادن هر چیز در جای خود است.

این مطلب در سخنی از امیر مؤمنان علیه السلام نیز آمده است:

الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا^۲

عدل هر چیزی را در جایگاه مناسب آن قرار می‌دهد.

تفکر

به نظر شما در چه صورت رعایت تساوی میان افراد مطابق با عدالت و در چه صورت مخالف با عدالت است؟

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۵۱.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

اقسام کلی عدل الهی

با توجه به جریان عدل الهی در حوزه‌های مختلف، به‌طور کلی اقسام عدل الهی عبارت‌اند از:

۱. عدل تکوینی: خداوند به هر موجودی به اندازه ظرفیت و شایستگی‌های آن موجود از فضل و رحمت خویش بخشیده است و اعطای وجود و کمال به هر موجودی مطابق قابلیت آن موجود است. در روایات پیشوایان دین بر این نکته تأکید شده است که:

« بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ »^۱

آسمان و زمین بر اساس عدالت برپا شده است.

۲. عدل تشریحی: خداوند برای موجوداتی مانند انسان که به برنامه زندگی (دین) نیاز دارند، احکام و تکالیفی مقرر کرده که این احکام دارای فواید و مصلحت‌های واقعی (در واجبات و مستحبات) و یا ضررها و مفسدات واقعی (در محرمات و مکروهات) است و این دستورات در حد وسع و توان آنان است.

۳. عدل جزایی: خداوند در پاداش دادن به نیکوکاران بر اساس فضل خود عمل می‌کند و یک کار خوب را چندین برابر (متناسب با نیت عامل) پاداش می‌دهد اما در مجازات و کیفر گناهکارانی که توبه نکرده و به اصلاح کار بد خویش نپرداخته‌اند، یک گناه را دو گناه یا بیشتر حساب نمی‌کند.

اندیشه در آیات

با تأمل در آیات زیر ارتباط هر آیه را با نوع عدل تشخیص دهید.

۱. إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا^۲

خداوند [حتی] به اندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند؛ و اگر کار نیکی باشد، آن را دوچندان می‌سازد؛ و از نزد خود، پاداش عظیمی [در برابر آن] می‌دهد.

۱. محمدی ری شهری، منتخب میزان الحکمه، ح ۴۰۰۸

۲. سوره نساء/ آیه ۴۰

۲ لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا^۱

آنان که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگ دست اند، از آنچه که خدا به آنها داده است انفاق کنند؛ خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی کند؛ خداوند به زودی بعد از سختی ها آسانی قرار می دهد.

۳ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ^۲

خداوند، [با ایجاد نظام واحد جهان هستی] گواهی می دهد که معبودی جز او نیست؛ و فرشتگان و صاحبان دانش، [هر کدام به گونه ای بر این مطلب] گواهی می دهند؛ در حالی که [خداوند در تمام عالم] قیام به عدالت دارد؛ معبودی جز او نیست، [که] هم توانا و هم حکیم است.

عدل تکوینی و نظام هستی

بر اساس جهان شناسی عقلی که حکیمان ارائه کرده اند، نظام هستی همانند هر می است که در رأس آن «واجب الوجود» یعنی بالاترین مرتبه وجود قرار دارد و در قاعده آن پایین ترین مرتبه هستی، یعنی عالم طبیعت قرار گرفته است. بین مرتبه واجب الوجود و عالم طبیعت موجودات دیگر بر اساس درجه وجودی شان هر کدام در مرتبه خاصی واقع شده اند. وجود هر موجود تعیین کننده خصوصیات، رتبه و جایگاه اوست؛ به طوری که مرتبه بالاتر علت برای مرتبه پایین تر بوده و از نظر رتبه بر آن مقدم می باشد. ترتیب و نظام موجودات در جهان هستی، همان وجود آنهاست که از جانب خداوند افاضه شده است. با این فرض اختلاف موجودات، همانند اختلاف اعداد است که هر عددی در جایگاه ویژه ای قرار داشته جای آن قابل تغییر نیست. در عالم ماده نیز که اختلافات آنها بر اساس ویژگی های آنهاست، هر موجود وابسته به علل خاصی است که تمام ویژگی های خود را از آنها دریافت می کند.

۱. سوره طلاق/ آیه ۷

۲. سوره آل عمران/ آیه ۱۸

اثبات عدل تشریحی

نگاهی به تکالیفی که خداوند برای بندگانش قرار داده است، به روشنی این مطلب را اثبات می‌کند که تکالیف الهی در راستای رسیدن انسان به سعادت دنیوی و اخروی است. هر امر واجب یا مستحبی مشتمل بر مصلحت‌هایی است که موجبات سعادت‌مندی و رستگاری در دنیا و آخرت را فراهم می‌کند و نیز هر امر حرام یا مکروهی در بردارندهٔ مفاسدی است که دین و دنیای انسان را تباه می‌کند. از سوی دیگر، تکالیف الهی به اندازهٔ وسع و طاقت ماست و در میان تکالیف الهی موردی که بیش از طاقت انسان باشد وجود ندارد. مثلاً در مورد نماز در هر شبانه روز تنها هفده رکعت واجب شده و آن هم بین اوقات مختلف شبانه روز تقسیم شده تا با نشاط ادا شود و هیچ‌گونه تکلف و زحمتی در انجام آن نباشد و یا روزه گرفتن در هر سال فقط در ماه رمضان واجب شده و آن هم برای کسانی که برایشان ضرر دارد و یا طاقت انجام آن را ندارند، واجب نیست و همین‌طور در واجبات دیگر، مانند حج و جهاد که یکی از شرایط آن وجوب «استطاعت» است.

فعالیت

با مطالعه ترجمه خطبهٔ حضرت زهرا علیها السلام به سؤالات پاسخ دهید.

... پس خدای بزرگ ایمان را برای پاک کردن شما از شرک، نماز را برای پاک نمودن شما از تکبر، زکات را برای تزکیه نفس و افزایش روزی، روزه را برای تثبیت اخلاص، حج را برای استحکام دین، عدالت‌ورزی را برای التیام قلب‌ها، اطاعت خاندان ما را [اهل بیت] برای نظم یافتن ملت‌ها، امامت ما را برای رهایی از تفرقه، جهاد را برای عزت اسلام و صبر را برای کمک در به‌دست آوردن پاداش قرار داد...

الف) فلسفه نماز چیست؟

ب) فلسفه امامت چیست؟

پاسخ به برخی شبهات پیرامون عدل الهی

الف) تفاوت موجودات: چرا خداوند میان موجودات تفاوت گذاشته است؟ یکی فرشته شده و دیگری انسان و یا حیوان؟ در عالم حیوانات یکی درنده شده است و دیگری دونه؟ یکی با پنجه‌های قوی و دندان‌های تیز برای دریدن و آن دیگری فاقد اینها و تنها پاهای ظریف و بدنی نحیف برای دویدن و فرار کردن؟

پاسخ: این اشکال ناشی از تصور نادرست درباره نظام موجودات است. تصور نادرست این است که نظام عالم را قراردادی فرض کرده‌اند، یعنی همان‌گونه که در جامعه براساس توافق کسی را به ریاست می‌نشانند و چند صباحی دیگر ریاست را از او سلب می‌کنند، تصور شده است که می‌توان این فرد را به جای انسان، فرشته آفرید و یا بالعکس...

تصور درست درباره نظام موجودات همانند نظام اعداد است. هر عددی با عدد قبل و بعدش ارتباط دارد و نمی‌شود جای یک عدد را تغییر داد، زیرا جایگاه و رتبه آن ذاتی اوست. در نظام آفرینش نیز اعطای وجود به هر موجود، تعیین‌کننده تمام خصوصیات اوست. به عبارت دیگر، خصوصیات هر موجود جدای از وجود او نیست، بلکه عین وجود اوست. یعنی همان‌گونه که جایگاه عدد ۲ این است که این عدد بین یک و سه باشد و اگر قرار باشد از این جایگاه برداشته شود و به جای دیگر برود، دیگر ۲ نخواهد بود و خصوصیات عدد ۲ را نخواهد داشت، در مورد سایر موجودات نیز امکان این جابه‌جایی نیست، زیرا خصوصیات هر موجودی جدای از وجودش نیست.

ب) تفاوت‌ها در خلقت انسان: چرا در میان انسان‌ها تبعیض وجود دارد؟ صرف نظر از تبعیض‌های اجتماعی که عامل آن انسان‌ها هستند، در خلقت انسان‌ها هم تبعیض می‌بینیم. یکی سالم است و دیگری معلول؛ یکی بیناست و دیگری نابینا؛ یکی سیاه است و دیگری سفید؛ یکی زشت است و دیگری زیبا؟

پاسخ: در پاسخ به این اشکال چند نکته را باید در نظر داشت:

۱. در نظام علی و معلولی جهان، هر پدیده‌ای علتی دارد که ویژگی‌های معلول، وابسته به آن است. سلامت و نقص، زشتی و زیبایی و مانند آن به عوامل متفاوتی وابسته‌اند که برخی از عوامل آن در اختیار انسان بوده و برخی در اختیار انسان نیست. بنابراین تفاوت‌ها در نتیجه تفاوت شرایط و قابلیت‌هاست و تبعیض وجود ندارد زیرا قابلیت و استعدادها یکسان نیست.

با مطالعه و بحث و گفت‌وگو با دوستانتان بگویید :
 الف) عوامل تأثیرگذار بر سلامت و معلولیت و رنگ کودک که تا حدودی پدر و مادر در آن نقش دارند کدام‌اند؟
 ب) چه عواملی از حیطه اختیار انسان خارج‌اند؟

۲. اموری مانند رنگ پوست و زشتی و زیبایی مربوط به جسم انسان است و جسم انسان به عوامل متفاوتی مانند آب و هوا، تغذیه و ژنتیک وابسته است. اما حقیقت انسان را روح او تشکیل می‌دهد و زیبایی روح انسان وابسته به جسم او نیست، بلکه وابسته به ایمان و اخلاق اوست که امور اختیاری هستند و پاداش و کیفر انسان‌ها در جهان آخرت وابسته به امور اختیاری است. در حیات اخروی که زندگی حقیقی انسان است، ظاهر انسان هماهنگ با باطن اوست.^۱



۱. رک. سورة آل عمران آیه ۱۰۶.

۳. ویژگی‌های جسمی، مانند سلامت و مرض و معلولیت، بینایی و ناینبایی و امثال آن، از جمله موارد امتحان الهی هستند که هر کدام برای انسان وظیفه‌ای را ایجاب می‌کند و هر شخص با عمل به وظیفه مشمول اجر و ثواب می‌شود.

۴. داشتن هر نعمتی وظیفی را برای انسان موجب می‌شود که گاه تحمل آن برای افراد عادی دشوار است. مثلاً داشتن زیبایی، نعمتی است که وظیفه دارنده آن، دوری از گناه است؛ مانند حضرت یوسف علیه السلام که به علت داشتن زیبایی برای مصون ماندن از گناه سال‌ها زجر زندان را بر آزادی قصر ترجیح داد.^۱ وظیفه دارنده نعمت مال هم انفاق به فقیران است و عمل نکردن به وظیفه، کیفر اخروی و یا دنیوی و یا هر دو را در بر دارد؛ همان‌طور که فارون به علت انفاق نکردن مال با اموالش در زمین فرورفت و آنگاه مؤمنان فقیر که پیش از آن آرزوی رسیدن به مال و ثروت او را داشتند و می‌گفتند «کاش برای ما هم می‌بود مثل آنچه به فارون داده شده است.»^۲، وقتی هلاکت فارون و ثروت‌هایش را مشاهده کردند چنین گفتند:

... لَوْلَا اَنْ مِّنَ اللّٰهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا...^۳

اگر خدا بر ما منت نهاده بود، ما را نیز به قعر زمین فرو برده بود.

ج) رنج بی‌گناهان: در میان انسان‌ها، بیماران، دردمندان و رنج دیدگانی را می‌بینیم که رنج آنها ناشی از گناه شان نیست. مثلاً انسان‌های پاکی که گرفتار انواع بلا هستند. این رنج‌ها، بلاها و دردها با عدل الهی چگونه سازگار است؟

■ پاسخ: در بینش اسلامی هیچ درد و رنجی بی‌حکمت و بی‌فایده نیست. درد و رنجی که گناهکاران می‌کشند، موجب تخفیف و یا پاک شدن گناهانشان می‌شود و برای بی‌گناهان عوض‌هایی^۴ را در دنیا و آخرت به همراه دارد که موجب جبران ضرر ناشی از دردها و بیماری‌ها می‌شود و بسیار بیشتر از درد و رنجی است که آنها تحمل کرده‌اند.^۵ در قرآن کریم درباره حضرت ایوب آمده است که آن حضرت پس از تحمل دردها و رنج‌ها،

۱. سوره یوسف/ آیه ۳۳

۲. سوره قصص/ آیه ۷۹

۳. سوره قصص/ آیه ۸۲

۴. در اصطلاح و کاربرد دینی «عوض» به منفعتی گفته می‌شود که برای جبران درد و رنج در دنیا یا در آخرت داده شود.

۵. کشف المراد، علامه حلی، صص ۴۷۳ - ۴۶۸

خداوند دعایش را مستجاب کرد و خانواده و فرزندان و مال او را بهتر از قبل به او برگرداند.^۱ اما اگر به علت مصلحتی در این جهان به او داده نمی‌شد، در آخرت جبران می‌شود.

اندیشه در آیات

۱ آیا با توجه به آیه ۲۸ سوره اعراف می‌توانید بر حسن و قبح عقلی استدلال کنید؟

.....

.....

۲ چگونه با آیه ۹۰ سوره نحل عدالت خداوند را اثبات می‌کنید؟

.....

.....

۳ با توجه به پاداش و کیفر قیامت (تجسم اعمال) کدام شبهه از عدل الهی پاسخ داده می‌شود؟ توضیح دهید.

.....

.....



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی بر خط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی و دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

اسامی دبیران و هنرآموزان شرکت‌کننده در اعتبارسنجی کتاب اصول عقاید ۳ با کد ۱۱۲۲۲۷

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	فرشته خوشدست	کرمان	۱۰	سیده طاهره حجازی	همدان
۲	کبری رستمی	شهرستانهای تهران	۱۱	محسن قنبری	خراسان جنوبی
۳	سهیلا غازی اسکویی	آذربایجان شرقی	۱۲	ربعلی شیران خانقاه	اردبیل
۴	زیبا زادسیرجان	فارس	۱۳	رقیه قاقازانی	البرز
۵	روح الله شکریان	ایلام	۱۴	حجت یزدانی سولا	اردبیل
۶	مریم پارسا	شهرستانهای تهران	۱۵	زهرا سلیمانی	آذربایجان غربی
۷	علی مسلمی	زنجان	۱۶	بهجت افشاری	زنجان
۸	فاطمه مظلومی	فارس	۱۷	مهوش آل علی	چهارمحال و بختیاری
۹	فرزانه جمشیدیان	لرستان	۱۸	محمد صفری	هرمزگان

معلّمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند
نظر اصلاحی خود را دربارهٔ مطالب این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران،
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۷۴، گروه درسی مربوطه یا پیام نگار (Email)
talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.
دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری